

راه توده

۲۰ صفحه

دوره دوم شماره ۱۶، دی ماه ۱۳۷۲

چرا حزب توده ایران نه؟

راه توده، صفحه ۸

پلورالیسم ایدئولوژیک؟

ع. فرهاد (ص ۱۴)

رژیم سنگ خود رابه سینه می زند!

ع. الهی صفحه ۲

روزنامه "سلام" نمی داند مردم چه می خواهند؟

ع. مسکو (ص ۵)

گزارش "راه توده" از (ص ۴)

تلاش هنرمندان

دیدار نمایندگان

۵ حزب و سازمان

سیاسی ایران نویسندگان (ص ۶)

*کشیری-سپانلو-دهباشی-مجبایی-پرهام برای احیای کانون تلاش می کنند و تا کتون در محدوده نشر کتاب برخی فعالیت ها آغاز شده است

*دیدار در شهر هامبورگ آلمان و با بحث درباره مفهوم خودمختاری و تمامیت ارضی ایران صورت گرفت

بحران مذهبی در ج.ا.

با مرگ آیت الله گلپایگانی، قم، اصفهان، مشهد و تهران به کانون بحث برسر جدائی مرجعیت مذهبی از رهبری و با توام بودن آنها تبدیل شده است. مجلس خبرگان رژیم، که پس از درگذشت آیت الله خمینی مرجعیت را از رهبری جدا کرده بود، تا راه برای رهبری خامنه ای باز شود، روز ۶ دیماه در شهر قم تشکیل جلسه داد، تا بار دیگر این مسئله را بررسی کرده و برای بحران مذهبی پیش آمده در ایران چاره ای پیدا کند. در قم و اصفهان شبنامه های مذهبی در مخالفت با دولتی شدن مذهب و روحانیت پخش شده است. در بازار تهران، با توجه به سن و سال آیت الله اراکی، زمزمه برای یافتن یک مرجع تقلید فعال تر مورد قبول عامه مردم و مسلمانان دیگر کشورها، تشتت در مناسبات بازار و حکومت شدت یافته است. در قم خانه آیت الله منتظری بار دیگر محاصره شده است. همزمان با تشکیل مجلس خبرگان، "علی خامنه ای" طی لفظی بمناسبت ولادت حضرت علی با عصیانیت گفت، که به مسئله مرجعیت از خارج دامن زده می شود. این سخنان خود گویای وجود مسئله، تا حد اعتراف رسمی به آن ارزهایی شده است. (ص ۲)

به کمک ناصر بناکننده (ص ۱۲)

نگرانی عفو-

بین الملل نسبت

به جان 'عموئی'

و 'امیرانتظام' (ص ۲۰)

سقوط

بی بازگشت

پول ایران (ص ۱۳)

کیهان هوایی

تیردو تار یکی

شلیک میکند!

کنگره حزب

کمونیست فرانسه و

مسائل پیش رو (ص ۱۸)

مرزبندی طبقاتی یا مذهبی؟ (ص ۱۳)

عزاداری برای آیت الله کلپایگانی و انباید به حساب رژیم گذاشت

رژیم سنگ خود را به سینه می زند!

در قم و در تهران چند ده هزار نفر در مراسم عزاداری آیت الله کلپایگانی شرکت کردند. برخی خبرگزاری‌ها رقم عزاداران و مراسم عزاداری را، که پیوسته رژیم در تلویزیون دولتی به نمایش گذاشت، نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر تخمین زدند. این رقم در مقایسه با جمعیت ۱۰ میلیونی تهران بدون تردید رقم اعجاب‌انگیزی نیست، حتی اگر آن را به ۲ تون کنیم!

رژیم با اعلام عزاداری ۷ روزه و نمایش حرکات فرمایشی عده‌ای، که مقابل دوربین تلویزیونی بر سرکله خود می‌کوبیدند، در جستجوی مشروعیتی برآمد، که در شرایط سخت کنونی بدان نیازمند است.

هیچکس منکر عزاداری مردم ایران برای یک مرجع تقلید شیعه نمی‌تواند بشود. بویژه در شهرهای مذهبی قم و مشهد. این ارتباطی به رژیم ندارد، چنانکه وقتی آیت الله بروجردی از جهان رفت، تهران، قم، مشهد و اصفهان بواقع خود بخود تعطیل شد، بدون آنکه کسی تعطیل رسمی اعلام کند.

رژیم می‌خواهد بگوید، این جمعیت بدلیل عشقی که مردم به روحانیت دارند، از خانه‌های خود بیرون آمدند، و نتیجه آنکه، مردم اینگونه عاشق همه روحانیون - و ملیا روحانیون حکومتی و مرشدس بنز سوار- هستند!

حتی اگر عظمت عزاداری برای آیت الله کلپایگانی، همان باشد، که رژیم مدعی است. این مسئله کوچکترین ارتباطی با سران حکومتی و روحانیونی ندارد، که ملی ۱۵-۱۲ سال گذشته سلطت را به خاک سیاه نشانده‌اند. اتفاقاً، نتیجه منطقی چنین عزاداری، خلاف نظر و هدف رژیم است.

مردم به آیت الله کلپایگانی احترام گذاشتند، زیرا خود را آلوده حکومت نکرد و ملی این ۱۵ سال به امور مذهبی مردم پرداخت. مردم به او احترام گذاشتند، زیرا از بیت‌المال برای آتازده‌ها و اهل بیت خانه اینکاری ساخت و از خانه اجیری و قدیمی‌اش در قم به قصرهای باقی مانده از حکومت پیشین نقل مکان نکرد. حکم قتل و کشتار صادر نکرد، ادامه جنگ را تأیید نکرد و تا آخرین دم حیات، حاضر به تأیید مذهبی و حکومتی روحانیونی نشد، که تازه ریششان چونکندمی شده است. او نگران از آینده اسلام در ایران چشم برجهان بست. آخرین نامه‌های رسمی‌اش به خامنه‌ای در محکوم کردن حمله او‌باش حکومتی به خانه آیت الله منتظری، اعتراض به دولتی کردن حوزه‌های مذهبی و بستری نکردن آیت الله منتظری در بیمارستان‌های تهران و پس فرستادنش به قم، خود گواه دوری او از سران حکومت بود. مردم احترام او را به این دلیل نگهداشتند.

هر نوع تزویر و ریای حکومتی برای شروع و عزیز جلوه دادن حجج اسلام حکومتی، ترفندی تکراری است، که به یقین این بار مانند سنگی است، که روی یخ بند نمی‌شود.

این شکرده نخستین بار در جریان عزاداری، به واقع عظیم مردم تهران بنسبیت مرگ آیت الله طالقانی بکار گرفته شد. عزاداری خودجوشی، که به "انفجار عزا" معروف شد.

پس از به خاک سپرده شدن آیت الله طالقانی، آیت الله خمینی در تلویزیون ظاهر شد و گفت: این انفجار برای چه بود؟ مردم چرا بیل و کلنگی را، که با آن خاک را کردند، تا آقای طالقانی را در آن دفن کنند، می‌بوسیدند؟ این انفجار برای آن بود، که آقای طالقانی ملی بود؟ چون آقای طالقانی دمکراسی بود؟ نه! مردم می‌بوسیدند و می‌گفتند "ای نایب پیغمبر ما، جای تو خالی" این انفجار برای آن بود، که آقای طالقانی روحانی بود...

آنها که از ساعات اول مرگ طالقانی، تا لحظه خاکسپاری او در میان جمعیت نزدیک به جنازه بودند، هرگز چنین شمار را از دهان کسی شنیده بودند. آیت الله خمینی می‌خواست این "انفجار عزا" را پشتوانه روحانیت دور و بر خودش کند، در حالیکه اتفاقاً آن "انفجار عزا" بدان خاطر روی داده بود، که آیت الله طالقانی انسان آزاده‌ای بود. بانک اعتراض به آغاز اختناق و حمله به احزاب و سازمان‌ها را هم او بلند کرد و از تهران برای چند روز بمنوا اعتراض به طالقان رفت.

نطق تاریخی او پس از پایان این اعتراض و ترک تهران و سپس ملاقات و

گفتگوش با آیت الله خمینی در قم، سخنرانی تاریخی‌اش در مدرسه فیضیه قم گویای شخصیت او بود. وقتی در آن سخنرانی اشاره به دیوارهای مدرسه فیضیه قم کرد و از خونی، که در زمان سلطنت بر دیوارهای آن ششک زده بود، با بغض و فریاد نسبت به خودکامگی هشدار داد، هم حاضرین در مدرسه، که اکثریت مطلق آن‌ها طلاب و مدرسین حوزه علییه قم تشکیل می‌دادند و هم اهل خانه آیت الله خمینی، در جوف مدرسه فیضیه قم، دانستند که او چه می‌گوید و نگران چیست. مردم نیز، شب که از تلویزیون این نطق را شنیدند، دانستند که آن روحانی آزاده نگران چیست و در اعتراض به چه چیز تهران را ترک کرده بود. او نگران آزادی‌ها و بازگشت خفقان و دیکتاتوری، و این بار توسط کسانی بود، که در مدرسه فیضیه قم، اگر کلوله و باتون پلیس سلطنتی را هم نخورده و شاهد آن نبودند، شرح آنرا شنیده بودند.

مردم آیت الله طالقانی را، اتفاقاً برخلاف نظر آیت الله خمینی، بدان دلیل دوست داشتند، که طرفدار آزادی و نگران بازگشت دیکتاتوری به کشور بود. همین شناخت و باور نسبت به آیت الله طالقانی بود، که وقتی جلوی دانشگاه تهران و در مراسم تشییع جنازه او، "هادی غفاری" و طرفدارانش سعی کردند، شمار "مطهری مطهری نزد تو مهمان رسید" را در دهان مردم جا بیاندازند، با بی‌اعتنایی و گاه مشت و لگد مردم روبرو شدند. مردم بلندگوها را از دست آن‌ها گرفتند و آن شعاری را، که شایسته آیت الله طالقانی بود، سر دادند "عزا عزا است امروز، روز عزاست امروز - طالقانی آزاده، پیش خداست امروز".

عزاداری برای آیت الله کلپایگانی، کرچه هرگز قابل مقایسه با مراسم عزاداری خودجوش مردم برای آیت الله طالقانی نبود، اما همین عزاداری را نیز نه به حساب تأیید روحانیت حکومتی، و اینی، که اتفاقاً در مقابله با آن باید ارزیابی کرد. مردم، هر تعداد که بودند، بدین ترتیب حساب روحانیت حکومتی را از حساب روحانیت غیرحکومتی و ناآلوده به حکومت جدا کردند. آنها که در رژیم این حقیقت را انکار می‌کنند، خود را فریب می‌دهند.

بحران مذهبی در ایران

• در شهر قم، باردیگر بگیر و ببند در اطراف منزل آیت الله منتظری تشدید شده است. طلاب کلاس‌های درس او را پیش از ورود به محل درس تفتیش بدنی می‌کنند. در کرچه‌های اطراف خانه او تعداد ماموران مسلح رژیم چند برابر شده است.

خبرگزاری‌ها اطلاع داده‌اند، که تلفن‌های خانه منتظری، پس از مرگ آیت الله کلپایگانی قطع شده و هیچ نامه و تلگرافی را نیگذازند بدست وی برسد. همین خبرگزاری‌ها بطور همزمان اطلاع دادند، که از سوی "شیخ محمد فضل الله"، رهبر شیعیمان حزب‌الله لبنان، تلگرافی خطاب به آیت الله منتظری مخابره شده، که در آن ضمن تسلیت درگذشت آیت الله کلپایگانی، اقتداء، شیعیمان لبنان از آیت الله منتظری مطرح شده است.

• آیت الله صانسی در حوزه علییه قم طی سخنان شدیدالحنی گفته است، که اجازه نخواهد داد، مقام و موقیعت آیت الله خمینی مخدوش شود. او اشاره به توطئه‌های خارج و داخل برای کم ارزش کردن مقام مرجعیت کرده است. این سخنان در واقع باید خطاب به خامنه‌ای باشد، که می‌خواهد جانشین آیت الله خمینی شود، درحالی‌که صلاحیت مذهبی او را فاقد است.

• در تهران آیت الله یزدی، همچنان به تلاش خود برای تبدیل "علی خامنه‌ای" به مرجع و رهبر ادامه می‌دهد و این درحالی است، که چند ساعت پس از تشکیل مجلس خبرگان، "علی خامنه‌ای" در نطق خود بنسبیت ولادت حضرت "علی" گفت، که مرجع تقلید آیت الله اراکی است و به توطئه‌های خارجی نباید توجه کرد. او نگفت، که این توطئه‌ها کدامست. این نطق خامنه‌ای را نوعی عقب‌نشینی و در عین حال سپر دفاعی قرار دادن آیت الله اراکی است.

آیت الله اراکی، که هم آیت الله خمینی و هم "علی خامنه‌ای" او را در برابر آیت الله منتظری قرار داده‌اند، بسیار پیر و در چنان وضعیتی جسمی است، که خود قادر به ایستادن نظر دربار، جنجالی، که اکنون جریان دارد، نیست و اصولاً معلوم نیست، که از ماجراها با خبر است یا نه؟!.

"علی خامنه‌ای" تا پیش از مرگ آیت الله کلپایگانی، کمتر از آیت الله اراکی نام می‌برد، که این بدلیل تلاش او برای جلب رضایت و نظر رضایت و نظر آیت الله کلپایگانی برای قبول رهبری وی بود.

بنامون آخرین خبر، گفته شده است، که در حوزه‌های درس قم چند مورد تظاهرات برای مخالفت با دولتی شدن مرجعیت انجام شده است، که ملی آن عده زیادی از طلاب دستگیر شده‌اند.

ملاقات و عیادت بی نتیجه در بیمارستان قلب تهران

"آیت الله گلپایگانی" تا دم مرگ هم "خامنه‌ای" را تأیید نکرد

آیت‌الله گلپایگانی در بیمارستان قلب تهران درگذشت. او که ۹۶ سال داشت چند روزی در این بیمارستان بستری بود، اما کوشش پزشکان برای زنده نگاهداشتنش به جانی نرسید.

در طول چند روزی، که آیت‌الله گلپایگانی در بیمارستان قلب تهران بستری بود و هنوز قادر به تکلم، این بیمارستان از هر سو تحت مراقبت نیروهای مخفی و علنی رژیم قرار داشت. خانواده و بویژه فرزند ارشد آیت‌الله گلپایگانی بی‌وقفه در اتاق بیمارستان باقی ماند، تا به دیدارها، ملاقات‌ها و گفتگوها نظارت داشته باشد و در قم نیز آیت‌الله صفایی، داماد آیت‌الله گلپایگانی، نظارت بر فعل و انفعالات و تلاش‌های روحانیت حکومتی را در شهر قم زیر نظر گرفت.

در تهران، هر نوع دیدار خصوصی با آیت‌الله تحت کنترل قرار داشت و اهل خانواده وی می‌دانستند، که در اتاق بیمارستان ششون الکترونیکی کار گذاشته شده است. تلاشی که از مدت‌ها پیش برای گرفتن نوعی حکم تأیید مرجعیت از سوی آیت‌الله گلپایگانی برای "علی خامنه‌ای" جریان داشت، تا آخرین لحظه حیات وی در بیمارستان قلب تهران ادامه یافت.

رقابت‌های حکومتی بین طرفداران رسالت، حجتیه، خامنه‌ای و رفسنجانی و اعوان و انصار هر یک، موجب شد، تا هر نوع ملاقات و دیداری - حتی به منظور وداع با وی - با احتیاط صورت گیرد.

"علی خامنه‌ای"، بمنتظر آخرین تلاش برای گرفتن نوعی تأیید مرجعیت از آیت‌الله گلپایگانی در بیمارستان - احتمالاً ضبط صدای او و سپس پخش آن پس از درگذشتش - خود شخصاً در آخرین ساعات حیات گلپایگانی راهی بیمارستان شد. جمع برکنزیده‌ای از عکاسان نیز برای گرفتن عکس این دیدار راهی بیمارستان شدند، اما خانواده گلپایگانی، که ظاهراً از ماجرا اطلاع داشتند، از ورود عکاسان به اتاق بیمارستان جلوگیری کردند و به همین جهت عکسی از این دیدار منتشر نشد. این عکس حتی اگر با صدای آیت‌الله گلپایگانی هم همراه نبود، می‌توانست برای تبلیغ "علی خامنه‌ای" مورد استفاده قرار گیرد و این نکته‌ای بود، که هم گلپایگانی و هم خانواده‌اش از آن اطلاع داشتند. در اتاق ملاقات نیز چند تن از بستگان نزدیک گلپایگانی، که از نظرات مخالف گلپایگانی درباره حکومتی شدن اسلام اطلاع داشتند، برای لحظه‌ای آیت‌الله را ترک نکردند.

"علی خامنه‌ای"، که انتظار داشت، آیت‌الله گلپایگانی در آخرین دقائق حیات نسبت به او نرم شده و یا بر اثر ضعف جسمی در بیمارستان، اراده کانی نداشته و حرفی در تأیید او بر زبان آورد، در این ملاقات انتظار داشت، تا حداقل اجازه خواندن نماز بر جنازه گلپایگانی را پیدا کند و یا جمله‌ای نزدیک به آن را بشنود و ضبط شود. اما هیچیک از اینها نشد. آیت‌الله گلپایگانی پاسخ احوال‌پرسی "علی خامنه‌ای" را با سر و چشم داد و در آخرین لحظه - پس از مدتی سکوت و انتظار - وقتی خامنه‌ای بعنوان آخرین تلاش پرسید، پیامی، توضیحی ... ندارید؟ آیت‌الله گلپایگانی زیر لب فقط گفت: "برای اسلام و مسلمین دعای خیر دارم!"

آیت‌الله گلپایگانی بر این جمله پر معنی هیچ اضافه نکرد و با گردش زبان در دهان نشاد داد، که اگر حرف و نظر دیگری داشت، قطعاً می‌توانست بر زبان آورد. این دعا پیش از آنکه متوجه حفظ حکومت اسلامی باشد، متوجه ضربه‌ای بود، که از سوی حکومت بر اسلام وارد آمده است.

اطرافیان خامنه‌ای و بستگان گلپایگانی، که در اتاق ایستاده بودند، همه منظور را از این جمله درک کردند.

حضور بی‌نتیجه "علی خامنه‌ای" در بیمارستان قلب تهران ("رجانی") برگه تازه‌ای شد بر دفتر باز روحانیون حکومتی و روحانیونی، که معتقدند اسلام را باید از حکومت جدا کرد و آنرا نجات داد.

پس از درگذشت آیت‌الله گلپایگانی برسم جاری در جمهوری اسلامی عزاداری عمومی تشدید شد، چرا که جز حاکم بر ایران طی ۱۵ سال گذشته پیوسته به نوعی عزاداری، به مفهوم محروم بودن مردم از شادی بوده است.

جنازه آیت‌الله گلپایگانی از تهران به قم منتقل شد. علیرغم تلاش آیت‌الله "یزدی"، بعنوان مبلغ خامنه‌ای، نه در تهران اجازه اقامه نماز به خامنه‌ای و آیت‌الله‌های دست‌نشانده حکومت داده شد و نه در قم. حتی آیت‌الله "اراکلی" نیز موفق نشد بعنوان جانشین برجنازه گلپایگانی نماز بخواند. درحالی‌که بر جنازه آیت‌الله خمینی، آیت‌الله "مرعشی"، که از نظر مرجعیت هم‌تراز او بود، بعنوان مرجع تقلید ارشد نماز خوانده بود.

در قم این مراسم توسط داماد آیت‌الله گلپایگانی، یعنی آیت‌الله "صفایی" انجام شد، که از جمله منتقدین حکومت است و مانند آیت‌الله گلپایگانی با اصل "ولایت فقیه" موافق نیست و آنرا غیرعادی می‌داند.

پیش از درگذشت آیت‌الله گلپایگانی بسیاری از مقلدین و مدرسین و شاگردان وی، ناسی از آیت‌الله منتظری را، که اکنون علم استقلال حوزه علمیه قم در برابر حکومت را در دست دارد، جایز دانسته بودند. رژیم، آیت‌الله اراکلی را، که او نیز ۹۶ سال دارد و قادر به حرکت و تکلم کامل نیست، بعنوان جانشین کم حرف و بی‌خطر گلپایگانی اعلام کرده است، اما همگان می‌دانند، که این یک دوره بسیار موقت پیش از انفجار است؛ زیرا آیت‌الله اراکلی نیز طول عمری درحد نیاز رژیم نخواهد داشت و در آن صورت مشکل دو چندان خواهد شد، زیرا درحال حاضر حداقل طرفداران آیت‌الله منتظری - آیت‌الله قسبی - آیت‌الله سید صادق روحانی و ... احترام اراکلی را لازم می‌دانند.

"علی خامنه‌ای" از بدو انتخابش بعنوان جانشین آیت‌الله خمینی در مجلس خبرگان رژیم، یکی از فرزندان آیت‌الله گلپایگانی را بعنوان "مشاور رهبر" در دفتر خود بکار گرفته بود، تا بدین وسیله هم پل ارتباطی با گلپایگانی داشته باشد و هم در لحظات حساسی، نظیر حضور در بیمارستان قلب تهران، این ارتباط کارساز شود، اما همه این تدابیر بیهوده ازکار درآمد. آیت‌الله گلپایگانی این جهان را وداع گفت، بدون آنکه کلامی در تأیید خامنه‌ای، بعنوان مرجع تقلید، بر زبان آورد. این همان سیاستی بود، که او در برابر تصبیات حکومتی آیت‌الله خمینی پیش گرفت و هرگز در جمع، سخنی در تأیید اعمال و تصبیات آیت‌الله خمینی نگفت.

احزاب دولتی تشکیل می‌شود

دکتر "کلای"، دبیر کل حزب سابق ایران نوین در زمان شاه، راهی تهران شد. پیش از او دکتر "کنی"، دبیر کل حزب مردم زمان شاه، به تهران بازگشته بود.

در تهران شایعات زیادی در خصوص فراهم ساختن مقدمات چند حزب دولتی با استفاده از تجربیات "کنی" و "کلای" برسر زبانهاست. رژیم قصد نوعی نمایش آزادی احزاب به سبک زمان شاه را دارد. این احزاب عدداً همان دسته‌بندی‌های حکومتی خواهند بود، که در ۱۵ سال گذشته در ایران حضور داشته و پنهان و آشکار با یکدیگر در نبرد قدرت بوده‌اند.

از آیت‌الله "مهدوی کنی"، بعنوان طراح و هدایت‌کننده طرح تشکیل احزاب دولتی در تهران، نام برده می‌شود. هنوز معلوم نیست، که "کلای" و دکتر "کنی" با ضمانت "مهدوی کنی" به تهران بازگشته‌اند، یا نه، اما حضور بدون مزاحمت در دبیر کل حزب مردم و ایران نوین زمان شاه، نمی‌تواند بدون نوعی حمایت پر قدرت دولتی انجام شده باشد.

بصورت همزمان، کیهان چاپ لندن در ستون پیدا و پنهان خود و از قول منابع مطلع سیاسی در تهران نوشت، که اخیراً تعدادی از استادان دانشگاه‌ها نزد "هاشمی رفسنجانی" رفته و ضمن برشاری نارسایی و خطراتی، که کشور را تهدید می‌کند، از او خواسته‌اند، تا با برگزاری انتخابات آزاد موافقت کند. آنها نظرات مجامع بین‌المللی را بر این انتخابات لازم دانسته‌اند. کیهان از قول همین منابع می‌نویسد، که رفسنجانی در پایان این دیدار گفته است، من نظرات بیان شده را با اطلاع رهبر (علی خامنه‌ای) خواهم رساند، زیرا اینگونه موارد تصمصم‌گیرنده نهائی وی می‌باشد.

اینکه این استادان از کدام دانشگاه‌ها بوده‌اند و یا کدام گرایش فکری را داشته‌اند، معلوم نیست، اما این نکته قطعی است، که در صورت صحت این مکالمه و گفتگو، هاشمی رفسنجانی با زیرکی، نه تنها "علی خامنه‌ای" را سد راه چنین انتخاباتی معرفی کرده است، بلکه با اظهار اینکه در اینگونه موارد "رهبر" تصمصم می‌گیرد، عملاً خود را کنار کشیده و خامنه‌ای را مانع هر نوع تحولی در رژیم معرفی کرده است.

حوادث نامعلوم در دو استان کشور

قوه قضائیه کشور در یک جلسه محرمانه، که با شرکت آیت‌الله یزدی، رئیس این قوه تشکیل شده بود، بریانی فوری دادگاه‌های ویژه را در دو منطقه کشور تصویب و ابلاغ کرد. در این جلسه، رویدادهای اخیر دو استان کشور بررسی شده است.

هنوز بدرستی معلوم نیست، که این دو استان در کجای ایران قرار دارند و دلیل تشکیل جلسه محرمانه و مصوبه اخیر دقیقاً چه بوده است.

بدنبال این جلسه، دادستان کل کشور (موسوی تبریزی) شخصاً عازم سیستان و بلوچستان کشور شد و در شهر زاهدان، در صبحگاه نیروهای انتظامی این استان شرکت کرد. در تهران شایع است، که تصمصم اجلاس قوه قضائیه، در ارتباط با برخی ناآرامی‌ها در واحدهای مسلح رژیم در نواحی مرزی کشور بوده است.

روزنامه سلام، با اشاره به اجلاس مذکور، خواهان اعلام دلایل تشکیل آن و نام دو استان کشور شده است.

گزارش "راه توده" از

دیدار نمایندگان حزب و سازمان سیاسی ایران

نمایندگان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، مشروطه خواهان ایران، جمهوری خواهان ملی ایران، حزب دمکرات کردستان ایران و حزب دمکراتیک مردم ایران در شهر هامبورگ آلمان اجلاس دو روزه ای را با عنوان "مسئله ملی و حفظ تمامیت ارضی ایران" برگزار کردند

در شهر "هامبورگ" آلمان یک دیدار سیاسی مهم بین ۵ جریان سیاسی ایزوسیرن ایران انجام شد. این دیدار در روزهای ۱۱ و ۱۲ ماه آذر صورت گرفت و در آن به نمایندگی از سوی مشروطه خواهان ایران، "داریوش هایون"، جمهوری خواهان ملی ایران "حسن شریعتداری"، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، "بهزاد کریمی"، حزب دمکراتیک مردم ایران، "بابک امیر خسروی" و حزب دمکرات کردستان ایران "عبدالرضا کریمی" شرکت داشتند. ویدئو مورد بحث در "میزگردی" که تحت عنوان "مسئله ملی و تمامیت ارضی ایران" برگزار شد، صورت گرفت. این میزگرد بدعوت کمیته هیستکی تشکیل شد و در ابتدای آن نیز نماینده این کمیته، گزارشی از فعالیت آن ارائه داد.

سالنی که این میزگرد در آن برگزار شد، تائیمه بیشتر پر نشد، که به گفته شرکت کنندگان در جلسه، حفظ تدابیر امنیتی و اطلاع نداشتن همگان از زمان برپائی جلسه از جمله دلایل آن بود.

آنچه شرکت کنندگان در این جلسه بر زبان آوردند، بطور عمده مواضعی بود، که تاکنون یا خود مستقیماً در نشریات و ابسته به سازمان های خود مطرح کرده اند و یا این نشریات بدون ذکر نام نویسندگان مطالب، آنها را مطرح کرده و از آن دفاع کرده اند.

حفظ تمامیت ارضی ایران و در عین حال احترام به حقوق خلق های ایران محور صحبت همه شرکت کنندگان در اجلاس بود.

در این اجلاس و در خصوص موضوع مورد گفتگو، بیش از دیگران، "بابک امیر خسروی"، از طرف حزب دمکراتیک مردم ایران، لزوم حفظ احتیاط درباره مسئله خودمختاری را مطرح کرد. وی حتی درباره ای لحظاتی محتاط تر از "داریوش هایون" با مسئله حقوق خلق های ایران برخورد کرد. او دفاع از فرهنگ ملی و کسب به باروری آنرا مدنی عمده و برجسته ارزیابی کرد.

"بهزاد کریمی"، از سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، ضمن مخالفت با هرگونه تلاش و یا زرمزهای، که زمینه ساز جنگ داخلی و تجزیه خاک ایران شود، یادآور شد، که باید به حق خلق های ایران تا آن حد احترام گذاشت، که حتی اگر خواستند مستقل شوند، دولت مرکزی به اسلحه متوسل نشود، چرا که این عمل، یعنی آغاز جنگ برادرکشی در ایران، باید برای تمام مسائل راه حل سیاسی پیدا کرد.

مواضع (۱۰ دقیقه) و سپس پاسخگویی به سئوالات شرکت کنندگان در جلسه یکی از مقالات خود را درباره حقوق اقوام و ملت های ساکن ایران، در اختیار حاضران گذاشت تا بر مبنای آن سئوالات خود را مطرح کنند.

"داریوش هایون"، به نمایندگی از سوی مشروطه خواهان، در ده دقیقه وقت اولیه خود برای اعلام نظرات مشروطه خواهان و سپس پاسخگویی به سئوالات، از همان مواضعی دفاع کرد، که تاکنون و طی یک سلسله مقالات تحلیلی در کیهان چاپ لندن ابراز داشته است. او گفت، که توطئه تجزیه خاک ایران، طبیعی است، که با مسئله قومی آغاز شود و سپس جنگ داخلی شروع خواهد شد. همین است، که باید درباره این خطر همین امروز صحبت کنیم، که هنوز حادثه روی نداده است. او این جلسه و دیدار را اجلاس مهم توصیف کرد، که در آن نمایندگان چند جریان سیاسی مهم ایران در آن شرکت دارند و درباره اساسی ترین مسائل کشور بحث می کنند. او گفت، که از شرکت در این جلسه خوشحال است و آنرا در مجموع مثبت و مهم ارزیابی می کند، چرا که نظرات بصورت مستقیم مطرح می شود و زمینه های نزدیکی را فراهم می آورد.

"عبدالرضا کریمی"، به نمایندگی از سوی حزب دمکرات کردستان ایران، در ابتدای این اجلاس و در وقت ۱۰ دقیقه ای خود (او هم در طول پاسخگویی به سئوالات) گفت، که مسائل ایران را با توجه به اوضاع ایران، شرایط کشور و فرهنگ مللکت باید تحلیل و ارزیابی کنید، بهمین دلیل من مخالف آن هستم، که پیوسته از حوادث یوکسلاوی، چکسلواکی و فنلاند مثال بیاورید و نقش کنونی حزب دمکرات کردستان ایران را در چارچوب رویدادهای آن مناطق تحلیل کنید. حزب دمکرات کردستان ایران متأسف است، که از جانب دوستان ایرانی خود، آنگونه که شایسته است، حمایت نمی شود و به مبارزه آن کمک نمی شود.

در برابر این سئوال حاضران در جلسه و نمایندگان احزاب و سازمان های شرکت کننده در میز گرد، که چرا حزب دمکرات کردستان ایران در برنامه خود از حفظ تمامیت ارضی ایران ذکری به میان نیآورده است و تنها به ذکر نام ایران اکتفا کرده است، "عبدالرضا کریمی" گفت: ما در برنامه حزب دمکرات کردستان ایران، از ایران بطور کلی صحبت کرده ایم و بنظر ما این یعنی همان منظوری که شما در اینجا مطرح می کنید؛ اما من می خواهم بدانم چرا شما اصرار دارید، که حزب دمکرات کردستان ایران از همان کلمات اصطلاحات و واژه هائی استفاده کند، که شما استفاده می کنید و از آنها برداشتهای خاص خود را دارید. بنظر حزب ما، نام ایران در برنامه حزب ما، همان مفهوم سیاسی را دارد، که شما بعنوان تمامیت ارضی از آن یاد می کنید. ما تجزیه طلب نبوده و نیستیم و بسیار متأسفیم، که در برخی از نشریات پرتیراژ مهاجرت، نظرات ما تحریف شده منتشر می شود و سپس از آن استنباط تجزیه طلبی کرده و آنرا بدین وسیله تبلیغ می کنند. این کمک به حزب ما نیست. مبنای تفکر را از تجزیه طلبی شروع نکنیم و سپس مثال را هم از یوکسلاوی و چکسلواکی و فنلاند بیاورید. ما ایرانی هستیم و بنابراین با فکر ایران، فرهنگ ایرانی و با توجه به مسائل و شرایط ایران به مسائل بپردازیم.

در این اجلاس بخش عمده ای از وقت جلسه، صرف سئوال و جواب با نماینده حزب دمکرات کردستان ایران شد، که این خود نشان دهنده حساسیتی است، که در لحظه و شرایط کنونی مسئله خلق های ایران دارد.

"داریوش هایون" در پیوند دوم این اجلاس و در بخش مربوط به لزوم همکاری و همگامی مجموع ایزوسیرن ایران گفت: من نه با آقایان کریمی ها بهزاد کریمی از سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و عبدالرضا کریمی از حزب دمکرات کردستان ایران، نه تنها طرف و رو در رو نیستیم و چنین احساسی ندارم، بلکه خود را دوست آقایان احساس می کنم و این اجلاس نشان داد، که ما می توانیم در کنار یکدیگر قرار گیریم تا مشترکات را یافته و روی آنها صحبت و تاکید کنیم. بنظر من باید به آنچه زمان آن فرا رسیده است پاسخ بگوئیم و آن همکاری بین همه نیروهای طرفدار آزادی در ایران است. من در فاصله دو روز برگزاری این اجلاس با آمریکا و همچنین با رادیو ایران در "لس آنجلس" تماس گرفتم و گزارش کار این جلسه را دادم. مخاطبین من، از آنچه در اینجا گذشت و میگذرد استقبال کردند. برای همه آنها این خبرجالب و خوشحال کننده ای بود، که نیروهای سیاسی در کنار یکدیگر بنشینند و درباره آینده و سرنوشت کشور بحث و تبادل نظر کنند. من شخصاً آینده این تاساها را روشن می بینم. این تقریباً حداکثر سازمان هائی بود، که می توانند در چنین نشستی برای تبادل نظر شرکت کنند. ما (مشروطه خواهان) امیدواریم، در آینده نزدیک باز هم چنین جلساتی تشکیل شود.

در همین جلسه از سوی یکی از شرکت کنندگان مسئله شکست جهانی چپ و پایان عمر آن مطرح شد و نظر "بهزاد کریمی" در این خصوص خواسته شد.

"بهزاد کریمی" گفت: این تصور شما، بصورت عمده متکی به رویدادهائی است، که در این چندین سال اخیر اتفاق افتاده اند و مطبوعات و رسانه های گروهی غرب نیز بی وقته روی آن تبلیغ می کنند.

حقیقت آنست، که اهداف چپ ریشه در عقب جوامع و از جمله جامعه ما ایران دارد. هیچ منطقی حکم نمی کند، که فراز و نشیب های تاریخ یک حرکت جهانی را به حساب شکست نهائی و یا حتی پیروزی مطلق و بدون بازگشت بگذارید. شما از نشیبها

روزنامه "سلام" نمی داند مردم چه می خواهند؟

درگرامرگم نبرد مجلس اسلامی با رادیو تلویزیون، يك خواننده روزنامه سلام و منتقد برنامه های تلویزیون، پیشنهاد معقولی را در ستون "الو سلام" مطرح کرد. پیشنهاد وی در این چند کلمه معقول خلاصه می شد: "بجای این جنگ و دعوا، لطفاً يك نظرسنجی عمومی در سراسر کشور بکنید. هرچه مردم درباره تلویزیون و رادیو گفتند، همان را عمل کنید. بخدا خسته شده ایم از این برنامه ها..."

نویسنده ستون "الو سلام" در پاسخ نوشت، که انتقاد از برنامه های رادیو تلویزیون البته جایز است، اما توجه داشته باشید، که مردم یکبار به جمهوری اسلامی رای داده اند و تلویزیون باید اسلامی باشد و بهین دلیل نیازی به نظرسنجی نیست! آیت الله خمینی عادت داشت، تا به یادش می آوردند، که پیش از رسیدن به قدرت، در پاریس، چه وعده هائی داده است. بویژه درباره آزادی ها- می گفت، اشکال ندارد، من اگر دیروز يك حرفی زده ام، دلیل نمی شود، که امروز هم همان حرف را بزنم. البته این استدلال همه دیکتاتورها پس از قبضه کردن قدرت است. همان روشی، که اکنون هم اسلاف او در جمهوری اسلامی دنبال می کنند. اما يك سؤال راستا حسینی می ماند. اگر مردم هم دیروز -تاریخی- يك رای و نظر داده اند، دلیل دارد، که حالا هم همان حرف را بزنند و همان نظر را داشته باشند؟

به نویسنده ستون "الو سلام" باید گفت: مردم دیروز نمی دانستند "آقایان" کیستند و چه خواهند کرد. به وعده های آنها باور کردند و به جمهوری اسلامی ناشناخته ای، که آیت الله خمینی در پاریس و در جمع خبرنگاران خارجی تشریح کرده و نوارهای آن با پول و همت بازاریان سرشناس ایران تکثیر و در مساجد و محلات پخش می شد، رای دادند.

حالا چه اشکال دارد، که این کارنامه ۱۵ ساله را بار دیگر به رای بگذارند؟ ببینند باز هم به رئیس که برقرار است، رای می دهند؟

مردم فقط از تلویزیون خسته نشده اند، از هر چه رژیم نمایند و مروج آن است، به جان آمده اند. نتیجه انتخابات ریاست جمهوری کافی نبود، تا بدانند مردم کدام رای را به جمهوری اسلامی می دهند؟ مرجع تقلید -آیت الله خمینی- صدها بار حرف و نظرش را به نرخ روز عوض کرد و شاگردان و جانشینانش نیز همین شیوه را دنبال می کنند، چگونه است که مقلدین حق ندارند نظراتشان را عوض کنند و یا لااقل یکبار دیگر نظر بدهند. شاید هم به رژیم رای دادند!! چه اشکال دارد، که آزمایش کنند؟

چرا باید خود را به آن راه زد؟ حتی در همین روزنامه سلام، هنگام تحلیل انتخابات ریاست جمهوری از سر رقابت یا پشت کردن به وفات نوشتید، که مردم دلسرده شده اند و در انتخابات شرکت نکردند. اگر منظور اینست، که مثلاً، اگر شما و جناح شما با همان سیاست سرکوب و اختناق و تحمیل برداشت های خود از اسلام در انتخابات شرکت می کردید، مردم بیشتری در انتخابات شرکت می کردند، در اشتباه هستید. مردم از این سیاست و رژیم خسته و دلزده شده اند. آن کس مقبول خواهد افتاد، که از سیاست های ۱۴-۱۵ سال گذشته فاصله بگیرد؛ جنگ قدرت در پشت محنه را به رقابت سیاسی بر اساس همه معیارهای شناخته شده جهانی بکشد؛ از آزادی خود همان اندازه دفاع کند، که از آزادی دیگران باید دفاع کند. این نیست که خفتان بد است، زیرا فشار به جناح من زیاد است! اختناق بد است، زیرا جامعه را به فساد می کشاند، که از هر نظر کشانده است. خفتان بد است، چون کنترل مردم بر امور کشور وجود ندارد. شاهم باشید، اما اصل آزادی هابری همه محلی از اعراب نداشته باشند، بازم آتش همان آتش و کانه همان کاب خواهد شد. چهارده سال تجربه کافی نیست، تا این واقعیت را قبول کنید؟

آنچه بمنزله کارنامه ۱۴ ساله جمهوری اسلامی، مردم با آن آشنا هستند کافی نیست تا قبول کنید، که رژیم قانیه حکومتی را ساخته است و هر روز که دریدیش واقعیت تاخیر شود، بر فشاری افزوده می شود، که بیم آن میزود سرانجام به انفجار ختم شود. نه فقط انفجاری، که حاصل آن راهانی از چنگال این رژیم باشد، بلکه انفجاری که مملکتی را به ترکش های نارنجک تبدیل کند. رژیم و شیوه حکومتی باید تغییر کند. شیوه حکومت به خواست مردم تغییر خواهد کرد، اما یککاش که قیست آن برای موجودیت کشور گران تمام نشود. اگر نقشی و رسالتی را برای خرد قاتل هستید، یار مردم، غمخوار واقعی مردم و همزمان آنها برای تغییر بنیادی شوید.

خواننده دیگری و یا همان تلفن کننده اولی چند روز پس از پاسخ "الو سلام" در روزنامه سلام و در خصوص نظرسنجی از مردم درباره برنامه های رادیو-تلویزیون و همزمان با افتتاح يك کانال جدید تلویزیونی، در چند کلام کوتاه، که در سلام چاپ شد، صریح ترین پاسخ را می دهد. او می گوید: کانال سوم هیچ فرقی با کانال ۱ و ۲ ندارد. باز همان لب و گل و سداست و مثل اینکه این مرزبناها با بیبل و کلنگ زده می شود...

مردم به اساس قضیه ایراد دارند. خسته شده اند و جانشان به لبشان رسیده است. از بیبل و کلنگ و دروغ، همانقدر خسته شده اند، که از دیدن مرسدس بنزهای شیشه سیاه زیر پای حجج اسلام و آتازدها و اهل بیت آنها متنفر و از دیدن سفره خالی شان خشمگین. مسئله فقط تلویزیون نیست، که شما برسر گویندگان زن آن چادر بکشید و یا چهار حلقه زلف آنها را از زیر روسری بیرون آورند.

جنگ تلویزیونی با رژیم

جنگ زرگری بین مجلس اسلامی و شورای مدیریت تلویزیون به سرپرستی "محمد هاشمی" (برادر هاشمی رفسنجانی) همچنان ادامه دارد و اظهارات اخیر نمایندگان مجلس در مساجد و محافل مذهبی حکایت از آن دارد، که در صورت برکنار شدن "محمد هاشمی" از سرپرستی رادیو-تلویزیون، محاکمه او توسط جناح رسالت برپا خواهد شد. تعدادی از نمایندگان مجلس در جهت قبضه کردن تلویزیون در دست رسالت و حجتیه بیانیتهای درخصوص تخلفات مالی-مذهبی و جنسی (مسئله زنان!) تهیه و از طریق مجلس قرائت کردند. بدنبال این اقدام، شورای مدیریت تلویزیون نیز بیانیتهای در پاسخ تهیه و از رادیو منتشر کرد، که طی آن، نمایندگان مجلس به تشریت و نادانی متهم شدند! این جنگ قدرت برای تصاحب تلویزیون از جانب رسالت و حجتیه از یکسو و طرفداران هاشمی رفسنجانی از سوی دیگر درحال جریان دارد، که اعتبار برنامه های رادیو-تلویزیون نزد مردم ایران با اعتبار ریال ایران در بازار رقابت می کند! مردم بهر شکل در جستجوی روزنه ای برای زهانی از چنگال برنامه های کسل کننده، ملال آور و آخوندزده تلویزیون یا خرید انواع آنتن های تلویزیونی می باشند- و آنها که پول ندارند، با نصب آیکش و در قابله در کنار آنتن های معمولی- برنامه های تلویزیونی ماهوارای ای و کانال های تلویزیونی کشورهای همسایه را جستجو می کنند.

براساس آمار رسمی و نیمه رسمی موجود، هم اکنون در کشور حدود ۲ میلیون دستگاه ویدئو وجود دارد، که با احتساب يك خانواده ۲ تا ۴ نفره که در ایران امروز فراتر از این است! حدود ۱۰ میلیون نفر با دیدن فیلم های ویدئویی خود را از شر تلویزیون رژیم خلاص کرده اند. و این تازه در صورتی است که استفاده از نوارهای ویدئویی رادیو-یک خانواده محدود کنیم، در حالیکه اغلب هنگام استفاده از فیلم های ویدئویی اتوم-بستگان و همسایه ها نیز بصورت مشترک در خانه های یکدیگر این فیلم ها را می بینند. این در حالی است، که در مناطق اعیان نشین اکثر شهرهای بزرگ ایران و از جمله تهران خانه ها مجهز به آنتن های ماهواره ای است.

درصد استفاده کنندگان از آنتن های ماهواره ای را در تهران ۲۰٪ ارزیابی می کنند. میلیونها مردم شهرهای مرزی ایران نیز با اندکی دستکاری در آنتن های معمولی و حتی بی نیاز از این دستکاری، از برنامه های متنوع تلویزیونی ترکیه، آذربایجان، ارمنستان، ترکمنستان، عراق، شیخ نشین های خلیج فارس و بویژه برنامه های ماهواره ای آمریکا در خلیج فارس به زبان انگلیسی استفاده می کنند. مجموع استفاده کنندگان از ویدئو و برنامه های ماهواره ای در شهرهای مرکزی و توسط آنتن های بشقابی و همچنین برنامه های تلویزیونی کشورهای همسایه را حدود ۲۰ میلیون نفر برآورد می کنند. درحال حاضر در تهران آنتن های مخصوص ماهواره، که می توان با کمک آن ۷ کانال مختلف ماهواره را در اختیار داشت، بین ۱۷۰ تا ۲۰۰ هزار تومان فروخته می شود و تهیه آن در تهران دیگر به دشواری گذشته نیست، زیرا برخی از قدرتمندان بازر و حکومت خود وارد کننده آن شده اند!

(بقیه دیدار نمایندگان ۵ حزب و سازمان سیاسی ایران)

نتیجه می گیرید، چرا فرازا را فراموش می کنید؟ انتخابات اخیر لهستان و انتخابات اخیرتر ایتالیا تائیدی بر این نظر نیست، که چپ پس از وقتهای کوتاه بار دیگر جای خود را در جوامع مختلف و از راه های مختلف اشغال می کند؟ خواست ها و نیازهای چپ، برخاسته از نیازهای جامعه است و این خواست طرفداران بسیار دارد، که بر اعتقادات خود نیز استوارند.

"محمد ارسنی"، یکی از مقاله نویسان ثابت کیهان لندن، که در این جلسه و در جمع مدعوین شرکت داشت، مسئله دروغ زدانی از تاریخ را مطرح کرد و پرویز دستمالچی نیز، که از وابستگان فعال جمهوری خواهان ملی ایران است و در جمع مدعوین حضور داشت، نقطه نظرهای خود را درباره حفظ تمامیت ارضی ایران بیان داشت.

در آخرین ساعات روز دوم این اجلاس و دیدار، مسئله صدور يك قطعنامه مطرح شد. این پیشنهاد از جانب "کمیته همبستگی" مطرح شد و با نظر موافق "حسن شریعتداری"، "داریوش همایون" و "عبدالرضا کریمی" روبرو شد. از سوی دیگر "بابک امیر خسروی" و "بهزاد کریمی" صدور چنین قطعنامه ای را زود ارزیابی کردند و طرح مسکوت ماند.

تلاش هنرمندان داخل کشور برای احیای کانون نویسندگان

*** همزمان با ممنوعیت های جاری در رژیم، بیماری علی دهباشی، سردبیر نشریه "کلك"، و برخی اختلاف سلیقه ها و فشار طاقت فرسای زندگی در داخل کشور، مانع تسریع در روند اقدام یکپارچه برای فعالیت رسمی و علنی کانون نویسندگان ایران شده است**

*** گلشیری، سپانلو، پرهام، علی دهباشی، و بویژه جواد مجابی، شاعر، نویسنده و روزنامه نویس ایرانی، از جمله اعضای گروه فعال در راه احیای کانون نویسندگان ایران محسوب می شوند**

در تهران تلاش برای ایجاد هماهنگی بین هنرمندان ایران و اعلام نظر یکپارچه به حکومت، بنظر آغاز فعالیت علنی و رسمی کانون نویسندگان ایران، همچنان ادامه دارد. علاوه بر "گلشیری"، نویسنده شناخته شده ایران، باقرپرهام، جامعه شناس و مترجم ایرانی، سپانلو، شاعر شناخته شده ایران، در هفته های اخیر "جواد مجابی"، شاعر، نویسنده و روزنامه نویس ایرانی و منصور کوشان، سردبیر مجله "تکاپور" نیز بر فعالیت های خود برای این هماهنگی افزوده اند.

در حال حاضر، علاوه بر مشکلاتی، که حکومت بر سر راه فعالیت آزاد کانون نویسندگان ایران بوجود می آورد، بین وابستگان مستقیم این کانون و علاقمندان بدان در داخل کشور و هنرمندان سرشناس ایران نیز هماهنگی کامل وجود ندارد، که این نیز باز می گردد به باورهای عمومی به سیاست های حکومت، تجربه ۱۵ سال گذشته، جو ارباب حاکم بر کشور، پیوند یافتن سرنوشت فرهنگی و هنری با سرنوشت سیاسی کشور و ... که در تمامی آنها عملکرد ۱۵ سال گذشته رژیم و شیوه تفکر سران آن در اداره حکومت و کشور، نقش اساسی را دارد.

این مشکلات، در کنار مشکلات معیشتی و گرفتاری های عیدیه زندگی، در سرعت بخشیدن به ایجاد هماهنگی ها جهت پانشاری درخواست آزادی کانون نویسندگان و تحت فشار قرار دادن حکومت تاثیر بخشیده است.

در هفته ها و ماه های اخیر، بیماری "علی دهباشی"، سردبیر نشریه "کلك"، که از جمله کوشندگان خستگی ناپذیر برای ایجاد هماهنگی بین هنرمندان و اهل قلم ایران بنظر احیای فعالیت کانون نویسندگان است، به این تلاش ها لطمه زده است. پانزده سال اختناق و بازتاب نیافتن آثار هنری در مطبوعات، رادیو، تلویزیون، سینما، تئاتر و ... خودبخود موجب پاره ای بی خبری هنرمندان ایران از حال و روز هنری یکدیگر شده است. باقرپرهام نیز اخیراً در مصاحبه خود با مجله "گردون" از دولت خواست، تا با تجدید فعالیت کانون نویسندگان ایران موافقت کند تا از این طریق نشان داده شود، که دولت دارای حسن نیت است. او سپس در مصاحبه با نشریه "گردون" گفت، که این فرصتی است برای دولت تا نشان دهد، که می خواهد با روشنفکران این کشور رابطه ای سالم داشته باشد یا نه!

"باقرپرهام" هر چند وقت یکبار از تهران به پاریس سفر کرده و در جلسات بنیاد پژوهش های ایران، که مرکز آن در پاریس است، شرکت می کند. این رفت و آمد و سخنرانی های پرهام در جلسات بنیاد پژوهش ها، در کنار مصاحبه های او در تهران، که در نشریات غیردولتی چاپ می شود، به باقرپرهام نقش سفیر فرهنگی را داده است.

"باقرپرهام" علیرغم حلات تند و خارج از نزاکت مطبوعات حکومتی بویژه کیهان چاپ ایران- همچنان به نقش خود ادامه می دهد و به سرانجام مثبت این تلاش امیدوار است.

در ایران از جمله این اظهار نظر نیز جریان دارد، که برخی از قلم بدستان کنونی مطبوعات دولتی، قلم نویسان مبتدی و شماری کم مایه مورد حمایت این مطبوعات، علاوه بر سبزه مذهبی، با انگیزه دفاع از حقوق و نان و آبی، که طی سالهای گذشته به آن دست یافته اند، نیز پیوسته به اهل اندیشه و هنر ایران پرخاش می کنند. بر این اساس است، که این نوع پرخاش ها و تهدید و ناسزاگویی ها به اهل فرهنگ و هنر شناخته شده و تثبیت شده ایران، از جمله با انگیزه دفاع از موقعیت شخصی نیز به حساب می آید.

مروزی به اشعار (نوحه ها) و قصه های (انشای دوره متوسطه دبیرستان ها) چاپ شده در مطبوعات دولتی، در سرزمینی، که در شعر، معیار از جمله "حافظ" است و "نیما" و در قلم از جمله "هدایت" است و "دولت آبادی"، خود پاسخگوی بسیاری از مسائل است.

در تهران براساس آخرین اطلاعاتی، که ما در اختیار داریم، رژیم درحالی که سرسختانه در برابر فعالیت آزاد کانون نویسندگان ایران مقاومت می کند، تنها از طریق مجاری غیررسمی به برخی از چهره های شناخته شده کانون اطلاع داده شده است تا کانون بطور غیررسمی و درحد نظارت و راه اندازی نشر کتاب - بطور محدود - فعالیت کند. ناظران سیاسی در تهران اعتقاد دارند، که علاوه بر بیم رژیم از آغاز فعالیت رسمی کانون و شکسته شدن سد ممنوعیت برای تشکل های مشابه، برخی اختلاف دیدگاه های اعضای کانون در ایران نیز به روند فشار به رژیم برای فعالیت آن اثر گذاشته است. کانون نویسندگان در آخرین سال های حکومت شاه بر ایران، نقشی را در شکستن سد های اختناق ایفا کرد، که رژیم کنونی با آگاهی از آن، اکنون به روشی ممکن سعی می کند، فعالیت های آنرا محدود نگه دارد.

"ناصرملک مطیعی" و "نادر ابراهیمی" دچار عارضه قلبی شدند

"نادر ابراهیمی" نویسنده و نمایشنامه نویس ایرانی، که در تهران زندگی می کند، بدنبال یک سکنه قلبی در بیمارستان بستری شد. گزارش ها حاکیست، که با کوشش پزشکان، ابراهیمی سلامت خود را بازیافته است. از جمله کارهای "ابراهیمی"، که پیش از انقلاب از آن فیلم سینمایی نیز ساخته شد، "آتش بدون دود" است. پیش از "نادر ابراهیمی"، "ناصرملک مطیعی"، بازیگر شناخته شده فیلم نبرد در تهران گرفتار عارضه قلبی شده بود، که وی نیز پس از بستری شدن در بیمارستان، بهبود یافت. "علی دهباشی"، سردبیر نشریه "کلك" از یک بیماری ناشناخته رنج می برد. او مدتی پیش در حالیکه دچار تنگی نفس شدید شده بود به بیمارستان "آراد" تهران منتقل شد. تشخیص اولیه پزشکان "بُرنشیت" بود، اما سپس اعلام شد، که این بیماری بُرنشیت نیست و هنوز ریشه آن کشف نشده است.

در آخرین تلاش ها برای نجات "علی دهباشی" از تخت بیمارستان، یکی از هنرمندان بنام سینمای ایران، دارونی را که پزشکان ایران تجویز کرده بودند، اما در ایران یافت نمی شد، از آلمان تهیه کرده و به تهران ارسال داشت.

با مصرف این دارو، حال "علی دهباشی" تا حدودی رو به بهبود رفته و قادر به ترک موقت بیمارستان شده است. با بیماری "علی دهباشی"، انتشار منظم نشریه رژیم "کلك" باتأخیر روبرو شده است.

اختناق، فشار هزینه زندگی و انواع فشارهای روانی رژیم طی سالهای گذشته از جمله دلایل عوارض قلبی هنرمندان ایران است.

از مدتی پیش برخی فیلمسازان جدید ایران، به بازیگران بنام ایران مراجعه کرده و از آنها برای ایفای نقش در فیلم هایشان دعوت کرده اند. از جمله کسانی که به او مراجعه شده است، "ناصر ملک مطیعی" و اخیراً "فردین" است. هیچیک از این دو هنوز پاسخ قطعی به این دعوت ها نداده اند.

در تهران گفته می شود، که دستمزد پیشنهادی به این هنرمندان، گاه تا ۶۰۰ میلیون تومان است، که در تنگنای مالی موجود هنرمندان شناخته شده سینمای ایران، مبلغ بسیار مهمی است. این مراجعات نشان می دهد، که مردم ایران علیرغم همه تبلیغاتی، که رژیم طی ۱۵ سال گذشته کرده است، همچنان قدرشناس هنرمندان واقعی کشورند و کوشش ایشان در برابر فریادهای گوش خراش در نماز جمعه ها و نصیحت و تهدید روحانیون در تلویزیون و رادیو و مطبوعات یکی "در" و دیگری "دروازه" است.

پیشنهاد دستمزد ۶۰۰ میلیون تومانی از سوی تهیه کنندگان فیلم خود نشان می دهد، که در صورت حضور این هنرمندان در صحنه، استقبال از آنها سودی چند برابر سرمایه گذاری بدنبال خواهد داشت.

همزمان با این مراجعات، در تهران اعلامیه ای به امضای "طرفداران خمینی" به تمام دفاتر تهیه فیلم ارسال شده و به آنها درباره دعوت از هنرپیشه های معروف ایران برای بازی در فیلم ها هشدار داده شده است.

سردبیر "سلام" به یکسال زندان و صد ضربه شلام محکوم شد!

دادگاه انقلاب اسلامی مرکز، به خانواده مهندس "عبدی" سردبیر روزنامه "سلام" اطلاع داد، که وی پس از ۲ ماه بازداشت، محاکمه غیرعلنی شده و به یکسال زندان و صد ضربه شلاق محکوم شده است. دادگاه پس از صدور حکم نیز اعلام نداشت، که جرم "عباس عبدی" چه بوده است!

در دادگاه مسئول سازمان امنیت اتحاد شوروی: من اطلاعات محرمانه ای درباره نابودی شوروی توسط غرب در اختیار داشتم

'ولادیمیر کویچکوف' در آستانه برگزاری انتخابات پارلمان روسیه و بنظر ضد تبلیغ علیه کمونیست‌ها به دادگاه فراخوانده شد. او رئیس سابق سازمان اطلاعات شوروی (ک.گ.ب) بود، که در حوادث اوت ۹۱ شرکت داشته است. او در دادگاه ضمن قبول شرکت و همکاری خود با سیزده مقام دولتی و ارتشی شوروی با هدف سرنگون کردن گریچف و پلتسین گفت: 'من قصد ختنی ساختن توطئه غرب برای نابودی اتحاد شوروی را داشتم'. او گفت: 'من بمنزله مسئول اطلاعاتی کشور گزارش‌هایی در اختیار داشتم، که نشان می‌داد سران کشورهای بزرگ "ناتو" طرح‌هایی را تنظیم کرده بودند، تا در صورت سقوط اتحاد شوروی و فروپاشی آن، آنرا به حوزه نفوذ خود تقسیم کنند. من گزارش‌های اطلاعاتی محرمانه‌ای را در اختیار داشتم، که براساس آنها غرب قصد داشت در ظرف ۲۰ سال جمعیت شوروی را از حدود ۲۸۰ میلیون نفر به ۱۵۰ میلیون نفر کاهش دهد. بازهم باید ساکت می‌نشستم؟'

ارگان مرکزی حزب کمونیست اطروش باخط مشی جدید منتشر شد

نخستین شماره دوره جدید ارگان حزب کمونیست اطروش منتشر شد. قرار است این روزنامه، که 'ندای خلق' نام دارد، از پنجم ژانویه ۹۴ بصورت هفته‌نامه منتشر شود. 'ندای خلق' از یک سنت دیرینه مطبوعاتی در کشور برخوردار است. 'ندای خلق' در نخستین شماره دوره جدید خود، که بدنبال تغییرات در ترکیب رهبری حزب کمونیست اطروش و اتخاذ خط‌مشی نوین حزب انتشار یافته است، انتشار آزاد برخورد نظرات و عقاید را درکنار بررسی و انتشار آزاد عملکرد رهبران و مسئولان حزب، از جمله اهداف مهم دوره جدید خود اعلام داشت و تصریح کرد، که این خط‌مشی منطبق است با نیازهای جامعه امروز اطروش. 'گوتتر هویف‌گارتن'، عضو شورای سردبیری 'ندای خلق'، طی مقاله‌ای در تدارک دوره جدید این نشریه نوشت: 'ندای خلق' تنها در صورتی موفق خواهد بود و در جامعه اطروش جای خود را بازخواهد یافت، که در انعکاس عقاید و نظرات و برخورد صریح به عملکردها از خود صداقت لازم رانشان دهد. ما باید نظرات 'چپ' و رادیکال منسک کنیم و آنرا به گوش همه مردم و نه فقط اعضای حزب برسانیم.

اروپای غربی، کشتی در حال غرق است

در حالیکه آمریکا، با کنترل بازار نفت، موفق شده است تا حدودی از سقوط دلار به قیمت سقوط قیمت نفت و فقر بیشتر کشورهای نفت‌خیز جلوگیری کند، اروپا و ژاپن در جستجوی راه حلی مستقل از آمریکا برای نجات خود هستند. آمریکا در اجلاس اخیر 'گات' نیز موفق شد تجارت را آزاد کند و از این طریق نیز فشار خود را به اروپا و ژاپن افزود. اکنون، با اشاره به این سیاست آمریکا، که متکی به نجات خود به قیمت شکستن کمربند ضعیف است، نوشت: اروپا به کشتی می‌ماند، که در حال غرق شدن است.

اسپانیا دو آستانه اعتصاب سراسری

دو سندیکای بزرگ کارگری اسپانیا، پس از یک دوره مشورت با یکدیگر اعلام داشتند، که در صورت عدم تجدید نظر در برنامه‌های دولت، در ماه ژانویه یک اعتصاب سراسری را در این کشور اعلام خواهند کرد. در بیانیه پایانی این نشست آمده است، که اگر دولت 'سوسیالیست‌ها' به رهبری 'کنزالس' به هتروانی خود با کارفرمایان برای لغو 'قراردادهای عمومی کار' ادامه دهد و همزمان با ثابت ماندن دستمزدها، به کاهش خدمات اجتماعی ادامه دهد، هیچ راه حل دیگری جز اعلام یک اعتصاب سراسری باقی نمی‌ماند. این بیانیه تصریح می‌کند، که دولت سوسیالیست‌ها درصدد لغو قوانینی است، که دست سرمایه‌داران را برای اخراج کارگران می‌بندد.

ناوجنگی آمریکا وارد خلیج فارس شد

یک گروه رزمی نیروی دریایی آمریکا، تحت فرماندهی ناو هواپیمابر 'ایندیپندنس' بنظر حمایت از پرواز هواپیماهای جنگی آمریکا در خلیج فارس، وارد این منطقه شد. این ناو در اوج مداخله نظامی آمریکا در امور داخلی شمالی مازم این منطقه شده بود، ولی مدتی پیش سواحل شمالی را به قصد سنگاپور ترک کرده بود. ناو مذکور از طریق سنگاپور به خلیج فارس بازگشته است. به گزارش خبرگزاری 'رویتر' در این گروه رزمی یک زیردریایی هسته‌ای بنام 'هلنا'، یک رزمناو، دو ناو، یک نفتکش و یک کشتی حامل مهمات قرار دارد.

صف آرائی درباره ایران

معادن وزارت دفاع آمریکا، پس از دیدار با سران شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و چند کشور عربی منطقه از جمله عربستان سعودی، کویت و عمان به آمریکا بازگشت. او پیش از ورود به منطقه خلیج فارس، از اسرائیل و اردن دیدار کرد و در اسرائیل طی سخنانی، ایران را تهدید به ضربات نظامی فافلکیرانه کرد! معادن وزارت دفاع آمریکا، 'فرانک ویز'، در پایان سفر خود به خلیج فارس نیز ضمن هشدار به سران کشورهای منطقه درباره تدارکات نظامی ایران (۱) اعلام داشت: که آمریکا در برابر حفظ امنیت خلیج فارس خود را متعهد می‌داند. او این سخنان را در قلمر بیان داشت و اضافه کرد، که آمریکا مصمم است، تا همکاری خوبی خود را با کشورهای منطقه خلیج گسترش دهد و در مقابل تهدیدات ایران (۲) بایستد.

همزمان با ورود معادن وزارت دفاع آمریکا به منطقه خاورمیانه و خلیج فارس معاونین وزری امور خارجه شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس بنظر بررسی مسائل منطقه در ریاض، پایتخت عربستان سعودی تشکیل جلسه دادند. این اجلاس دو روز ادامه داشت و طی آن دستور کار اجلاس سران ۶ کشور شورای همکاری خلیج فارس مورد بررسی قرار گرفت. روزنامه 'الوطن' چاپ کویت درباره این اجلاس نوشت، که روابط کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با جمهوری اسلامی و از جمله اختلافات ایران با امارات متحده عربی بر سر مالکیت سه جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی نیز در این اجلاس مورد بررسی قرار گرفت و گزارش مربوطه به آن در دستور کار اجلاس سران ۶ کشور عربی قرار داده شد. این اجلاس روز ۲۹ آذر در ریاض تشکیل شد، اما هنوز از جزئیات توافق‌ها اطلاع دقیقی منتشر نشده است. تشکیل ارتش واحد و نحوه مانورهای مشترک آن با قوای نظامی آمریکا، انگلیس و فرانسه در خلیج فارس از جمله مسائل مطروحه در این نشست بود. نوع مناسبات سیاسی و اقتصادی با اسرائیل و موضعگیری واحد در برابر روند صلح خاورمیانه نیز از دیگر مسائل این اجلاس بوده است.

رئیس ستاد نیروی زمینی ارتش فرانسه در راس یک هیات نظامی وارد خلیج فارس شد. وی در قلمر با ولیمهد و وزیر دفاع قلمر دیدار و گفتگو کرد. بطور همزمان رادیوهای عربی متعلق به کشورهای خلیج فارس اعلام داشتند، که اسرائیل در آستانه سفر معادن وزارت دفاع آمریکا به این کشور، دست به یک انفجار هسته‌ای آزمایشی زده است. این آزمایش در دریای مدیترانه صورت گرفته است. روزنامه 'الشعب' مصر نیز خبر را تأیید کرده و اعلام داشت، که موشک‌های هسته‌ای جدید اسرائیل در این عملیات مورد آزمایش قرار گرفته است.

این اخبار در شرایطی منتشر می‌شود، که آمریکا، کره شمالی و پاکستان را برای کنترل تحقیقات اتمی و احتمالاً تولید نومی سلاح اتمی بشدت تحت فشار قرار داده است.

از سوی دیگر در پارلمان کویت طرحی مطرح شده است، که برمنبای آن ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس و کویت می‌توانند یک کنفدراسیون تشکیل داده و امر دفاع از خود را بدین ترتیب جسی کنند!

نیروهای کویتی و انگلیسی دست به یک مانور مشترک زمینی در سحرای شمال کویت زدند. در این مانور از فشنگها و مهمات اتمی و جنگی استفاده شد.

همزمان با فعل و انفعالات رو به تشدید در خلیج فارس، کلیه سفرای رژیم جمهوری اسلامی در شیخ‌نشین‌ها برای مشورت و اتخاذ سیاست راهی تهران شدند.

در حاشیه اجلاس ۵ حزب و سازمان سیاسی ایران در هامبورگ

چرا حزب توده ایران نه؟

دیداری که در شهر هامبورگ آلمان - بهر تقدیر - فراهم شد، جدا از نتایج علی داشته و یا نداشته آن، نمایانگر واقعیتی است، که نه می توان آن ها را انکار کرد و نه مصلحت است، که درباره آنها سخن نگفت.

اعتبار انکارناپذیر این دیدار در ظرفیتی است، که برخی احزاب، سازمان ها و کرایش های سیاسی برای شنیدن حرف و سخن مستقیم یکدیگر از خود نشان دادند و به قهر و مُرد غیابی یکدیگر - حدائق تا این لحظه - خاشته دادند.

همگان بر حفظ تمامیت ارضی ایران و خطری، که در شرایط کنونی آنرا تهدید می کند، مهر تأیید نهادند، که در این میان اعتبار اعلام نظر رسمی و مستقیم حزب دمکرات کردستان ایران در این خصوص دو چندان است. از هر سو نگرانی ها عنوان شد، که تکرار در اینجا ضرورتی ندارد.

این دیدارها آنقدر مکرر خواهد شد، تا به نوعی همگرانی مقلمی برای نجات کشور از ورطه ای، که در آن گرفتار آمده است، فراهم شود؟

ما به سهم خود امیدواریم چنین شود، اما معتقدیم در ابراز امیدواری همان اندازه باید محسم بود، که در اعلام نظر خود پایدار!

در این دیدار و در اشاره به شرکت کنندگان در آن، زمره شد، که اپوزسیون تقریباً همین است، که نمایندگانش در هامبورگ دیدار کرده اند.

ما معتقدیم درباره این "تقریباً" باید بیش از این صحبت شود، زیرا بیم آن می رود، که این تقریباً، که باید به معنی تلاش برای تبدیل آن به کاملاً ارزیابی شود، بتدریج از خاطر ما دور شود. در اینصورت همه آنها که می گویند ایمان آورده اند به دمکراسی، به خوددیگران حقیقت را نگفته اند و سنگ بنا را از ابتدا چنان کج گذاشته اند، که دیوار تا سقفی، که بتوان زیر آن احساس امنیت کرد، نیز بالا نخواهد رفت.

این تقریباً را برکاغذ آوردیم، تا بدانیم شامل کدام سازمانهاست و چرا باید در راه تفاهم با آن کوشید، تا هم تردیدها در خصوص باورهای جدید به دمکراسی رشد نکنند و هم فراموش نکنیم، آنچه را، که اگر امروز بدان بهای لازم را ندهیم، فردا بهای آنرا در چندان باید پرداخت کنیم.

این "تقریباً" بدون لحظه ای تردید قدیمی ترین حزب سیاسی ایران، یعنی حزب توده ایران را دربرمی گیرد. حقیقت را باید با جراتی همطرز با شهادت کام گذاشتن در میدان سیاست و مبارزه پذیرفت.

هر نوع تفاهم و همفکری سیاسی و تشکیلاتی، که - خیال دور زدن از کنار این واقعیت را داشته باشد، خود کرل زدن است.

این حقیقت شامل حال سازمان مجاهدین خلق ایران نیز می شود، گرچه سیاست و منش تشکیلاتی آن، اکنون دارای چنان بار منفی است، که به حق باید نگران آن بود.

ما اگر درباره احزاب و کرایش های سیاسی دیگر، که بویژه در داخل کشور، جدا از حکومت و یا پیرامون حکومت قرار دارند، سخن نمی گوئیم، نه بدان خاطر است، که آن ها را از یاد برده ایم و از اهمیت همگرانی آنها با هر جبهه ملی و میهنی با هدف نجات کشور غافلیم، یا اگر از شخصیت های بی سازمان اپوزسیون داخل و خارج از کشور سخن نمی گوئیم، نه بدان خاطر است، که آن ها را فراموش کرده ایم. بحث ما در اینجا در محدوده مشخصی است. همه امید آنست، که چنان شرایطی فراهم شود، تا طلیف یک همگرانی ملی، نیروهای مخالف رژیم کنونی در داخل کشور را نیز دربرگیرد.

در تحلیل اجلاس هامبورگ، مسئله حزب توده ایران و سازمان مجاهدین خلق را لازم می دانیم مطرح کنیم، چرا، که مسائل مربوط به آنها در حاشیه جلسات توسط برخی ها زمره شد.

در مورد سازمان مجاهدین، برتری طلبی این سازمان مطرح شد و روش های تند و خشن آن و گاه مسئله گذشته آن در زمان سلطنت و هم در ابتدای برقراری جمهوری اسلامی.

پاسخ را خود باید بگویند و نه ما.

اما در خصوص حزب توده ایران نیز گاه اشاراتی به سیاست حزب در سال های اول پیروزی انقلاب، مسئله برداشتهای یکسویه از سیاست های اتحاد شوروی و

سرانجام، کرایش های مختلف توده ای ملی سال های مهاجرت اخیر و حاکم بودن سانترا لیزم عاری از دمکراسی در درون تشکیلات حزب و بویژه در رهبری آن مطرح شد، و در این مورد آخر، با طرح تصفیه های درونی، عدم تحمل نظرات مخالف در تشکیلات حزبی، گاه این نتیجه حاصل شد، که مشت نمونه خروار است؛ وقتی حزبی در درون خودش بی ایمان به حداقل دمکراسی درون سازمانی با یاران و همراهانش چنین کند، چگونه می توان به ادعایش درباره دمکراسی و آزادی برای جامعه باور داشت؟

درباره این زمره های حاشیه ای می توان، و بنظر می رسد، که باید بیش از اینها سخن گفت؛ حقایق را پذیرفت و نادرستی ها را با منطق و استدلال رد کرد. این طلبی ترین شیوه است. اما باید پرسید، که آیا دیگری که با این زمره ها - حداقل برای لحظه موجود - مسئله گفتگو و نزدیکی با حزب توده ایران را جایز نمی دانند، خود گرفتار دشواری هائی مشابه نبوده و یا نیستند؟

اگر قرار بر آن باشد، که ابتدا دفاتر گذشته را ورق بزنیم، آیا برگه های دفاتر حیات سیاسی همه سفید است؟ آنها که کنار مشروطه خواهان امروز می نشینند، ابتدا دفتر خاطرات تلخ و خوئین سلطنت در پهلوی را ورق زده اند و معدل آنرا نمره ای در حد قبولی یافته اند؟ و یا مشروطه خواهان امروز، که کنار حزب دمکرات کردستان ایران و یا سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) می نشینند، پس از مرور دفاتر کهنه، آنرا چندان هم مانع دیدار و گفتگوی کنونی پیرامون مسائل حاد و مشترک جامعه ایران نیافته اند؟

بنظر می رسد، که برای این بحث در لحظه کنونی پایانی متصور نیست؛ و این درحالی است، که شواهد حکایت از درک نوین نیروهای سیاسی کشور از یکدیگر و اوضاع ایران و جهان دارد و اوضاع کشور نیز درحال و روزی نیست، که بتوان خود را سرگرم بحثی این چنین کرد.

اگر اندیشه فراهم ساختن نوعی همگرانی در وسیع ترین سطح آن، خواب در چشم ترمان می شکند، که ظاهراً باید چنین باشد، حرکت را از قبول عام و بدون حذف یکدیگر باید آغاز کرد. اتفاقاً بسیاری از ایراداتی، که به حزب توده ایران، و یا هر تشکیلات سیاسی دیگر از آنسو گرفته می شود، و از اینسو نیز متقابلاً وجود دارد، تنها در این صورت برطرف می شود. بنظر ما احزاب و سازمان های سیاسی اپوزسیون رژیم موجود نه تنها می توانند به اتحاد عمل دست یابند، بلکه از این طریق پالایش نیز می شوند. هیچکس در انزوای سازمانی خود - اگر ایرادی داشته باشد - اصلاح و پالایش نخواهد شد. چه کسی می تواند این احتمال را رد کند، که اگر پیش از پیروزی انقلاب سال ۵۷، جبهه ای مرکب از کلیه اپوزسیون رژیم - حتی بدنه واقع بین آن، که امروز بر مشروطه پای می فزود - تشکیل شده بود، سرنوشت رویدادهای سال ۵۷-۵۶ می توانست چیز دیگری باشد؟ و یا، با کدام منطلق می توان این واقعیت را رد کرد، که اگر در همان سال ۵۸ و ۵۹ نیز جبهه ای از احزاب و سازمان های خواهان برقراری دمکراسی و عدالت اجتماعی در کشور تشکیل شده بود، (که شعار حزب توده ایران بود) سرنوشت انقلاب و کلیه احزاب و سازمان ها سیلیسی ایران چنین نبود، که هست؟

اگر بجای خرده گیری، از همان سال های دهه ۵۰ در مهاجرت و سپس سال های پس از پیروزی انقلاب در داخل کشور، مبنای حرکت بر همگرانی گذاشته شده بود، و به نوعی توافق مشترک دست یافته بودیم، علاوه بر تنظیم حرکت سیاسی و تاثیرگذاری بر روند رویدادها، به نوعی در جهت پالایش - حتی درون سازمان خود - و قبول حقایق مربوط به گذشته ها حرکت نکرده بودیم؟

احزاب، سازمان ها و گروه ها و کرایش های سیاسی به میل و اراده ما در صحنه نیستند، که بنا بر میل و تصمیم خود چشم برواقبعت وجود و نفوذ آنها در جامعه بیندیم. هر حزب و تشکیلات سیاسی دارای بار معین سیاسی - اجتماعی است. این نیست، که امروز چه تعداد دنبال چه سازمانی هستند. باید دید هر سازمان بیانگر منافع کدام طبقات و اقشار اجتماعی است و در جهت نوعی تفاهم ملی و رسیدن به یک برنامه اقتصادی - سیاسی، که بیانگر منافع همه ملت ایران در لحظه کنونی است، با همه به تفاهم رسید. حذف هر سازمان و تشکیلات سیاسی در حقیقت ندیدن و انکار منافع اقشار و طبقاتی از جامعه است. هیچ سازمان و حزبی نمی تواند خود را مدافع بی چون و چرای همه جامعه بداند. اندیشه ای که بر این محور استوار باشد، به دیکتاتوری ختم خواهد شد. مگر جمهوری اسلامی خود را مدافع همه طبقات و اقشار اجتماعی نمی داند. مگر آیت الله خمینی برای نفی احزاب چپ و جلوگیری از کرایش زحمتکشان به حزب توده ایران، بارها نگفت، که پیغمبر اسلام نیز خودش کارگر بوده و گفته است، که باید دست زحمتکش را بوسید. همه این استدلالها مگر جز این بود که جمهوری اسلامی مدافع همه است و دیگر وجود احزاب لازم نیست؟ کار به کجا کشید؟ این امر، علیرغم همه رویدادهای تلخ گذشته، بویژه در مورد حزب توده ایران، بعنوان حزبی که بیش از ۵ دهه در صحنه سیاسی ایران بوده، دو چندان صادق است.

به همین دلیل است، که نمی توان، حضور حزب توده ایران را در هر نوع همگرانی مترقی و ملی - ندیده گرفت، و این تازه درحالی است، که براساس تمام شرایط و واقعیات، همزمان با مسئله کردستان، به اوضاع آذربایجان ایران نیز باید توجه ویژه داشت.

می آیند و می روند. پشت کردن مردم به رژیم کنونی، که رقمی چند ده میلیونی است، خود بزرگترین گناه نیست؟ همان توده ای، که جمهوری اسلامی با اتکاء به آن در سال ۵۸ قدرت را قبضه کرد. بپذیریم، که همزمانی و همگرایی امروز، نه تنها نیروی سرنگونی را پر قدرت تر خواهد کرد، بلکه از دشواری یافتن زبان مشترک در فردای پس از سقوط رژیم نیز خواهد کاست.

راه توده

سخنرانی آیت الله روحانی در مجلس انگلستان و مصاحبه اش با رادیو اسرائیل!

*** آیت الله سید مهدی روحانی، که در پاریس اقامت دارد، سران رژیم ایران را به قبول واقعیات فراخواند و استقلال روحانیت از حکومت را به نفع کشور اعلام داشت**

آیت الله سید مهدی روحانی، که از مخالفان رژیم حاکم بر ایران محسوب می شود، بدنبال يك سخنرانی كم سابقه در مجلس عوام انگلستان، در يك مصاحبه مفصل رادیویی با بخش فارسی رادیو اسرائیل شرکت کرد. سید مهدی روحانی، مقیم پاریس است و اختلافات او با سران رژیم تهران نه بر سر اصل حکومت جمهوری اسلامی، بلکه بر سر شیوه عمل سران آنست.

آیت الله سید مهدی روحانی، در عین حال که چهره ای مخالف سران رژیم تهران محسوب می شود، برای روحانیت ایران نقش پل ارتباطی با جهان کرب را نیز به عهده دارد. ارتباطها و اطلاعات او از دستگاه روحانیت و برپزه فعل و انفعالات مذهبی در حوزه های علمیه قم، مشهد، اسفهان و نجف همگی حکایت از این نقش او دارد.

آیت الله سید مهدی روحانی، که طی سالهای گذشته هرچه بیشتر چهره سیاسی بخود گرفته تا مذهبی، پیوسته به اخبار پشت پرده روحانیت ایران دسترسی دارد و بهین دلیل مطبوعات و رادیوهای بخش فارسی امریکا-انگلیس-فرانسه و اخیراً اسرائیل هنگام وقوع رویدادهای مذهبی در ایران، گفتگویی با او ترتیب می دهند.

نقش سیاسی سید مهدی روحانی موجب شده است، تا در اپوزیسیون رژیم از او بعنوان سید ضیاء، جدید ایران نام ببرند.

آیت الله روحانی، در مجلس عوام انگلستان و در نطق خود بر آزاد اندیشی تاکید کرد و بدون آنکه بر اشتباهات آیت الله خمینی در ادامه جنگ با عراق اشاره مستقیم کند، گفت: ممکن است، ملتی بر اثر شرایط به جنگ و خشونت کشانده شود، اما اصرار بر ادامه جنگ نشانه بی خردی است و عدم درک مسئولیت در قبال سرنوشت انسانهاست.

آیت الله سید مهدی روحانی، هم در سخنرانی خود در مجلس عوام انگلستان و هم در مصاحبه با رادیو اسرائیل از خطر جنگ داخلی و تجزیه خاک ایران سخن گفت و به سران رژیم تهران هشدار داد، که اجازه دهند تا روحانیت استقلال خود را حفظ کند و به دستگاه حکومتی بیش از این آلوده نشود، زیرا در لحظه وقوع حادثه ای نظیر آغاز جنگ داخلی و جنگ خیابانی، بازهم این روحانیت است، که می تواند جلوی خونریزی را در ایران بگیرد. او ضمن تاکید بر اشتباهات حکومتی آیت الله خمینی تصریح کرد، که شخصاً برای او احترام قائل است، اما این مانع از آن نمی شود، که بگوید "علی خامنه ای" نمی تواند جانشین آیت الله خمینی محسوب شود.

آیت الله سید مهدی روحانی، گفت، که در صورت وقوع جنگ داخلی و خطر تجزیه ایران، اگر برای دفاع از تمامیت ارضی ایران لازم باشد سلاح بدست از همین حکومت موجود در ایران دفاع خواهد کرد!

آیت الله سید مهدی روحانی، در پاسخ به این سؤال رادیو اسرائیل، که آیا دعوت شما به مجلس عوام انگلیس نشانه تغییر سیاست، انگلستان در برابر رژیم ایران است یا خیر؟ گفت: بهرحال وضع موجود در ایران قابل دوام نیست و هر کشوری در جستجوی منافع خودش هست. من در مجلس عوام گفتم که انگلستان هم مانند همه دیگر کشورهای جهان می تواند در ایران سرمایه گذاری کند و حضور داشته باشد، اما دوره غارت و استعمار پایان یافته است. مردم آگاه تر از آن هستند، که زیر بار این نوع مناسبات بروند!

اگر شرایط جدید منطقه حساس تشخیص داده شود، آنوقت می توان پرسید: چرا نباید با فرقه دمکرات آذربایجان، بعنوان يك تشکیلات ملی و ایرانی وارد گفتگو شد و به تفاهم رسید؟ بویژه آنکه این فرقه، بر اساس اظهارات دو سال گذشته مسئول اول آن، در مصاحبه های گوناگون خویش - حتی با رادیو امریکا -، تشکیلاتی است ملی، که اساسنامه ویژه خود را دارد و شرط عضویت در آن پذیرش مارکسیسم نیست! هیچکس نمی تواند منکر تاریخ و نفوذ این تشکیلات سیاسی-ملی در آذربایجان ایران شود. همانگونه که نمی تواند نفوذ حزب دمکرات کردستان ایران را در مناطق کردنشین ایران منکر شد. مسئله این نیست، که کدام سازمان سلاح در دست دارد و کدام ندارد. مسئله نفوذ مردمی يك سازمان و پیش از آن، پذیرش اصل احترام به آزادی و حقوق خلقها، ملیتها، قومهای ایران مطرح است. باید نظر مستقیم رهبران فرقه دمکرات آذربایجان را نیز درباره حفظ تمامیت ارضی ایران شنید.

تجربه گذشته چه می گوید؟

اگر در دوره پهلوی ها توانستند حزب کمونیست ایران و ادامه دهنده راه آن، حزب توده ایران، را از صحنه سیاسی ایران دور کنند، اگر جمهوری اسلامی قادر به چنین عملی شد، نظام و رژیم آینده هم قادر خواهد شد.

می گوئیم جمهوری اسلامی، چرا که از همان ابتدای کار و در بحثهای شورای انقلاب، بنا بر حذف حزب توده ایران و اجازه فعالیت ندادن به آن مطرح بود. قطعاً هنوز نخستین سخنرانی آقای مهندس بازرگان در آرشیو تلویزیون ایران وجود دارد، که طی آن با قبول آزادی دیگران - حتی مارکسیستها و بقول ایشان چپیها - با صراحت اعلام داشت، که دولت اجازه فعالیت به "توده نفتیها" نمی دهد، و "حزب توده طبق قوانین گذشته" استناد به مصوبه سال ۱۳۲۷ پهلوی دوم و قانون ۱۳۱۰ پهلوی اول! هنوز غیرقانونی است. تضاد از همان ابتدا با اتکاء، به گذشته های بررسی نشده صورت گرفت و حکم صادر شد.

آن اندیشه - ایجاد محدودیت برای آن احزاب و سازمانهایی که از آنها، بهر دلیل، خوشمان نمی آید - میوه تلخ اختناق کنونی را بیار آورد.

این روش را حزب توده ایران نیز با آنکه هرگز نقش حکومتی و اجرایی نداشته، در درون خود و گاه در برخورد با احزاب دیگر، متقابلاً پی گرفته است، که حاصل آن قابل دفاع نیست.

اصول يك حرکت جمعی را باید از همان ابتدا تدقیق کرد و بدان پایبند ماند. اگر به دمکراسی باور داریم، اصول پایه ای آن را بپذیریم و مبنای حرکت را بر حذف دیگران نگذاریم؛ چه در غیرانحصورت، فردا می تواند يك کردهائی دیگر تشکیل شود، که طی آن گروه شرکت کننده در دیدار هامبورگ را با دلایل مشابه طرد کند! مگر شورای مقاومت ملی، اکنون چنین روشی را ندارد؟ و دیگری، که می توان لیست آنها را بر کاغذ آورد، با همین نگرش به جبهه ملی نگاه نمی کنند؟ و ...

همه ما با هم، نه تنها نیروی بنیانکن رژیم ضد ملی کنونی را تشکیل می دهیم، بلکه پالایش کننده یکدیگر نیز خواهیم بود.

این بحث تا اینجا، اشاره ای بود به برخی زمزمه های نه چندان پنهان در حاشیه اجلاس هامبورگ.

اما چرا اشاره به برخی حدس و گمانها نکنیم و استخوان را لای زخم نگاه داریم؟

آن اشاره اینست:

اگر نشست در کنار حزب توده ایران بعنوان حزبی دارای جهان بینی مارکسیستی، نوعی محدودیتها از سوی جهان غرب و مخالفان داخل سازمانی را همراه می آورد و هسته های تبلیغاتی منفی را تا رشد درخت تناور طرد درونی بوجود می آورد؛ آنرا نیز، اگر نه با صراحت، حداقل با همان اشارات و زمزمه های حاشیه ای، مطرح کنید و بتدریج به بحث بگذارید. دمکراسی یعنی همین. یعنی، دمکراسی برای مخالفان خود، والا دمکراسی برای خود و آزاد اندیشی، یعنی اعلام نظرات خود و دیگری، که با من موافقتند، که دمکراسی نیست! چرا باید بیم داشت؟ ما خودمان با همین صراحت مسئله را مطرح می کنیم، دیگران چرا باید بیم داشته باشند؟

چگونه است، که ما به ایدئولوژی شما احترام گذاشته و در کنارتان حاضریم به بحث اساسی درباره مهم ترین مسائل اجتماعی بنشینیم، اما شما باید از ایدئولوژی ما بیم داشته باشید؟

احترام بگذاریم به فکر و نظر و ایدئولوژی یکدیگر. عشق آزادی و دمکراسی نیز، همین است. اگر در این زمینه نیز تنگ نظری از هر دو سو تاکنون وجود داشته، اشتباه بوده است، چرا باید آنرا تکرار کرد؟

تابلو حزب توده ایران، بار دیگر در شهرهای ایران بالا خواهد رفت و اعضای قدیم و جدید آن از کار مخفی به فعالیت علنی خواهند پیوست. این ظرفیت تجربه شده حزب توده ایران است، که شاید برخی سازمانها و احزاب، تحت تاثیر حوادث سالهای اخیر و اتکاء، به کنیتهای لحظه ای، نتوانند آنرا هضم کنند. کنیتهایی، که چون موج

جنبش چپ

سنگرهای سرمایه داری اروپا را درهم می شکند

فد شیرین

*** آینده اروپا در ایده های واقعی جنبش چپ برای تغییرات اساسی جامعه خلاصه می شود!**
*** ریشه بحران کنونی سرمایه داری، در تضاد مناسبات تولید و نهفته است، که "مارکس" آن را پیش بینی کرده بود**

بازار تولید در کشورهای بزرگ سرمایه داری در ظرفیتی، که تا چند دهه گذشته قابل پیش بینی نبود، مدرن شده است. رشد نیروهای مولده و از جمله پیشرفت عظیم تکنیک با مناسبات کهنه و قدیمی تولید همخوانی ندارد. این مناسبات باید دگرگون شود. جنبش های اعتراضی در بزرگترین کشورهای سرمایه داری جهان، که سرعت رو به تشدید است، چنین حکم می کند.

سرمایه داری براساس سرشت خود، می خواهد پیشرفت عظیم تکنیک را در خدمت استثمار کلیه زحمتکشان بیدی و فکری و خیل عظیم شاغلین در عرصه های مختلف خدمات اجتماعی نگهدارد. در گذشته، ساعات کار بیشتر، مزد کمتر، شمار سرمایه داری بزرگ جهانی بود و اکنون ساعات کار کمتر، هزینه تولید کمتر، شمار است. جنبش کارگری غرب و جنبش های اعتراضی زحمتکشان در برابر این شمار، می خواهد با تمام توان خود بایستند. پیشرفت عظیم علم و تکنیک تولید می تواند و باید در خدمت رفاه تولید کنندگان قرار گیرد، اما این هدف با سرشت سرمایه داری همخوانی ندارد.

مارکس از کاهش ساعات کار در صورت جایگزین شدن تکنیک مدرن در تولید سخن گفت، اما بلافاصله اضافه کرد، که این کاهش ساعات کار و پیشرفت تکنیک تولید نباید کوچکترین لطمه ای به ضرورت خدشه ناپذیر تامین نیازمندی های زحمتکشان وارد آورد. تضاد اساسی از این نقطه اوج می گیرد و نظام سرمایه داری را فلج می کند.

یک روز بیکاری در سراسر آلمان و کاهش ساعات کار همزمان با خذف مزد در فرانسه یعنی سرشکن کردن بیکاری در وسعت ۲۰٪ در جامعه به نفع سرمایه و سود. این برخلاف ادعای سرمایه داری جهانی، حکم تکنیک و پیشرفت آن نیست؛ حکم نظام سرمایه داری است. این تضاد رو به رشد، از چنان اهمیت کلیدی برخوردار است، که لحظه ای از اخبار و رویدادهای جنبش اعتراضی در جهان سرمایه داری و ریشه یابی و تطبیق آنها با واقعیات و پس زدن شکردهای تبلیغاتی غرب با کمک رسانه های گروهی نباید غافل ماند. با این هدف است، که "راه توده" در حد توان خود، بدین مهم می پردازد و آنرا ریشه تحولات عظیم سرنوشت ساز برای انسان قرن ۲۱ ارزیابی می کند. نتایج انتخابات اخیر در ایتالیا، شرق آلمان، لهستان و موقعیت چشمگیر حزب کمونیست روسیه در انتخابات مجلس و بدون تردید در آینده نزدیک در کشورهای دیگر اروپائی نیز ریشه در این ارزیابی دارند. جنبش اعتراضی، وسعتی حتی فراتر از جنبش کلاسیک کارگری بخورد می گیرد. این جنبش حتی براساس انتخابات اخیر آلمان، لهستان و ایتالیا، که در محاصره تبلیغات زهرآگین دیکتاتوری پنهان سرمایه داری در جهان غرب برگزار شد، چپ است و توده ای. در شرق آلمان - انتخابات ایالت "براندنبورگ" حدود ۷۰٪ رای دهندگان به نظم کنونی گفتند: نه! احزاب سوسیال دمکرات، "حزب دمکراتیک سوسیالیسم"، که از دل حزب متحد کارگری آلمان دمکراتیک سابق بیرون آمده است و سبزها جمعا به این درصد از آراء، دست یافته اند.

"کلمه سال" ۱۹۹۲ در آلمان، آنطور که بخش زبان شناسی اداره مرکزی آمار آلمان در ویسبادن اعلام کرد، "بازیس گرفتن حقوق اجتماعی" (Sozialabbau) تعیین شد.

در آلمان، که با حربه دسترسانی و "اتمسداد بازار سوسیالیسم" به جنگ دستاوردهای

سوسیالیسم در آلمان دمکراتیک سابق رفتند، اکنون زمزمه وداع با این حربه برسر زبان راست ترین مخالف سرمایه داری است. رئیس فراکسیون حزب دمکرات مسیحی در مجلس آلمان، خواهان تغییر وظائف ارتش در قانون اساسی آلمان شده است، تا ارتش دیگر فقط موظف به دفاع از مرزهای خارجی کشور نباشد، بلکه اجازه بیابد در سرکوب "نامنی های داخلی" نیز بکار برده شود.

وزیر داخله ایالت "بایر" خواهان ممنوعیت "حزب دمکراتیک سوسیالیسم" شده است. حزبی که در انتخابات "براندنبورگ" پیروزی غافلگیر کننده ای را بدست آورد.

"کی زی"، بنیان گذار این حزب، در مصاحبه ای به این مناسبت بدرستی گفت: "وقتی می خواستند همه چیز را در شرق نابود کنند، می گفتند شماها با دمکراسی و از طریق آن به قدرت دست نیافته اید؛ باید مردم رای بدهند. ما قبول کردیم. حالا پس از چند سال انتخابات برگزار شد. در "براندنبورگ" ما موفق شده ایم. حالا می گویند انتخابات، بی انتخابات، باید منحل شوید! این دو گانگی نشانگر چیست؟ جز اینست که شمایه دمکراسی اعتقاد نداشتید و تنها از آن، در لحظه مورد نیاز، استفاده تبلیغاتی می کنید؟"

این واقعیت است، که در شرایط دمکراتیک، نیروهای چپ، علیرغم تبلیغات شدید سرمایه داری به پیروزی های چشمگیری در انتخابات دست می یابند، هم در انتخابات شهرداری های ۶۰۰ شهر بزرگ و کوچک ایتالیا دیده شد، و هم در انتخابات ایالت "براندنبورگ" آلمان. در حالیکه تمام رسانه های گروهی ایتالیائی و غیر ایتالیائی عکس و تمصیلات نوه "موسلینی" را پخش می کردند و روزنامه های بزرگ سرمایه داری می نوشتند، که رئیس فاشیست های ایتالیا حزب خود را به احترام گذاشتن به قانون و ساختارهای دمکراتیک جامعه و دوری از خشونت متعهد ساخته است، فاشیست ها در هیچ یک از شهرها، بویژه شهرهای بزرگ ایتالیا پیروز نشدند. در همه جا نیروهای چپ و در راس آن حزب "PDS"، که بخشی از حزب کمونیست سابق ایتالیا را تشکیل می دهد، پیروز شد، و به بزرگترین حزب ایتالیا تبدیل گشت. حزب کمونیست جدید ایتالیا RC نیز در شهرهای شمال کشور تا ۱۰٪ آراء را بخود اختصاص داد.

پیروزی چشمگیر "PDS" در آلمان، که از درون حزب سوسیال متحد آلمان دمکراتیک برخاسته است، در انتخابات شهرداری ها در "براندنبورگ" و بدست آوردن بیش از ۲۱٪ آراء، رویدادی است، که نباید آنرا فراموش کرد. زیرا تبلیغات ضد کمونیستی در آلمان بطور سنتی از کیفیت "مؤذیانهای برخوردار است. با وجود این کاندیدای برای شهرداری شهر پستلدام، کوس موس، این ایالت ۲۵٪ آراء را در دور اول انتخاباتی بخود اختصاص داد. در حالیکه همکار سوسیال دمکرات آن فقط ۲۲٪ آراء را بدست آورد. حتی اگر کاندیدای سوسیال دمکرات بکلمه همه نیروهای راست در دور دوم پیروز شود، این واقعیت، که در شرایط دمکراتیک نیروهای راستین هوادار تغییرات "چپ" در جامعه، اکثریت آراء را بدست خواهند آورد، انکارناپذیر است.

سرمایه داری، که می گوشت بارسنگین "بحران ساختاری" را بردوش زحمتکشان بگذارد، حتی از فشار و شانتاژ نیز ای ندارد.

سندیکای فلزکاران آلمان انشاء کرد، که کارخانه مرسدس بنز در مذاکرات پشت پرده خود با سازمان کارگری کارخانه، این سازمان را تحت فشار قرار داده است، تا آنها به خواست های کنسرن، مبنی بر محدود کردن درآمد کارگران، تن بدهند. چه در غیر اینصورت، کارخانه تولید "مینی بنز" را نه در شهر "راستات" آلمان، بلکه در جمهوری چک (بعثت پائین بودن دستمزدها در آنجا) منتقل خواهد کرد.

سندیکای فلزکاران آلمان، این توطئه کنسرن مرسدس بنز را بعنوان شانتاژ برای از بین بردن حق قانونی کارگران برای انعقاد قراردادهای دستجمعی با سرمایه داران اعلام کرد، که یکی از ارکان های قانون اساسی آلمان در حفظ حقوق اجتماعی زحمتکشان است. از جمله این اصل راسم سرمایه داری آلمان سال های طولانی برای تبلیغ به اصطلاح "اقتصاد بازار سوسیالیسم" و نفوق آن بر سوسیالیسم در متن تبلیغات ستیزه جویانه خود علیه آلمان دمکراتیک گنجانده بود. نتیجه این شانتاژ کنسرن مرسدس بنز این واقعیت تلخ است، که کارگران این کنسرن مجبور شدند برای سال های ۹۲ و ۹۴ یک درصد از حقوق خود را فدای ماندن کارخانه جدید در آلمان بکنند. غارت کارگران معادن ذغال سنگ در غرب آلمان نیز بر همین پایه ادامه دارد. این کارگران باز مجبور شدند به کار ۴ روز در هفته و "تعدیل" ۲ درصد از حقوق خود تن بدهند. تا ده هزار محل کار در این معادن از بین برده نشود.

اکنون، با نبود کشورهای سوسیالیستی و آلمان دمکراتیک سابق، یورش همه جانبه برای بازپس گرفتن این دستاوردها، که از جمله زیر فشار وجود سیستم سوسیالیستی در شرق آلمان و با مبارزه زحمتکشان این کشور بدست آمده است، آغاز شده است. و این در حال است، که سرمایه داری آلمان از هر زمان دیگر فریه تر و ثروت مندتر است. از جمله بانک های خصوصی آلمان (دویچه بانک، کومرس بانک...) قریب یک چهارم درآمدهای مالیاتی در آلمان را سالیانه بعنوان سود قروض دولتی در آلمان (دولت مرکزی، ایالت ها، شهرها و غیره) به جیب می زند! شهر فرانکفورت ۸ میلیارد به این بانکها مقروض است، که سود سالانه آن بین یک میلیارد تا ۶۰۰ میلیون مارک است.

(بقیه در صفحه ۱۱)

جنبش کارگری ایران مرزبندی طبقاتی را جانشین مرزبندی مذهبی می کند!

حسین نظری

اجلاس اخیر جنبش سندیکائی جهانی، که در لهستان (ورشو) برگزار شد، از جمله اهداف جدی خود را بررسی و تعیین خطمشی جدید و منطبق با شرایط نوین جهان برای مناطق مختلف اعلام داشت.

اینکه جنبش کارگری در کشورهای پیشرفته صنعتی و جهان سرمایه داری براساس شرایط مشخص این کشورها دارای پلاتفرمها و آماجهای متفاوتی نسبت به جنبش کارگری در کشورهای جهان سوم و عقب نگهداشته شده است. جای تردید نبوده و نیست. این اختلاف شرایط مبارزه پیوسته مورد نظر جنبش جهانی سندیکائی بوده است، اما در این دوره از فعالیت جنبش و در اجلاس مورد بحث، به این مسئله بویژه اهمیت بیشتری داده شد و به همین منظور، پس از بحث‌های همه جانبه، این نکته در سند راهنمای کار جنبش تا اجلاس بعدی، که قرار است در کشور «سوریه» تشکیل شود، گنجانده شد. اجلاس این توجه ویژه را در راستای همبستگی منطقه‌ای ارزیابی کرد و بر آن صحه گذاشت.

پیش از گنجانده شدن این مسئله در «سند راهنما»، از هر سو، شرکت کنندگان تاکید داشتند، که هر نوع دخالت در امور داخلی کشورها و ملت‌ها از هر ناحیه - چه امپریالیسم و چه کشورهای جهان سوم با اندیشه مدور طرز فکر، نوع مذهب و شیوه حکومت - به صلاح جنبش کارگری در کشورهای عقب نگهداشته شده نیست و باید نسبت به آن هوشیار بود.

اجلاس در اکثریت خود بر این اعتقاد بود، که این نوع دخالت‌ها، نه تنها می‌تواند موجب برخورد‌های ناسیونالیستی در کشورها شود، بلکه بطور مستقیم روی جنبش کارگری تاثیر می‌گذارد و آنرا از اهداف حق طلبانه و اجتماعی آن منحرف می‌کند. در ادامه همین بحث «بویژه در منطقه خاورمیانه که کشور ما - ایران - نیز در آن قرار دارد - مسئله تلاش‌های حکومت ایران برای صدور اسلام «ولایت فقیهی» - که در اصطلاح مطبوعاتی به بنیادگرایی اسلامی شهرت یافته - مطرح شده و در مجموع، تلاش چند ساله جمهوری اسلامی ایران برای صدور این نوع نگرش اسلامی به کشورهای دارای اکثریت مسلمان، نوعی تفرقه‌انگیزی در جنبش کارگری منطقه ارزیابی شد، که می‌تواند موجب انحراف این جنبش از اهداف واقعی و اجتماعی آن شود و برخورد‌های مذهبی و اختلافات مذهبی جای نبرد اجتماعی برای رسیدن به عدالت اجتماعی را، گرچه برای مدت نه چندان درازی، بگیرد.

از سوی هیات نمایندگی ایران، در این اجلاس دلایل و نشانه‌هایی در تائید این ارزیابی و تحلیل ارائه شد، که با توجه ویژه شرکت‌کنندگان در اجلاس روبرو شد. هیات نمایندگی ایران، برای اجلاس تشریح کرد، که چگونه ملی‌سالهای اخیر به بهانه دفاع از مذهب و اسلام در جنبش کارگری ایران، تفرقه را رژیم ایران جایگزین اتحاد کرد و از آن طریق موفق به کنترل و سرکوب جنبش شد. رژیم ایران از همین طریق توانست تشکلهای مستقل کارگری را به بهانه‌های مختلف و از جمله به بهانه غیرمذهبی و غیراسلامی بودن آنها، منحل کند و سازمان‌های تحت کنترل خود را جایگزین آن کند. این وضع همچنان در ایران وجود دارد، گرچه بحران عمیق اقتصادی رژیم، شکاف‌های عمیقی را در این حصار و سد مذهبی بوجود آورده است. باید امیدوار بود، که جنبش کارگری ایران پس از ۱۲ سال هرچه بیشتر متکی به پایگاه طبقاتی خود شود و از مرزبندی‌های مذهبی فاصله بگیرد. تنها در اینصورت است، که جنبش کارگری ایران می‌تواند تشکلهای واقعی و سنتی خود را از رژیم طالب شده و برای بازسازی و بازگشایی آن به مبارزات سنتی روی آورد. این تشکلهای مانند همه جای دنیا، همانا سندیکاهای مستقل کارگری، اتحادیه‌ها و شوراهای کارگری بدون مرزبندی مذهبی است.

تشریح نوع فعالیت شوراهای اسلامی کار در کارخانه‌های ایران و در کنار انجمن‌های اسلامی، بعنوان ارکان امنیتی و اطلاعاتی رژیم، برای حاضرین در اجلاس از هر نظر جالب بود، زیرا با کنترل تشکلهای کارگری در یک حکومت متکی به سنت‌های دینی، آشنا شدند. نفوذ سرمایه‌داری و صاحبان صنایع در تشکلهای کارگری حکومت ایران، تحت عنوان شوراهای اسلامی کار، بازپس دادن کارخانه‌های دولتی به بخش خصوصی ملی‌سالهای اخیر و در راستای سیاست صندوق بین‌المللی پول، تلاش صاحبان جدید کارخانه‌های کشور برای تغییر بندهائی از قانون کار ایران، که تا حدودی از منافع کارگران و زحمتکشان در برابر کارفرمایان دفاع می‌کند، اخراج‌های دسته‌جمعی کارگران پس از واگذار شدن کارخانه‌های دولتی به بخش خصوصی، تلاش روحانیون و مدافعان اسلام

سنتی (بنیادگرا) برای قانونی کردن استثمار بازم بیشتر کارگران و زحمتکشان با توسل به احکام اسلامی و ... تماما آینه تمام‌نمایی است، از وضع جنبش کارگری در یک کشور متکی به اسلام سنتی و بنیادگرا. همزمان با تشدید بحران اقتصادی رژیم و تشدید گرانی، بیکاری و خطر اخراج کارگران، کارگران ایران هر چه بیشتر به دوری گزیدن از مرزبندی‌های مذهبی و نزدیک شدن به مرزبندی‌های طبقاتی کرده است، که این بسیار امیدوارکننده است. لازم بود شرکت‌کنندگان در اجلاس با این مسائل جنبش کارگری ایران آشنائی بیشتری پیدا کنند، زیرا رژیم ایران سعی دارد، این نوع حکومت را به کشورهای مسلمان منطقه صادر کند و در نخستین گام در کشور «سودان» این مدل را بتدریج پیاده کرد و جنبش کارگری آن کشور را از مسیر عدالت خواهانه آن دور ساخته است. رژیم سودان، به تاسی از حکومت ایران، موفق شده است، تا در همبستگی جنبش کارگری در شمال و جنوب این کشور خلل وارد آورد.

هیات نمایندگی ایران در اجلاس جنبش سندیکائی جهانی، نسبت به این سیاست رژیم ایران هشدار داد و اجلاس ضمن همدردی با جنبش کارگری ایران و محکوم ساختن تلاش‌های رژیم ایران در سرکوب تشکلهای مستقل و صنفی کارگران پذیرفت، که این تلاش مخرب رژیم ایران می‌تواند برای کلیه تشکلهای کارگری منطقه عوارض منفی جدی به همراه آورد. نماینده ایران در جنبش سندیکائی جهانی، در این اجلاس، همچنین اشاره به مسئله روند صلح در خاورمیانه و مذاکرات کشورهای عربی و فلسطین با اسرائیل کرد و حادثه جونئی‌های ایران را در ارتباط با مذاکرات صلح نیز گوشه‌ای از سیاست‌های متکی به مدور اسلام - از نوع حاکم آن در ایران - در منطقه معرفی کرد.

در راستای همین ارزیابی و تحلیل نگرش‌های رژیم ایران نسبت به جنبش کارگری و صدور نگرش‌های حاکم بر ایران به کشورهای مسلمان منطقه آسیا و آفریقا، نماینده ایران در اجلاس جنبش سندیکائی جهانی، در سخنرانی خود از جمله گفت: «حکومت ایران، از بدو پیدایش خود، یک سیاست توسعه‌طلبی را پیگیری کرده است. این سیاست در واقع متکی است به بیانیه آیت‌الله خمینی و آیت‌الله امام موسی‌صدر، که پیش از انقلاب ایران، تحت عنوان حکومت اسلامی (۱۳۷۸) منتشر شد؛ در ادامه این هدف رژیم ایران بطور فعال از بنیادگرایان اسلامی در کشورهای آفریقائی، آسیائی، خاورمیانه و بویژه سودان، افغانستان و الجزایر حمایت کرده و می‌کند. رژیم ایران در امور داخلی مردم فلسطین بصورت واضح دخالت می‌کند و در ادامه و متن همین مداخله است، که از بنیادگرایان فلسطین در مخالفت با روند صلح در منطقه حمایت کرده و آنرا هدایت می‌کند. این سیاست مداخله‌گرانه موجب تضعیف حاکمیت، استقلال عمل و شکاف در همبستگی منطقه‌ای می‌شود و به جنبش‌های سندیکائی و نیروهای مترقی منطقه زبان می‌رساند. بدین ترتیب است، که اعمال مداخله‌جویانه، مانع همکاری می‌شود.

البته ما می‌دانیم، که روند صلح در خاورمیانه بفرنج و طولانی است و این بفرنجی را شرایط کنونی حاکم بر جهان نیز تشدید می‌کند، اما به یقین همبستگی و اتحاد فعال می‌تواند موانع را از سر راه یک صلح پایدار و عادلانه بردارد. از این دیدگاه نیز لازم است، تا به سیاست مداخله‌گرانه رژیم ایران توجه شود و هر نوع بنیادگرایی را، که مانع همبستگی می‌شود، محکوم کرد. جنبش کارگری نباید و نمی‌تواند با سیاستی، که هدفش نوعی رستاخیز قرون وسطائی است و بر مدل رژیم حاکم بر ایران متکی است، سراساز داشته باشد.

(بقیه جنبش چپ)

اعتراف به توسعه بیکاری، از جمله درآلمان، دیگر بطور وسیعی به مطبوعات و رسانه‌های گروهی کشورهای سرمایه‌داری راه یافته است. «اتحادیه اروپائی» (جامعه اروپائی سابق) تا سال ۲۰۰۰ با ۵۰ میلیون بیکار روبرو خواهد بود. این بدان معنی است، که از ۲۵۰ میلیون شهروند این اتحادیه ۱۵۰ میلیون نفر زیر مرز فقر زندگی خواهند کرد. کوشش رهبران این کشورها با ایجاد و سرشکن کردن بیکاری از طریق برقراری ۲ روز کار در هفته در تمام رشته‌های تولیدی، که موضوع بحث در جلسه هیئت وزیران این کشورها در هفته اخیر بود، بیان‌کننده امکان مانور سرمایه‌داری برای گذاشتن بار «بحران ساختاری» سرمایه‌داری بردوش زحمتکشان است.

ادعای محدود بودن این اقدام از نظر زمانی، تغییر بی‌درمانی دهد و نشان‌دهنده آنست، که آنها می‌کشند این درای تلخ را با قلمرو چکان به خلق زحمتکشان بریزند.

رشد روزافزون مقاومت زحمتکشان در برابر این توطئه سرمایه‌داری، که در تمام کشورهای مترویل بچشم می‌خورد و بویژه رشد سلح آگاهی آنها در مورد علل این بحران زمینه‌ساز ایجاد جبهه‌های وسیع ضد مونوپولی در این کشورها خواهد بود. مبارزه ضد سرمایه‌انحصاری (مونوپولی) در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، آن روی دیگر مبارزه ضد امپریالیستی خلق‌های کشورهای «جهان سوم» است.

• کارگران معدن «بیشوره‌رود» آلمان معدن را اشغال کردند. آنها با تصمص کسرن مبنی بر تمطیل معدن از اول ماه ژانویه مخالفتند.

۱ طرح شایعات و اتهامات سخیف علیه سازمان 'نوید'

کیهان هوائی به کمک ناصر بناکننده "کدام هدف را دنبال می کند

کیهان هوائی مدتی پیش، بسنطور نشان دادن فضای باز اتهام زنی و شایعه پراکنی، چند مقاله به قلم 'ناصر پوریپراز' منتشر ساخت، که جوهر اصلی تمام آنها ضدیت با شخصیت انسانی 'رحمان هاتفی'، سردبیر دوران انقلاب کیهان و عضو اعدام شده هیأت سیاسی حزب توده ایران است. پس از انتشار این مقالات سخیف و ناجوانراده، فردی بنام 'حمید مروی'، که بنابر نوشته خود، از دوستان دیرینه 'رحمان هاتفی' می باشد، اما هرگز همفکری سیاسی با او نداشته و از فعالیت های وی نیز بی اطلاع بوده است، پاسخی به یاروسرانی های نویسنده کیهان هوائی 'ناصر پوریپراز' نوشت. این مقاله نیز در کیهان هوائی لبا هدف نشان دادن فضای باز سیاسی! انتشار یافت. اکنون بار دیگر آقای 'ناصر پوریپراز' به بهانه پاسخ به مقاله جوابیه 'حمید مروی' همان اتهامات و ستیزه جوئی ها را در کیهان هوائی تکرار کرده است.

چرا کیهان هوائی پس از ۱۰ سال نام 'رحمان هاتفی' را از فراموشخانه زندان اوین بیرون کشیده است؟
ماجرا چیست؟

آقای 'پوریپراز' کیست و می خواهد چه چیز را ثابت کند؟
آقای 'پوریپراز' به توسعه و خواست سازمان امنیت رژیم می خواهد ثابت کند، که 'رحمان هاتفی' با رژیم گذشته نزدیک بوده و نشریه 'نوید' نیز با حمایت آن رژیم منتشر می شده است! همه صغرا، کبرها برای همین نتیجه گیری بدیع است!
دلیل رد این اتهام سخیف، همانا چاپ آن در کیهان هوائی است، که تحت نظارت مستقیم سازمان امنیت رژیم منتشر می شود و هیچ اعتباری از جهت بازتاب حقایق بر آن مترتب نیست. سازمان امنیت و اطلاعات رژیم، که همه اسناد ساواک شاه را در اختیار دارد، اگر مدرکی دال بر این اتهام سخیف و ناجوانراده داشت، بدون تردید تا حالا بارها به زیر چاپ در نشریات تحت فرمان رژیم آراسته بود. اگر مسئولین و مقامات فراری ساواک شاه نیز از چنین ارتباط و مدرکی با اطلاع بودند، طی این ۱۵ سال بارها آنرا مطرح کرده بودند. اینها هر کدام دلیلی است مزید بردلیل مردود بودن این اتهامات و چاپ آنها در کیهان هوائی. کیهان هوائی اگر خیلی دلسوخته حقیقت بود، چهار کلام می نوشت، که با این دست نشانده رژیم شاهنشاهی (به زعم آقایان) در زندان اوین چه کرده اند و چه بلایی برسرش آورده اند.

واقمیت اینست، که جامه مطبوعاتی ایران، همزمان با برخی سازمان های سیاسی کشور، جدا از اختلاف نظر با حزب توده ایران و بی تفاوت نسبت به وابستگی سیاسی 'رحمان هاتفی'، خواهان اعلام نظر رسمی رژیم درباره سرنوشت این خادم آزادی و آزاداندیشی در مطبوعات ایران است. این پیگیری تاحد توسل به نماینده سازمان ملل متحد در امرحقوق بشر(کالیندویل) پیش رفته است و رژیم می داند، که دیرپا زود باید درباره دلیل و نحوه سرپه نیست کردن این روزنامه نویس شریف و آزاده ایران رسماً نظر بدهد.
رژیم، که از پاسخ سریع درباره سرنوشت 'رحمان هاتفی' در زندان های خود هراس دارد، با توسل به برخی وزدگان سیاسی سعی در تخریب شخصیت وی دارد و اتفاقاً نقله پرکار را همان جانی گذاشته است، که نقله قوت جنبش توده ای ایران پیش از پیروزی انقلاب است. سازمان اطلاعات و امنیت رژیم سعی دارد سازمان 'نوید' را، که 'رحمان هاتفی' بنیانگذار آن بود، آلوده دم و دستگاه نظام سلطنتی نشان دهد و بین آن و سازمان ساواک زده 'تشکیلات تهران' به رهبری 'عباس شهریاری' پل بیوند برقرار کند. پلی که نه ابتدا و نه انتهای آن بر هیچ پایه منطقی و اطلاعاتی استوار نیست و بهمین جهت، کسی که از آن عبور می کند، هرگز پایش به زمین نمی رسد.

ماجرا چیست!

توطئه سکرت درباره سرنوشت 'رحمان هاتفی' در زندان اوین، به واقع شکست. بخشی از کتاب تاریخ مطبوعات ایران، که رژیم هنوز پس از چند سال اجازه انتشار آنرا نمی دهد، به 'رحمان هاتفی' اختصاص یافته است. امیر انتظام از درون زندان اوین خبر اعدام او را اعلام کرده است و در مهاجرت نیز بتدریج بیخا آب می شوند و یادنامه های او منتشر می شود؛ حتی در نشریاتی، که با حزب توده ایران هیچ سنخیتی ندارند، اما، آنچه به شخصیت حزبی و سیاسی او مربوط می شود، واقمیت این است، که

'رحمان هاتفی' سنبل و نماینده برجسته نسل جسوری از مارکسیست های ایران در دهه های ۵۰-۶۰ است. از این نسل خون جزئی ها، ضیاء طریفی ها، پویان ها، احمدزاده ها، زیرم ها، تیزابی ها، تورج بیگوندها، رحیم شیخ زادگان ها تا آستانه انقلاب بر شوره زاری، که سلطنت شخم زده بود، ریخته شد و از دل سازمان 'نوید'، که رژیم ولایت فقیه بهر شکل قصد مخدوش کردن استوره آنرا دارد، فرزاد جهادها، لطفی ها، فاطمه مدرس ها، سعید آذرنگها، جهانگیری ها و ... دست در دست قلم برها، مهرداد فرجادها، فرزادها سپینه هایشان را سپهر دفاع از آرمان زحمتکشان میهن بلا کشیده ما کردند. ازخنجریان سازمان امنیت و آدم کشان رژیم جمهوری اسلامی همان خونی می چکد، که از غلاف خنجر عدل شاهنشاهی می چکد!

نسل جدیدی پا به میدان نبرد برای عدالت، آزادی و دفاع از شرف انسانی می گذارد. این نسل، که در دوران انقلاب و سال های آستانه آن سن و سال در خور مدارس ابتدائی را هم نداشته، حالا در جستجوی گذشته است. حوادث پیش و پس انقلاب را جستجو می کند. قهرمانان خودش را می خواهد انتخاب کند. به تاریخی که در مدارس رج می زنند و در تلویزیون و مساجد تکرار می کنند، بی باور است. ریا و دروغ حاکم در کتب مدارس و دستگاه های تبلیغاتی رژیم، جانی حتی برای باورهای اولیه هم باقی نگذاشته است. این نسل در جستجوی تاریخ واقعی، سرگذشت قهرمانان حقیقی، مدافعان راستین مردم، مروجان سخت کوش فرهنگ و هنر بالنده اجتماعی است. اگر نگین ها را بیابد و سرمشق قرار دهد، خرقة پوسیده تزویر ریش ریش خواهد شد. همین است که کیهان هوائی، دستپاچه و دل نگران، به هر دست آویزی برای مخدوش کردن مرزهای حقیقت و ریا، قهرمانی و ضعف، ایثار و خودپرستی چنگ می زند. این نسل حق دارد، در مقایسه کیهان سال ۵۷ باکیهان کنونی چاپ ایران، در جستجوی پاسداران آزادی مطبوعات در سال ۵۷، با نام 'رحمان هاتفی' آشنا شود. درد رژیم از اینجاست و نه جای دیگر؛ و حال که هیچ دست آویزی در اختیار ندارد، به مدود وزدگان و خوش باوزان خفتان ابدی، میدان و وعده می دهد، تا شاید آنها بتوانند جویندگان حقیقت را گمراه کنند، چرا که به قلم بدستان کنونی مطبوعات رژیم دیگر کسی باور ندارد.

پوریپراز کیست!

از جمله خوش باوزان دوران خفتان، که تصور می کنند، این دوران ابدی است، یکی هم آقای 'پوریپراز' است، که کیهان هوائی صفحه دراختیارش می گذارد، تا آنچه را که اگر خود بگویند بی اعتبار است، او بگوید، تا شاید مردم باور کنند.
آقای 'پوریپراز' نام جدید آقای 'ناصر بناکننده' است. آقای ناصر بناکننده پس از انقلاب از سپینه چاکان سیاست حمایت از جمهوری اسلامی بود و در خانه حزب توده ایران در خیابان ۱۶ آذر تهران ملتس دعا. ابتدا فقط می خواست، بمنون سرباز ساده حزب پذیرفته شود. پس از مدتی کوتاه مشخص شد، که سوابق او درحدی است، که نمی توان به دفاع از آن برخاست.
گفتند شما اگر قصد کار و فعالیت داری و به ادعای خودت، دست به قلم هم هستی، در حاشیه حزب مقاله بنویس و بدین ترتیب خدمات مطبوعاتی کن. هر مقاله نویسی، که حتما نباید عضو رسمی حزب باشد!

از این لحظه به بعد، ایشان بتدریج خود را رهبر فراکسیون حزبی (فراکسیون) که به واقع در سال های نخست پیروزی انقلاب وجود نداشت! احساس و سپس معرفی کرد، و داعیه رهبری را مطرح کرد. بخشی از تلاش تخریبی او در این دوران در کتاب خاطرات 'نورالدین کبائوری' مطرح شده است، و اتفاقاً بنظر ما، پس از همین اشارات در کتاب خاطرات است، که وی باردیگر نیز بهرانی را بلطف حزب توده ایران شروع کرده است. این نیز بهرانی بلطف نویسنده کتاب خاطرات، آن نتیجه ای را که رژیم می خواهد در برنارد، و بهمین دلیل است، که او را بلطف سازمان نوید کیش کرده اند، که رهبر و بنیانگذار آن 'رحمان هاتفی' بود.

در یکی از جلسات همگانی و اجباری، که در زندان اوین پیش از قتل عام زندانیان با هدایت و سردمداری بازجوها و شکنجه گران زندان ترتیب می یافت، یکبار فرضیات آقای ناصر پوریپراز (ناصر بناکننده) در خصوص سازمان نوید و پروژه 'رحمان هاتفی' مطرح شد. در آن میزگرد، که صدای آن از طریق بلندگو در تمام بندهای زندان اوین پخش می شد، بسیاری از اعضا، کادرها و رهبران سازمان ها شرکت داشتند، از جمله بسیاری از رهبران و کادرای حزب توده ایران.

در این جلسه، انواع اتهامات سخیف (نظیر آنچه اکنون آقای بناکننده در کیهان هوائی مطرح کرده است) طرح شد. پس از پایان این اتهام نامه غیلبی (رحمان هاتفی) را سالها پیش از آن اعدام کرده بودند! 'مهدی پرتوی'، که در کنار زندانبانان و ادلره کنندگان جلسه نشسته بود و نقش همراه آنها را بعهده داشت، نامهاگت با زندانبانان از جای برخاست و گفت که می خواهد چند کلامی صحبت کند. زندانبانان که خیلانشان از جانب او آسوده بود، بلافاصله همگان را دعوت به دقت به حرف های 'پرتوی' کردند. پرتوی خطاب به طراحان اتهام و در دفاع فانلگیرانه ای گفت: شامی توانید هر چه دلنن می خواهد درباره حزب توده بگویند، اما اجازه دهید در اینجا بمنون یک مخالف حزب

عبدالکریم سروش:

سقوط بی بازگشت پول ایران

سقوط پول ایران ادامه دارد و اخبار محرمانه‌ای، که دولت رفسنجانی از افشای آنها جلوگیری می‌کرد اکنون در بازار تهران برسر زبانهاست. هست مرکزی این اخبار، همانا خالی بودن صندوق دولت، بی‌اعتمادی به آینده اقتصادی-سیاسی رژیم و در نتیجه تبدیل شدن پول ایرانی، توسط مردم و سرمایه‌داران به ارزهای معتبر خارجی و طلاست.

روزنامه‌های رسمی ایران، که در اختیار جناح‌های حکومتی است، با انتقاد از دولت، در واقع بانک "کودزد؟ کر دزد؟" را بلند کرده‌اند. روزنامه رسالت ارکان حجّیه و بازار تهران، که خود مدافع اقتصادی بازار و پیروی از صندوق بین‌المللی پول بوده و هست، به منتقد وضع ارزی دولت رفسنجانی تبدیل شده است. سردبیر این روزنامه "احمد توکل" است، که خود از مدافعان سرسخت و خستگی‌ناپذیر بازار آزاد سرمایه‌داری است و اعتقاد دارد، دولت رفسنجانی شتاب لازم را در جریان خصوص‌سازی ندارد. این جناح و بازار تهران (تجار محترم)، که از آن حمایت می‌کند، با دراختیار داشتن بزرگترین نقدینگی در تاریخ ایران، خود از جمله بروجرد آروندگان اقتصادی-سیاسی اوضاع کنونی کشور و موقعیت دردانگیز اقتصادی ایران است.

از ایران خبر می‌رسد، که افشاکری از وضع اقتصادی کشور و انتقاد از سیاست‌های اقتصادی دولت اکنون فراتر از مطبوعات رفته، و برخی گروه‌های اسلامی با صدور اعلامیه و شبانه به مخالفت با این وضع برخاسته‌اند. از جمله، در تهران، قم و اصفهان گروهی بنام "جبهه مسلمانان ایران" اعلامیه‌های افشاکرانه‌ای را در خصوص وضع اقتصادی کشور منتشر کرده‌اند، که متکی به اطلاعات پشت پرده حکومتی است!

این گروه با استدلال‌های اسلامی، مردم را به مقاومت در برابر دولت و نپرداختن مالیات فراخوانده است. گروه مذکور در یکی از آخرین اعلامیه‌های خود اعلام داشته است، که دولت ۲۰ میلیارد دلار بدهکار است و سالانه ۶ میلیارد دلار بابت این بدهی بهره پرداخت می‌کند. این بهره به کشورهای غیرمسلمان پرداخت می‌شود، که خود به خود حرام است. این بهره سالانه را اگر تقسیم به پول ایران کنیم، سالانه هر خانواده ۵ نفره ایرانی حدود ۱۲۰ هزار تومان به دولت‌های غیرمسلمان بهره پرداخت می‌کند!

در تهران بسیاری از شرکت‌های ژاپنی و آلمانی فروش اجناس خود را متوقف کرده‌اند و یا اجناسی را می‌فروشند، که پیشتر وارد کرده‌اند و قیمت آن به نرخ روز پرداخت شده است. بعنوان نمونه شرکت‌های فوجی و کدک از هفته پیش در تهران جنس نمی‌فروشند. وضع وسائل یدکی اتومبیل و وسائل الکتریکی نیز همینگونه است. در بازار تهران برابری دلار با تومان ایران در حد ۲۵۰ تا ۳۰۰ تومان، در آینده نزدیک ارزیابی می‌شود.

در محافل سیاسی، سقوط پول ایران، سقوط اقتصادی رژیم ارزیابی می‌شود، که در شرایط کنونی و با پافشاری رژیم بر ادامه سیاست‌های ۱۵ سال گذشته‌اش، هیچ امیدی به ترمیم آن نیست و در واقع این سقوطی است بی‌بازگشت که براساس همه قرآن و نشانه‌ها باید لرزه‌های بزرگ در ارکان حکومتی بوجود آورد. ورود عراق به بازار نفت و سقوط ادامه‌دار قیمت نفت، که حاصل مستقیم آن بهبود نسبی وضع اقتصادی امریکا در ماه‌های گذشته است، این لرزه‌ها را شدیدتر می‌کند.

علاوه بر فروشگاه‌های پوشاک در شمال شهر تهران، برخی رستوران‌ها و چلوکبابی‌های تهران، شیراز، اصفهان، مشهد و تبریز از چند هفته پیش از مشتری‌های خود بجای تومان، دلار مطالبه می‌کنند!

بقیه کیهان هوایی به کمک "ناصرناکننده" کدام هدف را دنبال می‌کند
توده با صدای بلند بگویم، که "رحمان هانفی" انسانی شریف، انقلابی بزرگ و قهرمان شایسته‌ای برای میهن ما بود... پرتوی، که گویا فراموش کرده بود در کجا سخن می‌گوید، پیش از آنکه شرح بیشتری در وصف "هانفی" به زبان آورد، از سوی دو زندانبانی، که در دو طرفش نشسته بودند، شریه‌ای به عضلات پایش وارد و نقش سندی شد و بلافاصله یادداشت کوتاهی در مقابلش گذاشته شد، که هیچکس ندانست مضمون آن چیست؟ عرق سرد پیشانی، رنگ پریده و سکوت "پرتوی" خود گویای همه مضمونی بود، که در برابر او قرار داده بودند.

آقای "بناکننده" آن سفره‌ای کرد را، که در زندان اوین پهن می‌شد، گویا خیال دارد در صفحات دراز کیهان هوایی پهن کند. بفرمایید این شا و این هم کیهان هوایی. بچرخید تا بچرخیم

ما انتظار بازتاب این مطلب را مانند هر حقیقت دیگری در کیهان هوایی نداریم، اما از تکرار این خواست -اینبار خطاب به مسئولین کیهان هوایی- خسته نخواهیم شد، که "لئلاً در دو خط کوتاه و مختصر درکنار همه مطالبی که علیه این و آن می‌نویسید، پاسخ بدهید، با "رحمان هانفی" در زندان اوین چه کردید؟"

"ولایت فقیه"

باید به بحث گذاشته شود!

همزمان با شایماتی، که در تهران در اطراف تشکیل احزاب اپوزیسیون دولت برسر زبان‌هاست، دکتر "سروش" برای ایراد يك سخنرانی به دانشگاه صنعتی تهران دعوت شد. او، که بنسابت ۱۶ آذر، روز دانشجو، سخنرانی کرد، بار دیگر نظرات خودش را پیرامون آزادی اندیشه بیان داشت.

دکتر "سروش" مدتی پیش و بدنبال برخی اظهار نظرهایش در خصوص تشریح روحانیت و کم‌طرفیتی آن در پذیرش عقاید، از سخنرانی در مجامع محروم شده بود.

"سروش" در يك سخنرانی در دانشگاه اصفهان گفته بود: "... قرار بر وحدت دانشگاه و حوزه بود، اما روحانیت روشنفکران و دانشگاهیان را حذف کرد. در دانشگاه‌ها بنای کار برتردید است، اما در حوزه‌ها این بنا بر ایسان استوار است. در دانشگاه‌ها موضوع تعلیم، علوم تجربی هستند و در حوزه از ایسان شروع می‌کنند و تردید جانی ندارد. در حوزه‌های دینی يك مرز سرخ وجود دارد، که از آن نمی‌توان عبور کرد و اگر چنین کنی، متهم به جسارت به مقدسات می‌شوی و تکفیر آغاز می‌شود. اکنون حوزه به قدرت حکومتی وصل است و نقد و بررسی آزاد نیست. يك کاریکاتور در مجلات منتشر شد و آن را توهین به ولایت فقیه اعلام داشتند و جنجالی براه انداختند. آنها هر وقت حرفشان پیش نرفت به زور متوسل می‌شوند، چرا نباید ولایت فقیه نیز مثل دیگر مسائل قابل بحث باشد؟"

اشاره "سروش" به سخنان تهدید آمیز آیت‌الله مکارم شیرازی، سخنگوی حوزه علمیه قم و رئیس هیات مدیره آنست، که چندماه پیش بابدترین لغات و کلمات به "سروش" توهین کرد و او را بدلیل زیرعلامت سنوال بردن ولایت فقیه تهدید به زندان و تکفیر کرد. "سروش" و حجت‌الاسلام "مصباح" دو مدافع پرحرارت اسلام فقهاتی در میز کردهای تلویزیونی با حزب توده ایران بودند و از اسلام و رژیم آیت‌الله خمینی، بعنوان رژیم مدافع آزادی بیان و عقاید دفاع می‌کردند و تشکیل آن میز کردها را نشانه‌ای از قبول منطبق و استدلال در جمهوری اسلامی معرفی می‌کردند.

بدنبال سخنرانی زنده و تهدیدآمیز آیت‌الله مکارم شیرازی در قم علیه سروش و انتشار همزمان نامه "علی شریعتی"، درباره نرم‌خونی ساواک شاه، در قم و تهران دست‌های پنهان اسنادی را در حوزه‌های علمیه می‌گردانند، که مربوط است به ارتباط سران رژیم اسلامی با دربار شاه، ساواک و ارکان‌های وابسته به رژیم سرنگون شده پهلوی!

عبدالکریم سروش، پیش از سخنرانی تهدیدآمیز مکارم شیرازی، در یکی از سخنرانی‌های خود بنسابت سالگرد مرگ علی شریعتی، با اشاره به انتشار نامه شریعتی درباره ساواک، از سوی مرکز اسناد ملی، که حجت‌الاسلام روحانی سرپرستی آنرا بعهده دارد، با اشاره به مدارکی که اکنون در قم و تهران دست بدست می‌شود، گفته بود: "... من نمی‌گویم که چیزی را نگویند، بلکه می‌گویم اگر قرار است چیزی گفته شود، پس باید همه چیز گفته شود!"

در قم و در اشاره به سوابق آیت‌الله "مطهری" از جمله آمده است، که از وی نامه‌هایی به شاه، هویدا و ساواک در دست است. سلسله مقالات او در "زن روز" زمان شاه نیز از جمله اشاراتی است، که در شبانه‌ها دست بدست می‌شود. برخورد و رقابت بین علی شریعتی و مطهری، که به نوعی برخورد و رقابت بین معسین و مکلاهای مذهبی شبیه بود، اکنون بعنوان يك نیروی محرکه در مقابله با روحانیونی، که قصد تخریب شخصیت شریعتی را دارند، تبدیل شده است.

در خصوص آیت‌الله دکتر "بهشتی" نیز اشاراتی به مأموریت‌های او در هامبورگ آلمان، از سوی درباره شاه، وجود دارد. "مطهری" به توصیه درباره مفتخر به دکترای افتخاری از سوی دانشگاه تهران شد و همراه جمع دیگری از روحانیون و مذهبیین مکلا و معمم -از جمله باهنر و رجانی- برای آموزش و پرورش زمان شاه کتاب می‌نوشت.

"فرخ‌رویارسا" در استخدام و بکارگیری این روحانیون در آموزش و پرورش نقش بسیار مهمی را بعهده داشت و اطلاعات با ارزشی از سوابق مکاتبات و شیوه همکاری آنها با رژیم شاه داشت و بهین جهت او جزو نخستین کسانی بود، که دستگیر و بلافاصله محاکمه سرپائی و سپس تیرباران شد!

"پلورالیسم" ایدئولوژیک؟

ع. فرهاد

یکی از شیوه‌های الفاء، ضرورت ایدئولوژی‌زدانی از احزاب کمونیست و کارگری، تبلیغ این امر است، که گویا نظرات مارکس درباره تاریخ و قوانین رشد جامعه بشری، از نظر محتوایی فرق کیفی با اندیشه‌های انسان‌دوستانه و عدالت خواهانه دیگر اندیشمندان غیرمارکسیست ندارد، و لذا می‌توان نظرات مارکس را بطور دلخواه با نظرات این یا آن اندیشمند غیرمارکسیست تمویض و یا تکمیل کرد.

در طول تاریخ، خواست عدالت اجتماعی همواره خواست انسان‌دوستانی بوده است، که بهبود شرایط زندگی اقشار زحمتکش را هدف خود قرار داده بودند. تاریخ میهن ما و دیگر خلق‌ها انباشته است از فداکاری‌ها و مبارزات کاره‌ها، مزدک‌ها و ... اکنون هم خواست عدالت اجتماعی فقط توسط مارکسیست‌ها مطرح نمی‌شود. این خواست هم در کشورهای جهان سوم، از جمله در ایران، و هم در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری خواست نیروهای متفاوت انسان‌دوست این جوامع است.

تفاوت محتوایی برقراری عدالت اجتماعی نزد مارکس، که فقط با برافتادن استثمار انسان از انسان ممکن خواهد شد، و تنها از این طریق آزادی واقعی انسان تحقق خواهد یافت، با نظر گروه‌های دیگر مدافع عدالت اجتماعی در چیست؟

چرا نظرات مارکس یک مورد خاص و "استثنائی" را تشکیل می‌دهند و جایگزین‌پذیر نیستند؟

چرا نمی‌توان اکنون هم با کوشش ناموفق چند سال گذشته برخی از رهبران حزب توده ایران موافقت کرد (نامه مردم شماره ۱۲۶۰)، که کوشیدند با تبدیل جهانیستی مارکسیستی، به "یک" اتکاید از نگارنده، پیش علمی، درکنار بینش‌های علمی دیگر، از حزب توده ایران ایدئولوژی‌زدانی کنند؟ چرا نمی‌توان بنمون یک توده‌ای با فرمول تصویب شده در کنفره پنجم حزب کمونیست عراق موافقت کرد، که در آن "مارکسیسم" و "تمامی اندیشه‌های مترقی و انسان‌دوستانه" را رهنورد عمل حزب قرار می‌دهد، بدون آنکه تفاوتی بین مارکسیسم و دیگر اندیشه‌های انسان‌دوستانه قائل باشد؟ اگر کلمه "مترقی" به مفهوم مارکسیستی آن منظور بوده است، آنوقت "دیگر اندیشه‌های انسان‌دوستانه" چیزی جز اندیشه‌های مارکسیستی نیستند.

تقدس مالکیت خصوصی

بحث در درون احزاب کمونیستی و کارگری درباره این امر، که آیا باید پایبندی به جهانیستی علمی مارکسیستی را از اساسنامه احزاب حذف کرد و یا لااقل با وارد کردن ترکیب‌های دیگر آنرا سست کرد، پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق بالا گرفت.

این بحث زیر فشار تبلیغات سرمایه‌داری صورت می‌گیرد، که با تمام توان دستگاه‌های ارتباط جمعی خود و با استفاده از تغییر تناسب قوا در شرایط فعلی جهان می‌خواهد الفاء، کند، که احزاب دارای جهان‌بینی علمی باید به "پلورالیسم" ایدئولوژیک معتقد و پایبند شوند، تا دمکرات و آزادی‌خواه شناخته شوند.

این تبلیغات سرمایه‌داری در شرایط کنونی دارای زمینه مناسبی نیز است. یکی از علل فروپاشی اتحاد شوروی سابق و ... آن بود، که احزاب کمونیست حاکم نتوانستند و یا نخواهند در حزب و جامعه امکان ابراز عقیده و بیان آزاد نظر را برقرار کنند، و از این طریق با نقض اصل مارکسیستی "تیرد اضداد" تیرد اضداد و منافع اشتی‌پذیر در جامعه سوسیالیستی، راه رشد جامعه را مسدود ساختند. اکنون و تحت تاثیر آن اشتباه، برای برخی از کمونیست‌ها و احزاب کمونیستی این شبهه بوجود آمده است، که باید با لغو پایبندی به مارکسیسم و پذیرش "پلورالیسم" ایدئولوژیک، نقض علنانه فاجعه‌انگیز گذشته احزاب حاکم در کشورهای سوسیالیستی سابق را جبران کرد. این در شرایطی است، که سرمایه‌داری و مداحان و مدافعان سینه‌چاک آن نه فقط کوچکترین جای تردیدی باقی نمی‌گذارند، که اکنون هم کوچکترین انحراف از پذیرفتن "تقدس مالکیت" و "تقدس مالکیت خصوصی بر ابزار تولید" را مجاز نمی‌دانند، بلکه با تشدید اعمال سیاست "خصوصی‌سازی"، بنمون تنها نسخه مجاز برای همه کشورها و همه خلق‌ها، پایبندی بی‌چون و چرای خود را به "یک ایدئولوژی و جهانیستی واحد"، پیگیری می‌کنند.

کوشش برای بازپس گرفتن دستاوردهای اجتماعی مبارزات زحمتکش در کشورهای متروپل سرمایه‌داری در دوران پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق می‌آموزد، که اصل ایدئولوژیک سرمایه‌داری، یعنی حاکمیت مطلق سرمایه و دیکتاتوری بی‌چون و

چرای آن، در پروسه تولید و حیات اجتماعی ماهیت واقعی این جهانیستی واحد (مونیستی) را تشکیل می‌دهد و نه ماسک "سوسیال"، که زیر فشار وجود کشورهای سوسیالیستی سابق اینجا و آنجا به چهره دیکتاتوری سرمایه‌زده شده بود! و اکنون به بازپس گرفتن آن مشغولند.

در این تردید نیست، که کشورهای سوسیالیستی سابق قادر نشدند پس از پیروزی انقلاب در این کشورها، با برقراری واقعی و تاحد ممکن عملی دمکراسی سوسیالیستی توسعه حاکمیت انسان آزاد و کمزنگتر شدن قدرت دولتی در پروسه تولید و حیات روزانه‌ی جامعه، در کشورهای خود، دمکراسی بورژوازی (حق ابراز عقیده و بیان) را به سطح عالی‌تری از رشد ارتقاء دهند، اما این به این معنا نیست، که نیروی "چپ" باید آنچنان شیفته تبلیغ وجود "پلورالیسم سیاسی" در کشورهای متروپل سرمایه‌داری شود، که محتوای محدود آن را نبینند. تصور نمی‌رود، که نیاز به توضیح چندانی باشد، برای اثبات کیفیت یکطرفه امکان واقعی برقراری حتی "پلورالیسم سیاسی" (غیر ایدئولوژیک)، و یا دقیقتر، پلورالیسم برای تغییر کسی و نه کیفی شرایط حاکم در جامعه سرمایه‌داری، در این کشورها؛ تا زمانی که عده منابع مالی و ارتباطات عمومی در اختیار سرمایه و ارکان‌های آن است و کنترل دمکراتیک جامعه بر آنها برقرار نشده است، نمی‌توان از یک پلورالیسم واقعی و دمکراتیک نظرات سیاسی (دمکراسی بورژوازی) در جامعه سرمایه‌داری صحبت درمیان باشد. این یک واقعیت است، که در جامعه طبقاتی سرمایه‌داری، کنترل نظرات در اختیار وسائل ارتباطات عمومی‌ای است، که عمدتاً در مالکیت خصوصی سرمایه بوده و خادم منافع آن‌ها است.

با توجه به این نکات است، که نمی‌توان با این نظر موافق بود، که در بهترین حالت تصور می‌کند، گویا می‌توان با ایدئولوژی‌زدانی از حزب زحمتکش، گذشت سرمایه‌داری را برای تأمین منافع زحمتکشان به‌چنگ آورد.

باید، باخواست کنترل دمکراتیک امکانات اجتماعی ابراز نظر و عقیده، برقراری واقعی "پلورالیسم" نظرها، و یا دقیقتر، دمکراسی بورژوازی را در جامعه، به سرمایه‌داری تحمیل کرد و آنرا برای بهبود شرایط زندگی زحمتکشان بکار گرفت. اما این امر البته به این معنا نیز است، که باید برای ارتقاء "پلورالیسم" نظرها در جامعه سرمایه‌داری، یعنی ارتقاء دمکراسی بورژوازی به سطح عالی‌تر آن در جامعه سوسیالیستی آینده، یعنی برقراری دمکراسی سوسیالیستی، نیز عمیقاً پایبند بود، و برای تحقق واقعی و عملی آن مبارزه کرد. بدون تردید تجربه تلخ گذشته در این مورد در کشورهای سوسیالیستی سابق می‌تواند و باید کمک بزرگی در مبارزه برای دسترسی به این هدف باشد.

اکنون که پایبندی سرمایه به ایدئولوژی و جهانیستی واحد آن روشن شد، می‌توان خط فاصل بین دیدگاه مارکسیستی و انواع دیگر نظرات انسان‌دوستانه و عدالت خواهانه را برجسته ساخت.

خط فاصل

خط فاصل بین دیدگاه مارکسیستی و انواع دیگر نظرات انسان‌دوستانه و عدالت خواهان در چیست؟

مارکس شناخت از جامعه انسانی و تاریخ آن را از مرحله افسانه‌ای و خواب‌گونه آن به مرحله یک علم ارتقاء داد. او با این دستاورد، علم جامعه شناسی را به سطح دیگر علوم "دقیقه" و "طبیعی" رساند. برای درک این کشف مارکس و معتقد شدن به وزن تاریخی آن باید دانست، که "علوم دقیقه" و یا "علوم طبیعی"، علوم پایه‌ای شناخت طبیعت و دیگر رشته‌هایی هستند، که در دوران رنسانس و ردیک روندسخت ویرفراز و نشیب، بر تصورات و جهانیستی‌های ماقبل علمی، و عمدتاً جهانیستی مذهبی-فئودالی فاتح آمدند.

رشد اجتماعی و نیازهای اجتماعی در قرن شانزدهم شرایط ضروری را برای پایه‌ریزی و عامیت یافتن "درک علمی طبیعت" ممکن ساختند.

این شرایط و ضرورت‌های اجتماعی اما بهیچوجه پدیده‌های خنثی نبودند. برعکس آنها جانبدار بودند. جانبدار طبقه درحال رشد: بورژوازی.

بورژوازی در حال رشد، و نیاز او برای رشد تولید سرمایه‌داری، به نوبه خودبه عامل جانبدار و موثری تبدیل شد، که مدام برای رشد علوم طبیعی و رشد تکنیک و فن موضع می‌گرفت.

تاثیر متقابل علوم طبیعی در رشد کسی و کیفی تولید، آن روی دیگر جانبداری این روند تاریخی را تشکیل می‌دهد.

از اینرواست، که "علوم طبیعی" را می‌توان به حق "علوم بورژوازی" نامید، که اکنون، یعنی با پیروزی عمومی شیوه تولید سرمایه‌داری بر انواع شیوه‌های تولیدی ماقبل آن، به "علوم کل جامعه بشری" تبدیل شده‌اند.

بدون تردید این علوم به تحقق آرزوهای بشر برای زندگی بهتر از ماقبل بورژوازی، کمک کردند و آنرا تاحد امروزی آن به واقعیت تبدیل ساختند. اما از دیدگاه تاریخی-سیاسی، این علوم وسیله تحقق امیال و آرزوهای بورژوازی بودند، هم برای توسعه

بیاوریم، که در آن فقط چند نفر به کنترل کار دستگاهها مشغولند، صاحبان سرمایه تنها خود را محق میدانند، از این پیشرفت بهره‌مند کردند و 'ارزش اضافه' را تصاحب کنند. انسان زحمتکش، که در رابطه با ابزار تولید پیشرفته برابری بیشتر تولید می‌کند، دریافت کننده بهره بهبود شرایط تولید نیست. برعکس! سرنوشت او بیکاری، فقر و بی‌خانمانی اجتماعی است. بیکاری مزمن و علنی در کشورهای سرمایه‌داری مترویل و توسعه آن به بیکاری پوشیده (کار ۱ روز در هفته با حقوق یک پنجم کمتر برای میلیونها کارگر کارخانه‌های تولیدی)، همراه است با تشدید استثمار نیروی کار؛ زیرا بالا رفتن بازده کار، همراه است با بالا رفتن ارزش اضافه‌ای، که یک کارگر (چه بسا با 'یقه سفید') تولید می‌کند.

سرمایه‌داری و دستگاه‌های تبلیغاتی آن می‌کوشند به زحمتکشان افاق کنند، که گویا تشدید بیکاری و بحران ساختاری جامعه سرمایه‌داری یک روند 'سرنوشتی' و غیر قابل اجتناب است. سوسیال دموکراسی و دیگر مدافعان غیرمارکسیست عدالت اجتماعی نیز بر این القانات تاکید می‌ورزند و آنرا تائید می‌کنند. تنها کمونیست‌ها هستند، که با برخورداری از درک تنویک ساختار جامعه سرمایه‌داری، منبع میلیاردها سود سرمایه را افشاء می‌کنند، که از جمله بعنوان بند قروض برگردن خلق‌های جهان سوم، راه تنفس آنها را می‌بندند: تشدید استثمار انسان از طریق بالا رفتن بازده تولید و غارت ثروت خلق‌ها! از اینجا است، که کوشش سرمایه‌داری و تشدید مبارزه تبلیغاتی آن برای افاق، 'مرگ' مارکسیسم و کمونیسم، در جهان امروز درک می‌شود.

خطاب به حزب کمونیست عراق

حزب کمونیست عراق
رفقای گرامی!

از برگزاری اجلاس اخیر کنگره حزب شما، با انتشار خبر آن در نشریه 'نامه مردم'، ارکان مرکزی حزب توده ایران همراه با شاد باش تائیدگرانه (!) با اطلاع شدید. ما در عین ایمان به حق هر حزبی برای تعیین سرنوشت خود، و برخلاف سکوت نشریه 'نامه مردم'، لازم می‌دانیم نگرانی خود را نسبت به جهان‌بینی جدید و تخریب شده در کنگره اخیر حزب شما ابراز داریم.

ما پیش از هر چیز، این تصمیم راناشی از جنگ عظیم تبلیغاتی امپریالیسم علیه جهان‌بینی علمی مارکسیسم احزاب کمونیست، بدنبال فروپاشی اتحاد شوروی و دولت‌های سوسیالیستی در کشورهای اروپای شرقی می‌دانیم و آنرا نوعی عقب‌نشینی ساده‌اندیشانه، به امید آشنی طبقاتی، ارزیابی می‌کنیم. براین اساس است، که نه می‌توانیم با آن موافق باشیم و نه می‌توانیم از کنار آن با سکوت بگذریم. تجربه تلخ گذشته حکم می‌کند، که نظرات موافق و مخالف با صراحت بیان شود، زیرا فقط در این صورت است، که حقیقت بر سکوی شایسته خود تکیه خواهد زد. این تجربه می‌آموزد، که پیروی احزاب کمونیست از یکدیگر و همگی از احزاب برادر بزرگتر یکی از جمله علل اشتباهات احزاب کارگری در گذشته بوده است، که پیامدهای منفی آن اکنون در برابر جنبش کارگری و کمونیستی جهان قرار دارد. ما تصمیم اخیر کنگره حزب شما را، نیز یکی از عواقب حوادث تلخ اخیر دانسته و آنرا با صراحت اعلام می‌کنیم.

امتن این نامه به زبان انگلیسی برای نشریه 'طریق الشعب' ارکان مرکزی حزب کمونیست عراق ارسال شده است.

"راه توده"

کمی و کیفی تولید با هدف دستیابی به سود، و هم برای تحکیم قدرت سیاسی او در مقابل رونمای سیاسی شیوه تولید ماقبل آن، و بطور عمده در مقابل فنودالیسم.

از اینرو می‌توان علوم را 'علوم بورژوازی' در دوران انقلابات بورژوازی قرون ۱۶ و ۱۷، و ابزار ایدئولوژیک این انقلابات برای فروپاشاندن ساختارهای ایدئولوژیک-فرهنگی و تولیدی جوامع ماقبل سرمایه‌داری نیز نامید.

همانقدر که نیروهای ماقبل بورژوازی علیه 'علوم طبیعی' به مصاف رفتند، همانقدر هم انتظار می‌رفت و می‌رود، که نیروهای ماقبل سوسیالیستی در جامعه، به مصاف مارکسیسم بروند. زیرا از دیدگاه تاریخی، مارکس با شناخت ساختار جامعه سرمایه‌داری، که به کمک همان متدولوژی علمی دانشمندان 'علوم طبیعی' تجزیه و تحلیل علمی و با رشد کیفی این متدولوژی از ایده‌آلیستی به ماتریالیستی ادراک ماتریالیستی تاریخ، انجام شد، به پاسخگونی به یک نیاز تاریخی-اجتماعی پرداخت، که در روند رشد تاریخی جامعه و برهمتنای شرایط جدید عینی حاکم بر جامعه سرمایه‌داری و از جمله بدنبال تاثیر متقابل عوامل جدید اجتماعی بریکدیگر، مطرح شده بودند و پاسخ علمی خود را می‌طلبیدند. در چنین مغفلی از رشد تاریخی است، که علم 'ماتریالیسم تاریخی' و شیوه تفکر 'دیالکتیکی' برای توضیح تاریخ جوامع بشری و رشد آنها برای اولین بار توسط مارکس پایه‌ریزی شد.

تفاوت فعالیت علمی مارکس در ارتقاء، 'جامعه‌شناسی' غیر علمی و تصورات و خواست‌های انسان‌دوستانه و عدالت‌جویانه قبل از او و چنین نظراتی در دوران فعلی و یا آینده، که برپایه درک ماتریالیسم تاریخی از جوامع بشری قرار ندارند، در آن است، که او در بستر رشد یافته‌تری از تاریخ، بستر قرن نوزدهم، دیگر نمی‌توانست دانشمندان بورژوازی و جانبدار شیوه تولید سرمایه‌داری باشد. بلکه او می‌بایستی جانبدار طبقه نوپا و رشد یابنده زحمتکشان بیدی و فکری اصراف از ترکیب آن و شدت و شکل استثمار نیروی کار آنها در طول رشد نیروهای مولده، و وظیفه تاریخی خود را دفاع از منافع آنها بداند.

از اینرو است، که جامعه‌شناسی علمی و جهان‌بینی مارکسیستی رامی‌توان 'علم طبقه زحمتکشان' صاحبان نیروی کار، در تمام انواع و قشریندی‌های آن دانست، که از آن در نبرد روزمره طبقاتی خود بعنوان چراغ راهنمای درک تنویک روندهای اجتماعی استفاده می‌کنند. ترکیب 'کاپیتال' و 'مانیفست حزب کمونیست' شالوده استثنائی مارکسیسم را ایجاد می‌کند، که در روی یک سکه را تشکیل می‌دهند.

همانطور که 'علوم طبیعی' در جریان خدمت به برقراری حاکمیت بورژوازی به علوم تمام بشریت ارتقاء یافتند، ارتقاء، جامعه و تاریخ‌شناسی انسان‌های ماقبل مارکس، توسط او، به 'علم جامعه‌شناسی و تاریخ'. اکنون فقط 'علم طبقه زحمتکشان' نیست و تنها در خدمت حفظ منافع آنها قرار ندارد، بلکه به علم بشریت ترقیخواه، به 'علم بشریت' بطور عام تبدیل شده است و در خدمت بشریت و برقراری آزادی واقعی او قرار دارد.

با توجه به نکات بالا است، که نمی‌توان مارکسیسم را بعنوان 'یک' پیش، درکنار پیش‌های دیگر از 'علم جامعه‌شناسی و تاریخ' ارزیابی کرد، آنطور که برخی از رهبران حزب توده ایران (بویژه دبیر دوم وقت، 'حمید صفری') بطور ناموفق کوشیدند آنرا به حزب تحمیل و افاق کنند، که گویا محتوای مشابهی همانند دیگر 'اندیشه‌های مترقی و انسان‌دوستانه' اکنگره پنجم حزب کمونیست عراق، دارا است و لذا می‌توان آنرا بطور دلخواه تعویض و یا تکمیل کرد.

بدون تردید تنها با حفظ درک علمی روند رشد تاریخی جوامع بشری، یعنی پایبند بودن به 'حقیقت تاریخی' (ونه 'حقیقت مطلق')، که برخی از نیروهای چپ آنرا به نادرستی به مارکس نسبت می‌دهند، به مفهوم مارکس است، که احزاب کمونیست قادر خواهند شد، بعنوان 'پیشگروان تنویک' جامعه روابط بفرنج مبارزه سیاسی و طبقاتی را برای زحمتکشان توضیح دهند و با نشان دادن دورنمای آرمانی (ایدئولوژیک) جامعه به آنها، توافقی و آمادگی آنان را، هم برای مبارزات اجتماعی و هم برای شرکت در توافقی‌های وسیع اجتماعی، به منظور توسعه و پیشبرد کام به کام مبارزه در راه عدالت اجتماعی، جلب کند.

باید به سردرگمی تنویک پایان داد

ایدئولوژی‌زدانی از حزب کمونیست، که از جمله می‌تواند با پایبند کردن حزب به انواع نظرات موهوم و فاقد یک محتوای تعریف شده علمی انجام شود، گرفتن قلب‌نمای علمی از حزب در مبارزات روز سیاسی است. این امر یعنی انکار وحدت 'کاپیتال' (تئوری) و 'مانیفست' (اسکلرد مبارزه‌جویانه حزب).

این سردرگمی شدید تنویک رامی‌توان امروزه از جمله نزد سوسیال دموکرات‌ها در کشورهای مترویل سرمایه‌داری دید:

در حالیکه رشد نیروهای مولده در جامعه سرمایه‌داری به سطح عالی رشد رسیده است، و دستگاه‌های پیچیده کمپیوتری بازده کار زحمتکشان را بشدت رشد داده است، به نحوی، که بازده کار یک انسان او در نتیجه 'ارزش اضافه‌ای' که او ایجاد می‌کند، هزاران برابر افزایش یافته است اسالن‌های سلو از دستگاه‌های تولیدی را بخاطر

رادیو باکو: شورای امنیت از ارمنستان دفاع می‌کند

در حالیکه جنگ در خاک جمهوری آذربایجان توسط نیروهای مسلح ارمنستان جریان دارد، رادیو باکو طی تفسیری شورای امنیت سازمان ملل متحد را به نرش در برابر جمهوری ارمنستان متهم کرد و گفت اعضای دائمی شورای امنیت در حالیکه می‌دانند قوای ارمنستان خاک آذربایجان را اشغال کرده، از اعلام متجاوز بودن این دولت خودداری می‌کند. رادیو باکو اضافه کرد، که جمهوری ارمنستان با استفاده از نرش شورای امنیت و حمایت نه‌چندان پنهان اکثریت اعضای دائمی این شورا، به حملات خود به شهرها و روستاهای آذربایجان ادامه می‌دهد و برای قلمناهای شورای امنیت نیز ارزشی قائل نیستند.

مصاحبه با رهبر حزب کمونیست روسیه، پس از انتخابات پارلمانی

"بلوک چپ" قوی ترین فراکسیون پارلمان روسیه است

* مردم روسیه "یلتسین" و برنامه های اقتصادی او را رد کردند، زیرا خواهان استقلال کشور هستند

* مردم روسیه فاشیسم را رد می کنند، به تبلیغات زیاد نباید توجه کرد و تازه، رهبر حزب لیبرال دمکرات بیش از همه به شخص یلتسین نزدیک است!

انتخابات پارلمانی و قانون اساسی در روسیه سرانجام برگزار شد. انتخابات ریاست جمهوری، که پیش از به توپ بسته شدن پارلمان توسط یلتسین مطرح بود، نه همزمان با این دو انتخابات برگزار شد و نه براساس اظهارات یلتسین. امید به برگزاری آینده نزدیک آن وجود دارد.

نتایج دو انتخابات انجام شده و خودداری یلتسین از انجام انتخابات ریاست جمهوری نشان می دهد، که هنوز حوادث و رویدادهای غیرقابل پیش بینی در انتظار روسیه است. قانون اساسی کشور، با شرکت کمی بیش از نیمی از دارندگان حق رای برگزار شد، و از این رقم نیز فقط کمی بیش از نیمی از شرکت کنندگان در انتخابات به آن رای موافق دادند. در حقیقت قانون اساسی جدید روسیه با رای یک چهارم جمعیت دارای حق رای در روسیه ۱۷۰ میلیون نفری به تصویب رسیده است. مدافعان این قانون اساسی و بویژه شخص یلتسین بمنوان مبتکر و مجری آن، شادمانه از نتیجه رای گیری سخن می گویند و رسانه های گروهی کشورهای سرمایه داری با شغف از تصویب قانون اساسی سرمایه داری در روسیه سخن می گویند، بدون آنکه اشاره به این لرقام کنند!

رسانه های گروهی غرب، رای نسبتاً بالای حزب دست راستی "لیبرال دمکرات" را بی وقته بمنوان خطر فاشیسم در روسیه تبلیغ می کنند، تا از شکست قلمی حزب و کاندیداهای طرفدار یلتسین و خط مشی او از یکسو، و پیروزی فاشلیگریکننده حزب کمونیست و بویژه کاندیدای مستقل کمونیست سخن نگویند.

نه آن شغف یلتسین و طرفدارانش در صندوق بین المللی پول از تصویب قانون اساسی و نه این سکوت درباره دلیل پیروزی کمونیست ها - در بدترین شرایط سانسور، اختناق، تعقیب، زندان و ... تاثیر در سرنوشت قلمی روسیه و اتحاد شوروی سابق نخواهد داشت. حقیقت آنست، که مردم در اکثریت خود به یلتسین و قانون اساسی او گفتند: نه.

قانون اساسی با رای یک چهارم دارندگان حق رای به کشور تحمیل شده است و احزاب و کاندیداهای مستقل یلتسین و خط مشی او شکستی خفت بار را متحمل شدند. عکس العمل های بی منطق، عصبی و بی دورنمای یلتسین پس از این شکست، دربرکناری اطرافیان از سر پست و مقام هایشان، خودگویای نتایج روانی این شکست برای رئیس جمهوری است، که هم خودش می داند مغرور است و مرتوت و هم غرب می داند، که نه سیاستمدار است و نه رهبر.

هم رای داده شده به حزب "لیبرال دمکرات" و هم آراء ریخته شده به صندوق ها برای حزب کمونیست، حزب دهقانان، حزب زنان و کاندیداهای مستقل کمونیست ها نشانگر آنست، که مردم روسیه به استقلال، پایان خفت، اعاده حیثیت، ملرد دخالت غرب در امور داخلی کشور، رد کله ها و صدقه های خارجی رای داده اند.

حزب "لیبرال دمکرات" فقط با سه شمار توانست رای قابل توجهی را به خود اختصاص دهد.

۱- اعاده اتحاد شوروی

۲- اعاده حیثیت خدشه دار شده ارتش و توجه به صنایع نظامی

۳- رد کله های خارجی

پرمطرفدارترین پوستر انتخاباتی، پوستر بود متعلق به حزب "لیبرال دمکرات"، که روسیه را مجروحی زخم دیده نشان می داد، که دست های خود را بر زمین اهرم کرده و در حال بلند شدن و ایستادن بر دو پای خود است.

هیچکس به هینتر و یا فاشیسم رای نداد، زیرا هرگز مطرح نبود. مردم به این سه شمار و مفهوم پوستر رای دادند. اینکه رهبر و یا رهبران حزب "لیبرال دمکرات" کدام برداشت را از رای خود دارند و یا خواهند داشت و اینکه چرا غرب سرمایه داری اینگونه علیه حزب مذکور تبلیغ می کند، در درجه دوم اهمیت قرار دارد. مهم آنست که مردم به کدام شمارا رای دادند.

حزب لیبرال دمکرات با این سه شمار رای آورد و حزب کمونیست و کمونیست ها نیز، که پس از به توپ بسته شدن پارلمان زیر فشار مبارزان تبلیغاتی مطبوعات و تلویزیون دولتی قرار داشتند، نظر و حرفشان مشخص و معلوم است.

این مجموعه، که اکثریت مطلق شرکت کنندگان در انتخابات مجلس را تشکیل می دهد به استقلال کشور، نفی وابستگی و رستاخیر رای داد.

احزاب، به نسبت رای ریخته شده به صندوق ها به نفع آنها، به پارلمان نمانده خواهند فرستاد و درکنار کاندیداهای مستقل، احزاب فراکسیون ها را تشکیل خواهند داد. براین اساس است، که با گشایش پارلمان جدید روسیه، فراکسیون کمونیست ها، قوی ترین فراکسیون پارلمانی خواهد بود. ۱۲٪ رای لیستی در کنار حدود ۶۱ نمانده مستقل و اتحاد با احزاب همفکر، چنین فراکسیونی را بوجود خواهد آورد. اظهار تمایل های پیایی "لیگور کایدار" معاون نخست وزیر و نمانده صندوق بین المللی پول در مسکو برای همکاری با فراکسیون کمونیست ها در دولت، نشانگر هیچ چیز نیست، مگر نفوذ کمونیست ها و برنامه های نوین آنها برای آینده کشور. تبلیغ خطر فاشیسم، از جمله برای چنین همکاری صورت می گیرد.

پس از برگزاری انتخابات، کنادی زیوگانف" دبیر هیات اجرایی حزب کمونیست فدراسیون روسیه در مصاحبه ای که با خبرنگار "UZ" ارکان مرکزی حزب کمونیست آلمان) در مسکو انجام داد، گفت: "کمونیست ها با یک فراکسیون قوی وارد پارلمان آینده خواهند شد." او گفت:

ما در مجموع از نتیجه انتخابات خوشنودیم. ما بیش از ۱۲٪ از آراء لیست (کل نماندگان ۲۲۵ نفر) را بدست آوردیم و همچنین در مراکز انتخاباتی زیادی طرفداران ما به پیروزی رسیدند. فراکسیون ما یکی از قوی ترین فراکسیون ها خواهد بود. صرف نظر از آن، کاندیدهای مستقل زیادی پیروز شده اند، که در مواضع سیاسی ما قرار دارند.

وظیفه کمونیست ها و متحدان آنها نخست آن خواهد بود، که تمام شرایط را ایجاد سازند، تا یک سیاست تحکیم ملی کشور و حفاظت اجتماعی برای همه مردم تحقق یابد. باید دولت ترمیم شود و ساختار مجلس بوجود آید. وظیفه روز آن است، که تمام نیروی همفکر جمع شوند، تا یک بلوک چپ مرکزی ایجاد گردد.

س- چه چیزی باعث شکست دراماتیک طرفداران یلتسین در انتخابات شد؟

ج- در این تردیدی نیست، که رفرم عمیقاً ضد مردمی رئیس جمهور ملت آن است. این نتایج اقدامات او، به منظور کشاندن کشور به راه رشد سرمایه بازاری و سرمایه داری است. این نتایج فقر برای خلق، حراج منابع ملی و بهخطر انداختن یکپارچگی و تحکیم کشور است. اکثریت مردم این راه را نمی خواهند بروند. از سوی دیگر، رئیس جمهور خود را متکی به بلوک اصلاح طلبان رادیکال در "انتخابات روسیه" کرد و بخت گفتگو با نیروهای میهن دوست را از خود گرفت.

س- برنامه اترناتیو کمونیست ها برای سیاست شکست خورده رئیس جمهور چیست؟

ج- همه نیروهای دمکراتیک و میهن دوست باید جمع شوند، تا درامی، که رئیس جمهور و دولت پیشنهاد می کنند، تصحیح گردد. اصلاحات ضروری باید نخست منافع آنها را در نظر داشته باشند، که این رفرم ها مربوط به آنها می شوند و نه منافع یک تشر کوچک ممتاز. دخالت در ساختارهای اقتصادی باید با یک سپر اجتماعی غیر قابل نقض برای انسان ها همراه باشد. اترناتیو این نیست، که فقط دولت سرنگون شود، بلکه آن است، که یک دولت با چنین نظریات سیاسی و با قدرت تخصصی بالا ایجاد شود. از فروپاشی روسیه باید از طریق اجرای یک سیاست ملی برای تمام خلق های فدراسیون جلوگیری شود. راه رشد دمکراتیک باید به کمک آن قانون اساسی عملی گردد، که خواست های خلق ها را از طریق یک پارلمان بیان دارد.

س- آیا روسیه را خطر فاشیسم آنگونه که درغرب تبلیغ می شود، تهدید می کند؟

ج- نه، هیچکس در غرب نباید از روس ها بترسد. از طرف روسیه خطر فاشیسم هیچکس را تهدید نمی کند. فاشیسم یک ایدئولوژی است، که حقوق استثنائی برای یک خلق و یا یک گروه اجتماعی می طلبد. چنین چیزی برای خلق روسیه بکلی غریب است. اکنون هم برای آن هیچ نوع علانی دیده نمی شود....

.....

س- در جریان انتخابات مسائل قابل فکری، خلاف این خوش بینی شما طرح شد.

ج- این درست است، اما من خیال می کنم، که برخی کاندیدها در جریان نبرد انتخاباتی زیاد گرم شده بودند! این خواست های افزایش بیشتر متاثر از وضع لحظه است نه برنامه های دراز مدت سیاستمداران. "زیورنسکی" (رهبر حزب "لیبرال دمکرات") در جریان نبرد انتخاباتی چندین بار از این نوع صحبت ها کرد، اما دو روز قبل او در مصاحبه مطبوعاتی خود عملاً خود را همبسته با خط یلتسین و طرفداران او اعلام کرد، به این صورت که او قانون اساسی رئیس جمهور را با صراحت مورد تأیید قرار داد. بدین ترتیب آن دو خیلی از هم دور نیستند!

س- تاچه حد کوشش برای اتحاد نیروهای چپ و نیروهای دمکراتیک (بلوک) (بقیه دو ص ۱۷)

پایه کانون فرهنگی سیاسی ایرانیان مقیم سوئد درباره

فضای عملیات جاسوسی سفارت جمهوری اسلامی در سوئد

در اواسط ماه نوامبر ۹۲ وزارت خارجه سوئد خبر بازداشت ۲ دیپلمات ایرانی اخراج آنان را از سوئد اعلام نمود. پخش خبر اخراج ۲ دیپلمات سفارت جمهوری اسلامی به جرم جاسوسی علیه پناهندگان ایرانی در نشریات سوئد و محافل ایرانی واکنش عکس‌المثل‌هایی را برانگیخت. در رابطه با همین مسئله از سوی ایرانیان تظاهراتی در این اقدام دولت سوئد برپا گردید.

دولت سوئد معمولاً در چنین مواقعی تا قبل از خروج این افراد از کشور از بدور هرگونه خبر و اطلاعیه‌ای خودداری می‌کند، اما واکنش ناشیانه دولت جمهوری اسلامی در اخراج سریع ۲ دیپلمات سوئدی از تهران و اعلام رسمی آن موجب شد، تا خبر اخراج دیپلمات‌های ایرانی از سوئد به رسانه‌های ارتباط جمعی سوئد نیز راه یابد.

کانون فرهنگی سیاسی ایرانیان در سوئد، در این باره بیانیه‌ای صادر کرده است، که در نسخه‌از آن همراه با یادداشت کوتاهی در خصوص فعالیت‌های جاسوسی سفارت جمهوری اسلامی در سوئد در اختیار "راه توده" قرار گرفته است. در این بیانیه از جمله آمده است: "...نزدیک به دو سال پیش، در ۱۲ مارس ۱۹۹۲ روزنامه Svenska dag bladet،

از قول رئیس سازمان امنیت سوئد (SAPO)، و "لارش فورسته"، رئیس بخش مبارزه با تروریسم، گوشه‌ای از فعالیت‌های جاسوسی و تروریستی سفارت ایران در سوئد فاش گردید. در همان تاریخ، ما با انتشار جزوه‌ای، که شامل بیانیه مقامات رسمی سوئد و افشای اطلاعات تئان‌دهنده‌ای در مورد شبکه‌های شناسایی شده رژیم جمهوری اسلامی در خارج از کشور بود، هشدار دادیم و پناهندگان و مهاجرین ایرانی را، در برابر تهدیدها و اعمال جاسوسی و تروریستی رژیم، به هبستگی و انجام اقدامات ضروری در این رابطه فراخواندیم. اینک بنا به وظیفه خویش، از اقدامات وزارت امور خارجه سوئد، مبنی بر بازداشت و اخراج جاسوسان و تروریست‌های رژیم جمهوری اسلامی از سوئد، پشتیبانی می‌کنیم...

تنها با اعتراض‌های کسترده بین‌المللی می‌توان دولت ایران را از ادامه اینگونه اعمال تروریستی و از مدور تروریسم دولتی بازداشت. در غیر اینصورت رژیم با جایگزینی بهره‌هایی جدید به ترمیم شبکه‌های جاسوسی تروریستی خواهد پرداخت و مانند گذشته به اعمال تروریستی ادامه خواهد داد...

بنابراین ما خواهان افشای اسامی، طرح‌ها و همه روابط جاسوسان سفارت جمهوری اسلامی، که مستقیم از سوی دولت ایران برنامه‌ریزی و فرماندهی می‌شوند، می‌باشیم.

"بسوی اتحاد" منتشر شد

نخستین شماره نشریه "بسوی اتحاد"، با هدف اتحاد جنبش چپ و کمونیستی ایران منتشر شد. این نشریه، که آدرس آن در امریکاست، قرار است بصورت ماهانه منتشر شود.

منتشرکنندگان نشریه در فراخوان خود ضمن برشماری ضرورت اتحاد نیروهای چپ ایران و کنار گذاشتن مرزبندی‌های سازمانی بنظر دست‌یابی به یک پلتفرم مشترک، اعلام داشته‌اند، که "خود از طیف‌ها و گرایش‌های نظری و سازمانی گوناگون درون جنبش چپ کرده‌آمده‌ایم".

در مرانامه این گروه "بسوی اتحاد"، ضمن تأکید بر اینکه قصد آنان اضافه کردن یک گروه جدید به گروه‌ها، احزاب و سازمان‌های چپ ایران نیست، از جمله آمده است: "... گروه "بسوی اتحاد" هرگونه تفرقه‌جویی، خصومت‌طلبی، تهمت‌زنی و شایعه‌پراکنی، توهین و کاربرد زبان غیرسیاسی و غیرانسانی را درباره افراد، گروه‌ها و سازمان‌های چپ، چه در درون و چه در بیرون از خود، مطرود می‌داند و علیه هرگونه تندنظری سیاسی و سازمانی در درون جنبش چپ مبارزه می‌کند. چنین برخوردی نمی‌تواند در صفوف گروه "بسوی اتحاد" جای داشته باشد".

در پایان مرانامه گروه آمده است: "... ما از همه مدافعان و هراداران راستین آزادی، استقلال، پیشرفت اجتماعی و سوسیالیسم در ایران دعوت می‌کنیم، تا با توجه به ضرورت انترنایزیشن نیروهای چپ در مرحله کنونی، ما را در این تلاش هرچند کوچک برای انجام این وظیفه مهم تاریخی، که امروز در مقابل همه نیروهای چپ قرار دارد، یاری دهند". در نخستین شماره "بسوی اتحاد" دو مسوول از سازمان "راه کارگر" و حزب توده ایران درباره ضرورت همکاری سازمان‌های چپ، همراه با خبرگزاری سومین کشور سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، چاپ شده است.

انتخابات مسکو

براساس آمار، که تاکنون اعلام شده است تعداد نمایندگان کمونیست‌ها در پارلمان ۲۵۰ نفره جدید روسیه ۱۱۹ نفر خواهد بود. حزب زنان ۲۵ نماینده در مجلس جدید دارد. رهبر این حزب، که پیشتر دبیر سازمان جوانان حزب کمونیست بوده است، اعلام داشته است، که حاضر به همکاری با احزاب مترقی برای نجات کشور است.

حزب دست‌راستی "لیبرال دمکرات" در این مجلس ۸۷ نماینده و حزب "گایدار" (امان نخست وزیر) جمماً ۱۲۵ نماینده دارد.

انتخابات روسیه به دو صورت انجام شد. در یک مرحله مردم به لیست احزاب رای دادند و در مرحله دیگر به کاندیداهای مستقل.

در انتخابات لیستی، که براساس آن ۲۲۵ نماینده انیسی از نمایندگان پارلمان انتخاب شد، حزب "لیبرال دمکرات" رهبر "زیرینتسکی" یک چهارم نمایندگان را به خود اختصاص داد. حزب کمونیست ۱۲٪، حزب "گایدار" (امان نخست وزیر روسیه) و طرفداران یلتسین جمماً ۱۵٪، حزب دهقانان ۹٪ آراء، را به خود اختصاص داد و ۵ حزب کوچک دیگر نیز، که به پارلمان راه یافته‌اند، از منتقدین اصلاحات یلتسین محسوب می‌شوند. اتحاد کمونیست‌ها، دهقانان و احزاب کوچک قوی‌ترین فراکسیون پارلمان خواهد بود. این حقیقتی است، که مطبوعات کشورهای سرمایه‌داری در لابلای اخبار خود گاه ناچار به اعتراف به آن می‌شوند و از آن با نگرانی یاد می‌کنند. ظاهراً غرب چنین نتیجه‌ای را پیش‌بینی نمی‌کرد.

همین روزنامه‌ها اشاره می‌کنند، که تولید در روسیه نسبت به سال ۹۱ حدود ۲۰٪ کاهش نشان می‌دهد.

۳۵ میلیون مردم روسیه در مرز فقر

ریکتور چرنومیردین، نخست وزیر روسیه، طی گفتگویی که با روزنامه "تود" (ارگان سندیکا‌های روسیه) انجام داد، ناچار به اعتراف شد، که با اصلاحات ۵ سال گذشته، عملاً ۲۵ میلیون از مردم روسیه در مرز فقر زندگی می‌کنند. او اضافه کرد، که علت این وضع فرم‌های اقتصادی است، که در اجرای آنها جنبه‌های اجتماعی در نظر گرفته نشد. او گفت، که در آینده باید از این شیوه‌ها، که به "شوک" اجتماعی می‌ماند، جلوگیری شود.

قیمت‌ها ۲۰۰ برابر شده است

کنادی ملیکیان، وزیر کار روسیه، در گفتگویی با روزنامه "سکونسکی کاممولس" گفت، در دو سال اخیر قیمت انواع کالاها و مواد غذایی ۲۰۰ برابر افزایش یافته است، در حالی که درآمد مردم حداکثر ۶۷ برابر شده است. او گفت، که بیشترین فشار به حقوق‌بگیران و مزدبگیران وارد می‌شود، که اغلب دارای فرزند نیز می‌باشند.

۵۱ میلیون متاثر شده در روسیه!

"الکساندر سرکیف"، رئیس بخش مبارزه با مواد مخدر وزارت کشور روسیه به مطبوعات این کشور اطلاع داد، که در حال حاضر یک میلیون و ۵۰۰ نفر متاثر به مواد مخدر در این کشور وجود دارد و از هر ۱۰ نفر دانش‌آموزان مدارس حداقل یک نفر آنها یک بار از مواد مخدر استفاده کرده است. آمار جنجالی، که در رابطه با مواد مخدر در روسیه انجام می‌شود، براساس اظهارات این مقام مسئول نسبت به سال گذشته ۲ برابر شده و به ۲۰ هزار فقره رسیده است.

۷ هزار نفر در سال ۹۲ در ارتباط با قاچاق مواد مخدر محاکمه شده‌اند، اما فقط کشف مواد مخدر نسبت به سال ۹۲ حدود ۱٫۵ برابر شده است. سال ۹۲ حدود ۲ تن مواد مخدر کشف شده بود.

تلویزیون مسکو بطور هم‌زمان اطلاع داد، که فعالیت باندهای مافیای روسیه تشدید شده است. یکی از باندها اخیراً در یک شیخون مسلحانه به باند رقیب خود در یک رستوران در اطراف مسکو، موجب قتل و مجروح شدن ۱۷ نفر شد. حداقل نیمی از این ۱۷ نفر کشته شدند.

(بقیه "بلوک چپ" قوی‌ترین فراکسیون پارلمان روسیه است)

چپ-مرکزی) بعنوان یک سیاست، واقعیت است؟
ج- این دورنا کاملاً واقعیت‌ناهن است. نیروی بزرگی، که طرفدار حزب دهقانان است، حزب دمکراتیک روسیه ("ترافکین") و حزب کمونیست- مذاکرات خود را آغاز کرده‌اند، و اولین نتایج مثبت نیز بدست آمده است. من مطمئن هستم، که در پارلمان آینده نیروهای واقعیت‌سپاسی بر دیگران برتری خواهند داشت. من مطمئن هستم، که نه رادیکال‌های راست و نه رادیکال‌های چپ مورد تأیید قرار نخواهند گرفت.

اسناد کنگره آینده حزب کمونیست فرانسه به نظرخواهی عمومی گذاشته شد!

زمری

تنوع افکار و برداشت از مارکسیسم در حزب کمونیست فرانسه مجاز خواهد شد، اما فراکسیون سازی ممنوع خواهد بود

حزب کمونیست فرانسه خود را برای برگزاری بیست و هشتمین کنگره حزب آماده می‌کند. این کنگره در شرایطی برگزار می‌شود، که بحران اقتصادی در بزرگترین کشورهای سرمایه‌داری - از جمله فرانسه - همچنان رویه تشدید است و ناراضی توده‌های مردم از سیاست‌های جناح راست حاکم در این کشورها و مقاومت در برابر زیربا گذاشته شدن دست‌آوردهای اجتماعی، اشکال اعتراض به خود می‌گیرد. نتایج اخیر انتخابات شهرداری‌ها در ایتالیا، پیروزی جنبش چپ در انتخابات پارلمانی لهستان، گرایش به چپ در شرق آلمان (آلمان دمکراتیک سابق) موقعیت غافلگیرکننده کمونیست‌ها و دمکرات‌های رادیکال در انتخابات پارلمانی روسیه از یکسو و گردش به راست بازم بیشتر سوسیال دمکراسی اروپا و عواقب ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی سابق از جمله رویدادهایی هستند، که بر اهمیت نتایج کنگره آینده حزب کمونیست فرانسه می‌افزایند. برخی تجدید نظرها در اصول سازمانی حزب، که از مدت‌ها پیش در حزب کمونیست فرانسه مطرح بوده است و در آخرین پلنوم کمیته مرکزی حزب نیز به نوعی بازتاب یافته، نیز از زاویه دیگری بر اهمیت کنگره آینده حزب کمونیست فرانسه و نتایج آن افزوده است.

همانطور که گفته شد، تغییر در ساختار حزبی، یکی از مهمترین مسائلی خواهد بود، که در کنگره آینده حزب کمونیست فرانسه درباره آن تصمیم گرفته خواهد شد. "زور" مارش، دبیر اول حزب کمونیست فرانسه، نیز در بحث‌های مربوط به ساختار نوین حزب، بویژه مسئله سانترالیسم دمکراتیک، که تاکنون محور اصلی سازمانی احزاب کمونیست بوده، شرکت فعال داشته است؛ گرچه وی از هم اکنون اعلام داشته است، که در آینده این مسئولیت را بعهده نخواهد گرفت. بنابر این اظهار نظر، کنگره آینده حزب کمونیست فرانسه، بعنوان بزرگترین حزب کمونیست اروپا، با مسئله تعیین رهبری جدید برای حزب نیز روبرو خواهد بود.

مسئله تغییر اساسنامه و ساختار سازمانی حزب کمونیست فرانسه در کنگره ۲۷ این حزب مطرح شد و بحث‌های فراوانی را نیز بدنبال آورد، که تاکنون نیز در نشریات و بولتن‌های حزب مطرح است. در آن کنگره نتایج لازم از بحث‌ها حاصل نشد و بهین دلیل کنگره به کمیته مرکزی منتخب خود ماموریت داد، تا بررسی‌های لازم را در خصوص نو سازی حزب بپس آورد و نتیجه آنرا به کنگره ۲۸ ارائه دهد.

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه، در سپتامبر ۹۲ تشکیل جلسه داد و مجموعه مطرح‌های ارائه شده را بررسی کرد. این اجلاس بدت ۵ روز ادامه یافت و سرانجام پس از بحث‌های همه جانبه، ۲ طرح را بعنوان طرح‌های مقدماتی و پیشنهادی برای بحث نهایی در کنگره حزب به تصویب رساند. این طرح‌ها عبارتند از:

۱- طرح مانیفست؛

۲- طرح برنامه سیاسی برای عدالت-همبستگی-آزادی-صلح؛

۳- طرح اساسنامه؛

در اجلاس کمیته مرکزی، طرح‌های ارائه شده با اکثریت آراء، به تصویب رسید. از جمله طرح مربوط به برنامه سیاسی، پس از گنجانده شدن برخی اصلاحات در آن، با اکثریت آراء، به تصویب رسید. طرح مانیفست حزب نیز با ۷ رأی مخالف در برابر ۱ رأی مستنح تصویب شد، که تقریباً شبیه آراء، داده شده به طرح برنامه حزب بود. تعداد اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه ۱۲۰ نفر است.

مسئولین کمیسیون‌های سه‌گانه تنظیم طرح‌های ارائه شده به پلنوم کمیته مرکزی حزب، هر کدام توضیحاتی درباره مراحل و دلایل تنظیم طرح‌ها ارائه دادند. آنچه در زیر می‌آید، نکاتی است از نظرات مسئولین کمیسیون‌های سه‌گانه تنظیم طرح‌ها، که در متن تمامی آنها مسائل اساسی جامعه فرانسه گنجانده شده است. در این نوشته کوتاه، که حالتی گزارش‌گونه دارد، سعی شده است، تا با نقل قول‌های مستقیم

نشان داده شود، که حزب کمونیست فرانسه روند نو سازی خود را چگونه طی می‌کند و تنها اعضای حزب، که جامعه فرانسه چگونه در سرنوشت روند نو سازی شرکت داده می‌شوند. این مسئله، بویژه نکته آخر، که ارتباط مستقیم به باور حزب کمونیست فرانسه به دمکراسی و آزادی دارد، برای جنبش چپ و کمونیستی ایران می‌تواند آموزنده باشد. تخریب حصارهای ممنوعه و فراخواندن جامعه برای شرکت در سرنوشت حزب، همان نکته محوری است، که اغلب ما ایرانی‌ها آنرا فراموش می‌کنیم. احزاب و سازمان‌های ایران از جمله احزاب چپ پیوسته عادت داشته‌اند، تا هر نوع تحول، دگرگونی و تغییر مشی سیاسی و یا سازمانی را در درون خود و در پشت درهای بسته حل و فصل کنند و بهین دلیل توده مردم از شرکت مستقیم و یا غیرمستقیم در سرنوشت احزاب سهم نبوده‌اند. در جنبش کمونیستی، این شیوه‌ایست، که در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی شرق اروپا از بعد از جنگ دوم جهانی جا باز کرد و تا لحظه فروپاشی ادامه یافت. هنوز در بسیاری از کشورها و از جمله ایران احزاب بطور کلی براعتقاد به این شیوه پای می‌فروشند. بدین جهت است که ما انکسار مراحل نو سازی حزب کمونیست فرانسه و فراخواندن همه مردم برای شرکت در این نو سازی را مفید می‌دانیم.

در پایان این گزارش متن ماده ۱۴ طرح اساسنامه حزب کمونیست فرانسه، که مربوط است به جهان‌بینی حزب، را ترجمه و منتشر می‌کنیم. در این ماده از طرح اساسنامه، نظر حزب درباره "مارکسیسم" اعلام شده است.

همانگونه که در بالا اشاره شد، طرح‌های تصویب شده در کمیته مرکزی حزب تا کنگره ۲۸ در اختیار همه افراد حزبی و حوزه‌ها قرار خواهد داشت، تا همگان بتوانند نظرات خود را در صفحه "ویژه کنگره" روزنامه "اومانیته" منعکس کنند. این طرح چنان در جامعه فرانسه پخش شده، که بسیاری از مردم فرانسه، که عضو حزب نیز نیستند، با آن آشنا شده و حتی درباره آن اظهار نظر نیز کرده و می‌کنند! حزب کمونیست بدین ترتیب همه جامعه را به مشارکت فراخوانده است.

تحول جامعه و دمکراسی

اسناد مصوبه پلنوم حزب کمونیست فرانسه، که به نظرخواهی جهت تکمیل و تصویب آنها در کنگره گذاشته شده است، تصریح می‌کند:

۱- تضاد بین تکنولوژی، توانایی‌های انسانی، شناخت و دستیابی به اطلاعات از یک طرف و گسترش مراکز جنگی، نابرابری و تشدید بحران در ممالک توسعه یافته، از طرف دیگر تشدید می‌شود.

"عدم حل این تضاد بشابۀ آن است، که چرخ تاریخ بعقب رانده شود." (نقل از متن طرح)

سرمایه‌داری نه‌فقط درحل این تضادها ناتوان است، بلکه جز تشدید آن کاری نمی‌توان انجام دهد. بهین جهت، گذار از این سیستم و تغییر جامعه و جهان بیش از پیش مطرح می‌باشد. ما بمنظور تغییر این اوضاع هر چه بیشتر بر اراده انقلابی تکیه می‌کنیم.

۲- پوچ اسناد همانا خواست و تمایل به دمکراسی بیشتر است، که نموداری از تمدن انسان امروز می‌باشد.

این خواست اکنون در رویارویی با نظام سرمایه‌داری قرار گرفته است، که در آن استثمار و بهره‌کشی از انسان‌ها حاکمیت دارد. در این سیستم اقلیتی توانا، همه چیز یعنی ثروت، و قدرت را در اختیار خود گرفته و موجب بیکاری، اخراج، عقب ماندگی اکثریت جامعه شده و سدی است در برابر ترقی. بهین جهت باید این سیستم پشت سرگذاشته شود. در چه شرایطی پشت سرگذاشتن سرمایه‌داری مطرح می‌باشد؟

باید از شکست‌ها و همه تلاش‌های گذشته برای تغییر جامعه بیاموزیم و براین اصل تاکید کنیم، که ممکن‌ترین راه برای تغییر واقعی سیاست‌ها و جامعه همانا از طریق "مداخله آگاهانه، دانشی و موثر شهروندان در تمام سلوح زندگی اجتماعی می‌باشد".

از کنگره ۲۲، حزب ما در این دوره تغییر سیاسی گام گذاشت.

تمایل و علاقه فراوان امروزی ما و مفهوم همیق نو سازی حزب ما، همانا تشخص هویت جامعه‌ایست، که در آن زندگی می‌کنیم و تشکلی است، که برای نو سازی و دمکراسی بیشتر در آن قدم بر می‌داریم.

این دو، اندیشه اساسی ما را برآن می‌دارد، که مسائل را با نگرش جدیدی مورد توجه قرار دهیم.

از طرفی، اسناد را در ابعاد ملی و بین‌المللی در نظر بگیریم و از طرف دیگر آنها را دستاوردی بدانیم، که در اختیار شهروندان و مردم فرانسه قرار دارد. در واقع آنها قاضی و ایفا، کننده نقش اساسی در راه تحول در جامعه می‌باشند.

در سند طرح برنامه پس از توضیح درباره رژیم دست‌راستی کنونی فرانسه و تعرض همه جانبه آن به دستاوردهای مردم، آمده است، که "در شرایط کنونی، تلاش برای بسیج مردم جهت مقابله با تعرض حکومت دست‌راستی به دستاوردهای (بقیه صفحه ۱۹)

ترجمه مقاله از نشریه UZ

نتایج یورش سرمایه های خارجی در چین

***کارگران چینی، که به سیستم خدمات اجتماعی سوسیالیسم عادت کرده بودند، ناگهان خود را با رفتار خشن کارفرمایان خارجی روبرو می بینند.**

رشد اقتصادی جمهوری خلق چین در سالهای اخیر شتابی چشمگیر داشت. نرخ ۱۲ درصدی سالانه این رشد از ابتدای دهه ۹۰ جمهوری خلق را در راس جدول بین المللی قرار داده است. مطبوعات متعلق به سرمایه داری هنگ کنگ، آمریکا و اروپای غربی مصرا به شتاب این رشد اشاره می کنند.

در واقع روند مقدار سرمایه گذاری مستقیم خارجی (با حجم ۱۱ میلیارد دلار در سال ۹۲ حدوداً ۲۶۰٪ بیش از سال ۹۱) از کلیه مرزهای متداول قبلی تجاوز کرده است. محافل واشنگتن پیش بینی می کنند در سال جاری مبلغ سرمایه گذاری در چین توسط سرمایه داران خارجی کمتر از ۲۲ میلیارد دلار نخواهد بود. در این امر تایوان، کره جنوبی، هنگ کنگ، سنگاپور به ترتیب پیش از ژاپن و آمریکا سهم می باشند. تنها در سال ۹۲ تعداد چهار هزار موسسه با سرمایه های تماماً یا اکثراً خارجی تاسیس گردید، که این تعداد برابر با مجموع تاسیسات در ۱۲ سال گذشته است. رفرف دولت چین مخصوصاً در مورد بازکردن کام به کام و کنترل شده درها بروی سرمایه های خارجی بمرحله عمل رسیده اند.

بدون شک این دگرگونی سبب مشکلاتی، منجمله عدول حمایت دولت از منافع کارگران چین، شده است. در قوانین جمهوری خلق چین حضور نمایندگان سندیکای کارگران در موسسات با سرمایه برون مرزی تثبیت شده، لکن طبق نوشته مطبوعات عملاً در ۹۹٪ این تاسیسات نماینده ای از سندیکا حضور ندارد. گویی آگاهانه از اجرای این قوانین صرف نظر شده، تا موجب هراس سرمایه گذاران خارجی نگردد. در این مورد مثل معروف "سکه دارای دو رو می باشد" صادق است. یک روی سکه رشد بازده اقتصاد جمهوری خلق چین بوده، روی دیگر سکه مشکلات حاصله از آن است. این مشکلات سبب "خطر جدی" عدول از تعصبات اعلام شده امنوط برجایگزینی قدم به قدم سیستم سرمایه داری در محتوی نظام سوسیالیستی می گردد.

اولین اعتصابات، پی آور استثماری خشن

واشنگتن پست در مقاله مفصل خود (از جنوب چین) می نویسد: در موارد زیادی مدیران موسسات خارجی کیفیت ترین فرم سرمایه داری از نوع بدوی آن را اعمال کرده، حقوق کارگران را بدون کمترین ملاحظه لگدمال می کنند.

طبیعی است، که این خبرنگار رقیب آمریکا، که به بازارهای چین هجوم آورده اند را مد نظر داشته و کنسرن های باصلاح "متدن" امریکایی را مور نظر ندارد! برای مثل در کارخانه احدائی کره جنوبی در شهر هکونزیهونگ، شاغلین با ساعات کار از ۸ صبح تا ۹ شب و تنها ۶۰ دقیقه تنفس با دستمزده ۱۵ سنت در ساعت مجبور به تولید کفش های دست دوز برای بازارهای آمریکا می باشند. با وجود ۱۰ دستشویی برای ۱۲۰۰ کارگر می توان به وخامت شرایط بهداشتی این کارخانه پی برد. برخلاف کارخانه های دولتی و بومی، که برای کارگران خدمات پزشکی و امنیتی در محل کار از بدیهیات بوده، این موسسات دارای هیچ کدام از این نوع خدمات نمی باشد.

در این مرحله صحبت از واقعه مشمنزکننده ایست، که مطبوعات محلی خبر داده اند. در سال ۹۲ نگهبانان کره ای کارگاه سه کارگر زن را به بهانه کندی کاریاضرب لگد مجبور به نشستن به زانو و گذاشتن دست ها به پشت کردن کرده اند. اعتراض کارگران باین رفتار مدیران کارخانه را مجبور به بازگرداندن مجرمین به کره جنوبی (سنول) کرد. در فوریه ۹۲ در کارخانه Hanbee Shoe Co. Ltd. اعتصابات سه روزه ی وقوع پیوست. جالب است، که این خبرنگار نیز متوجه شده می نویسد: کارگران چینی، که به رفاه نظام سوسیالیستی عادت کرده بودند، اکنون خود را یک باره با رفتار خشن کارفرمایان خارجی روبرو می بینند.

در حالیکه مجریان دولتی اجازه تاسیس موسسات با تسلک سددردمد خارجی را سرما صادر می کنند، طبق اخبار مطبوعات، تصویب قوانین کار در سطح مکنی به سال آینده موکول شده است. در حال حاضر جز جدال و رودرونی، کارخانه های با سرمایه خارجی را دربر گرفته است. حتی پنی از مجلات دست راستی چین به عدم پرداخت دستمزد کارگران، ساعت کار زیاد و غیرمجاز و نادیده گرفتن ابتدائی ترین قوانین امنیتی محل کار

تضادهای ستیزها، خطرات

اوضاع در ایالات جنوبی کانگدونگ و فوجان بازم وخیستر می نماید. برای اولین بار در بهار ۹۲ در کارخانه دوربین سازی ژاپنی (کانون) در منطقه آزاد اقتصادی اغتشاشات چندین روزه برپا بود.

بنا به اطلاعات (روزنامه جوانان) شهر پکن در طول سال ۹۲ تنها در ناحیه تیان چین بیش از ۱۰ بار اعتصابات با خواست تسهیل شرایط کار و کارمزد بیشتر انجام گرفته، که در ۹ فقره از آن کارخانه های کره جنوبی صحنه این درگیری ها بوده اند.

کنسرن های هونگ کنگ، کره و تایوان بخش اعظم سرمایه های خود را در رشته های تولید کالاهای صادراتی، که مستلزم نیروی کار زیاد (کاربری بالا) می باشد، به کارانداخته اند. این کارخانه ها برای بالا بردن حداکثر نرخ سود هیچ گونه قید و بندی برای خود قائل نیستند.

با برقراری روابط سیاسی پکن و سنول از سال گذشته، سرمایه داری انحصاری کره جنوبی ادر آسیا مشهور به تهاجم ببر آسیا و تسخیر بازارها، موقعیت اقتصادی مهمی را در چین بدست آورده است. حجم مبادلات تجاری کره جنوبی و چین در سال ۹۲ بالغ بر ۸۲ میلیارد دلار بوده و برای سال جاری مرز ۱۲ میلیارد دلار را می توان تخمین زد. چین پس از آمریکا و ژاپن در ردیف سوم از مراودین تجاری با کره جنوبی قرار گرفته است. به یقین می توان گفت رهبران چین از تضادهای، کشمکش ها و خطرناکی، که هجوم سرمایه های خارجی برای کشور بزرگ سوسیالیستی آنها با خود ارمنان می آورد، آگاه می باشند.

سازش و تسلیم اجتناب ناپذیر پی آور منافع عظیم برقراری سریع روابط اقتصادی و واقعبیت شرایط سیاسی جهان بوده و بدیهی می نماید، اما باید آرزو کرد، قیست پرداختی از جنبه استراتژی بیش از ارزش این کالا نباشد.

بقیه اسناد کنگره ...

مردم بسیار پراهمیت است. باید راه حل های خودمان را به میان مردم ببریم و حکومت را ناچار به پذیرش خواست های مردم کنیم.

کمسیون طرح اساسنامه حزب، معتقد است: "حاکمیت اعضا، حزب ضروری است و ایجاد شرایط برای مداخله همه آنها، که در تنوع فکری خود کمونیست هستند، امکان می دهد تا در جامعه تحول بوجود آید. حزب ما راه انقلابی جدیدی را برگزیده است، یعنی تغییر و تحول جامعه از طریق ارتقاء، توان مداخله مردم در امور کشور از طریق دموکراسی. حزب چه نوع ساختاری، لازم دارد؟ این مسئله سرآغاز حرکت برای تدوین طرح اساسنامه بوده است."

می دانیم که برای مشخص کردن خواست های دموکراتیک، هیچ نوع مدل در اختیار نداریم... و سانتالیسم دموکراتیک، یعنی آنچه که تاکنون شیوه عملکرد ما بوده، مربوط به درکی است از کارکرد انقلابی، که اکنون آنرا پشت سر گذاشته ایم.

... اساسنامه ای که ما پیشنهاد می کنیم، بیانگر خواست دموکراتیک می باشد؛

یعنی: حاکمیت اعضا، حزبی، فلسفه و عملکرد کمسیون طرح برنامه ناشی از چنین انتخابی است. محققا ما اصل قبلی درباره ساختار و عملکرد حزب، یعنی سانتالیسم دموکراتیک را خواستار نیستیم و طرح پیشنهادی ما اساس آنرا پشت سر گذاشته است. ...

تعمیت سازمان ها و اعضا، حزب از مسئولین بالا در رابطه با اجرای تصمیمات حزبی، کلید سانتالیسم دموکراتیک می باشد. و حال آنکه ساختار مندرج در طرح جدید برپایه اراده آزاد اعضا، حزب قرار دارد. ساختار حزبی، که در طرح جدید پیشنهاد می شود، بر این پایه قرار دارد: حوزه، پایه اصلی است. سازمان ها و مراجع حزبی براساس امکاناتشان و در رابطه با سایر مراجع حزبی تصمیم می گیرند. اما این رابطه دیگر رابطه تابعیت از مقام بالاتر نیست.

طرح تاکید می کند، که تصمیمات اتخاذ شده از جانب اکثریت سیاست حزب را پی ریزی کرده و اثربخشی آنرا در فعالیت تامین می کند. در عین حال، احترام به تنوع فکری کمونیست ها، از جمله زمانیکه در تقابل باشند، موجب ارتقاء، اثربخشی و خلاقیت سازمان حزبی می شود. ارتقاء، دموکراسی، مستلزم تحرك در ایجاد وحدت حزب، احترام به تصمیمات اکثریت و تنوع فکری و دیدگاهی می باشد. البته در طرح جدید هرگونه ساختار حزبی، که در آن کرایشات مختلف ایدئولوژیک بوجود آید، مردود است، زیرا در این صورت زندگی دموکراتیک حزب مختل می گردد.

در ماده ۱۵ طرح اساسنامه جدید درباره "مارکسیسم" آمده است، بنظر حزب، تنوری ها و ارزیابی های مارکس بنظور تحلیل جهان، نبرد طبقاتی و تضادهای سرمایه داری و همچنین پشت سر گذاشتن آن اساسی است. در تاریخ خلق ها و اندیشه ها، آثار مارکس آغاز کردگرگونی دردردک جنبش ها در جامعه و امکان درک تحولات انقلابی است.

"مارکسیسم" امکان می دهد تا این تحولات بصورت عمیق ارزیابی شوند.

حزب مشوق تبادل نظر ها و بحث هائی است، که لازمه توسعه تحقیقات مارکسیستی است و معتقد است که بحث ها، حزب را غنی می کند.

آخرین بولتن سال ۹۳ سازمان عفو بین الملل منتشر شد

نگرانی عفو بین الملل نسبت به جان "عموئی" و "امیرانتظام"

جمهوری اسلامی علیرغم اعلام آمادگی های مقامات آن، از سال ۱۹۷۹ تاکنون اجازه دیدار از زندان ها و حضور در محاکمات سیاسی را به عفو بین الملل نداده است
همزمان با انتشار بولتن عفو بین الملل، ملاقات زندانیان سیاسی در تهران قطع شده و تعدادی از زندانیان آزاد شده، بار دیگر احضار و زندانی شده اند

عفو بین الملل، در آستانه پایان سال ۹۲، يك بولتن اطلاعاتی در خصوص نقض حقوق بشر در ایران و موقیعت زندان ها و نحوه محاکمه زندانیان سیاسی منتشر کرد. در این بولتن ۱۱ صفحه ای از تعدادی از زندانیان سیاسی شناخته شده و مشهور در زندان های جمهوری اسلامی نام برده شده است، که در راس این لیست نام های "محمدعلی عموئی"، عضو هیات سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب توده ایران و همچنین "عباس امیرانتظام"، سخنگوی دولت موقت مهندس بارزگان قرار دارد.

عفو بین الملل در این بولتن با ابراز نگرانی نسبت به جان زندانیان با سابقه جمهوری اسلامی و کشتار آنان بمنور شاهدان زنده رویدادهای زندان ها و شکنجه گاه ها، سابقه سیاسی "امیرعباس انتظام" و "محمدعلی عموئی" را برای نخستین بار بصورت نسبتاً مشروح منتشر ساخته است.

در بولتن عفو بین الملل درباره "محمدعلی عموئی" آمده است:

"محمدعلی عموئی، ۶۹ ساله، متأهل و صاحب دختری ۱۴ ساله است. وی از سال ۱۹۸۲ بدلائل سیاسی زندانی است. او باین دلیل دستگیر شده، که از اعضای برجسته رهبری حزب توده ایران بوده است. محاکمه او در زندان اوین، بسیار غیرعادلانه انجام شد. طبق اطلاعات تأیید نشده، دادگاه او را بهرگ مطلق محکوم کرده است، که این خود نوعی فشار روانی به زندانیان است تا آنها را مجبور به توبه کنند. عموئی در تمام مراحل محاکمه و نیز در دوران زندان از داشتن وکیل مدافع قانونی محروم بوده است.

شدت شکنجه ها در سال های نخستین زندان بر محمدعلی عموئی چنان بود، که وی برای تربیم عواقب جسمی آن در سال ۱۹۹۲ تحت عمل جراحی قرار گرفته است. گفته می شود، که مقامات مسئول به عموئی پیشنهاد کرده اند، که اگر حاضر بمصاحبه تلویزیونی شود و از فعالیت های سیاسی خود ابراز انزجار کند، او را آزاد خواهند ساخت، ولی او این پیشنهاد را رد کرده و هنوز در زندان اوین بسر می برد.

"عفو بین الملل" سپس در بولتن خبری خود، درباره نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی می نویسد:

"برای پی بردن به وضع حقوق بشر در ایران باید به زندان های طولیل المدت، که حاصل احکام دادگاه های دور از موازین عدالت هستند، به شکنجه متهمین، مجازات های مرگ، که بشدت در ایران رواج دارد، و به قتل فعالان سیاسی مخالفان دولت در خارج از کشور، نگاهی افکند."

عفو بین الملل، سپس با اشاره به محاکمه متهمان جنایت برلین، شرحی از ماجرای ترور دکتر "صادق شرفکندی"، "نوری دهکردی" و دو تن دیگر از رهبران حزب دمکرات کردستان ایران داده و ترور مخالفان رژیم در خارج از کشور را ادامه نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی معرفی می کند. در بولتن آمده است:

"سازمان عفو بین الملل در نظر داشت درباره حقوق بشر از دیدگاه خود، با مقامات دولتی و قضائی جمهوری اسلامی ایران گفتگو کند و پیشنهاد خود را مبنی بر هماهنگ ساختن حقوق بشر و اجرای آن در ایران با موازین منشور بین المللی حقوق بشر، که ایران هم از امضاء کنندگان آنست، برای آن تشریح کند، اما متأسفانه علیرغم اظهارات رسمی مقامات جمهوری اسلامی در دو سال گذشته، مبنی بر اینکه این سازمان می تواند از جمهوری اسلامی دیدن کند، این دیدار میسر نشده است؛ سازمان عفو بین الملل مکرراً آمادگی خود را برای اعزام هیاتی به ایران اعلام و تاریخ اوانیل سال ۱۹۹۲ را پیشنهاد کرد، ولی تا اکتبر ۱۹۹۲ پاسخی از دولت ایران دریافت نداشت. باوجود آنکه به يك هیئت نمایندگی سازمان اجازه داده شد، که در سال ۱۹۹۱ برای مصاحبه به پناهندگان شیعه عراقی به جمهوری اسلامی سفر کند، ولی از سال ۱۹۷۹ تاکنون جمهوری اسلامی ایران نه حاضر بگفتگو با سازمان عفو بین الملل شده است و نه اجازه حضور در دادگاه های سیاسی به این سازمان داده است.

ملاقات های "عموئی" قطع شد!

کلیه ملاقات ها و ارتباط های تلفنی "محمدعلی عموئی"، عضو هیات سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب توده ایران از مدتی پیش قطع شده است. برخی بستگان وی در خارج از کشور با ارسال نامه ای به دفاتر سازمان عفو بین الملل در اروپا، ضمن اعلام این خبر، نگرانی عمیق خود را نسبت به سرنوشت این قدیمی ترین زندانی سیاسی جهان ابراز داشته و خواهان پیگیری دلائل واقعی رژیم ایران برای اصرار این محدودیت های جدید نسبت به وی شده اند.

آنگونه که بستگان "محمدعلی عموئی"، اظهار می دارند، مقامات و مسئولین زندان اوین، پس از مراجعات مکرر اعضای خانواده وی برای ملاقات و یا حتی نوعی ارتباط تلفنی با وی، ابراز داشته اند، که چون اخیراً برخی رادیوهای خارجی از او نام برده اند، هر نوع ملاقات با وی ممنوع شده است.

"محمدعلی عموئی" و "عباس امیرانتظام" قدیمی ترین زندانیان سیاسی در رژیم جمهوری اسلامی محسوب می شوند، که اولی ۱۱ سال و دومی ۱۲ سال را در زندان های رژیم سپری کرده اند.

"محمدعلی عموئی" پیش از پیروزی انقلاب و در سال های پس از کودتای ۲۸ مرداد بدت ۲۵ سال در زندان شاه بسر برد و با احتساب ۱۱ سال زندان اخیر، جملاً ۲۶ سال از عمر خود را در زندان های دو نظام شاهنشاهی و جمهوری اسلامی بسر برده است.

خانواده "محمدعلی عموئی" ضمن ابراز نگرانی شدید نسبت به سرنوشت وی در زندان و هشدار باش نسبت به خطری، که جان او را تهدید می کند، از کلیه احزاب، سازمان ها، شخصیت های ملی و میهنی ایران، با هر نوع گرایش سیاسی، خواهان اعتراض به این اقدام جمهوری اسلامی به هر شیوه ممکن شده اند.

درگذشت یک معلم توده ای

"باقر محمدی"، معلم توده ای زنجان، و از فعالان حزب توده ایران در بخش دهقانی تشکیلات زنجان، سرانجام پس از طی يك دوره بیماری در ایران چشم های نگران خود را بر جهان نابرابر و ایران بحرانی زده فرو بست. او هنگام مرگ ۴۶ سال داشت.

"محمدی" در جریان یورش جمهوری اسلامی به حزب توده ایران، توسط پاسداران زنجان دستگیر شد. او مدتها در سلول انفرادی بسر برد و انواع شکنجه را تحمل کرد. پس از رهائی از زندان، خاطرات تلخی را از دوران زندان انفرادی و شکنجه ها برای دیدار کنندگانش بیان داشت، که در صدر همه آنها ضرب و شتمی بود، که از جانب وازدگان دیگر گروه های سیاسی متحمل شده بود. پس از رهائی از زندان، از آموزش و پرورش زنجان اخراج شد. منازعه کوچکی را برای امرار معاش راه انداخت، که آن نیز در جریان یکی از بسیاران های هوایی عراق ویران شد و عوامل رژیم با استفاده از تاریکی شب، آنچه را هم از بسیاران مانده بود به آتش کشیدند. سفرهای مکرر او - حتی پای پیاده - به روستاهای اطراف زنجان، او را به پیک سیار حزب توده ایران تبدیل کرده بود. به هرخانه ای راه داشت و برای هر خانواده ای زبانی درخور درک آن.

درگذشت او را به خانواده و دوستانش تسلیت گفته و برای ادامه دهندگان راهش پایداری آرزو می کنیم.

Rahe Tudeh No. 16

1 Jan. 94

Postfach 45

54574 Birresborn

Germany

تیت ۶ فرانک فرانسه ۲ مارک آلمان

از فاکس و تلفن شماره ۴۵-۳۲۰۴۵-۲۱۲۳-۴۹ (آلمان) می توانید برای تماس سریع با "راه توده" و ارسال اخبار و گزارش های خود استفاده کنید.